Persian MS. 1528

On the mystery of numbers
and the occult.

ms measured
BG

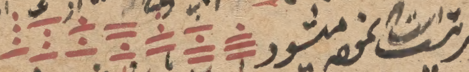
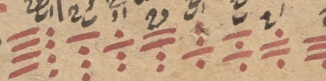
رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

نقاط

ثنای اکمل وشکری اجمل بعدد ذرات رمل لایق فردی است که اشیا را از زوج آفرید خلقناکم ازواجا و درود
درود بر نقطهٔ مرکز نبوت و دایرهٔ زوج رسالت **نظم** مهر باعث افلاک و انجم :: ز اوصاف
کمالش عقل کل گم :: چو در نور تجلی یافت صورت :: وجود هر دو گیتی شد ضرورت :: ز ذرات
جمالش داد اشکال :: خبر از بود نابود مه و سال :: ز لطفش نقطه شد گویا ز اسرار :: سر آمد سیرهایی دور پرکار ::
صلی الله علیه وسلم و آله وعلی من الیه من عترته وذویه **وبعد** بر رای عالم آرای اصحاب اولو الالباب
پوشیده نماند این علم رمل اسراریست از آثار پیشینیان که حق عز وجل علی میفرماید **آیت** ایتونی
بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین و بلسان فصیح آن سید المرسلین نیز وارد شده
حدیث کان نبی من الانبیاء یخط بخطوط الرمل فمن وافق خطه خطه فقد اصاب و صدر اولیا
علی المرتضی میفرماید **شعر** الم تر ان الله جل ثناه افاض علی ادریس علما والهم علما النقاط
بفضله واوحی الیه حل ما کان مشکلا و بالجمله او علم [illegible] که مکشوف می شود باد
مغیبات اشیا بحسب هویت دوازده کانه و اشکال شانزده کانه بحسب نقطه

باده

آب و خاک

سایرهٔ بمرکز موافق یا مصادق یا مسالم یا مخالف منقطه از نقاط اتشکانه آتش و باد و
که هریک ناطق اند بر سری از اسرار مغیبات اشیا و این علم شریف محتاج الیه خاص و عام است
که هیچ نفسی نیست که خالی از مطلوب و مطالب و مکاره باشند و دلیل هر دو والبته علم رمل
و چون این دانسته شد چنین گوید بنده بر عقاب سرخاب که مدت چهل سال پیروی این علم
میکردم و از هر طرفی جستجوی نمودم کتب بسیار و رسائل بیشمار ازین فن در نظر آمد هر یکی
مخالف نوعی دیگر و بتجربه اقوال مینمودم اکثر اخطا و منجر بفساد بود الا آن اقوال که موید بوحی و اسرار
نبوت بود که لفظ قاطع مینمود و آن اقوال بواسطهٔ بعد زمان نزدیک بحد انعدام رسیده بود
کوشش بسیار کرده در بلاد و امصار و انصار که افعال و اقوال حضرت دانیال علیه السلام
من الله الملک المتعال که درین علم از هر باب که مانده باشد جمع نماید بقدر وسع و کوشش
چند قطعه که یافت جمع نمودیم تا مبتدی را هادی و داعی گردد بطریق رموز حق و هو شد در یک
رساله جمع کردم بدین سبیل اما بعد بدانکه بنای احکام حضرت دانیال علیه السلام بر چهار نقطه است
اول آتش که بمنزله روح است دویم باد که بمنزله عقل است سیوم آب که بمنزله نفس است
چهارم خاک که بمنزله جسم است و این چهار نقطه بحسب فردیت تنها و زوجیت تنها
یا بحسب ترکیب از هر دو در مراتب چهارگانه شانزده شکل صورت میگیرد پس اشکال افراد
آتش و باد و آب و خاک اشکال شانزده گانه بحسب نقاط اندرج که دایره خاص
حضرت دانیال علیه السلام است برین ترتیب نموده میشود 
 بدانکه آتش درین دایره بحسب علو است که یک فردیت از یک خانه

کار

و هو حق و یهدی السبیل

یا ازواج و یا ترکیب از هر دو بحسب مراتب چهارگانه و ...

... صور میگردد ولی اشکال افراد ... و ازواج ...

درمیان حرکت کرده و باد بحسب عدد ب دو است دو حرکت بحسب دو خانه درمیان آب کرده و
بحسب عدد دال است که چهار است چهار خانه درمیان حرکت کرده و خاک بحسب عدد ح که هشت است هشت خانه
حرکت کرده پس حرکت آتش یکی باشد و حرکت باد دو و حرکت آب چهار و حرکت خاک
هشت و هر یکی ازین آتشها طالب آتش دوم خواهند به ترتیب دایره و هر یکی ازین بادها طالب
باد دوم خواهند بحسب دایره و هر یکی ازین خاکها طالب خاک دوم خواهند بحسب دایره
پس ابتدای آتش از ... کرده اند و او را آتش اول خوانند و مطلوب او دایما آتش
دوم است که ... و مطلوب آتش دوم آتش سیوم است که ... و مطلوب آتش سیوم آتش
چهارم است که ... و مطلوب آتش چهارم آتش پنجم است که ... و مطلوب آتش پنجم
آتش ششم است که ... و مطلوب آتش ششم آتش هفتم است که ... و مطلوب آتش
هفتم آتش هشتم است که ... و مطلوب آتش هشتم آتش اول است که ... تمام شد
دور آتش باز ابتدای باد از حمره کرده اند و او باد اول است که ... و مطلوب او باد
دوم است که ... و مطلوب باد دوم باد سیوم است که ... و مطلوب باد سیوم باد چهارم است
که ... و مطلوب باد چهارم باد پنجم است که ... و مطلوب باد پنجم باد ششم است که ... و مطلوب
باد هفتم باد هشتم است که ... و مطلوب باد هشتم باد اول است که ... تمام شد دور باد پس
ابتدای آب از ... که ... بیاض است و این را آب اول گویند و مطلوب آب اول آب دوم است
که ... و مطلوب آب دوم آب سیوم است که ... و مطلوب آب سیوم آب چهارم است که
و مطلوب آب پنجم آب ششم است که ... و مطلوب آب ششم آب هفتم است که ... و مطلوب

و مطلوب باد ششم باد هفتم است

و مطلوب آب چهارم آب پنجم است

ابر هفتم

دوراست سلام ۵

آب هفتم آب هشتم است که باشد و مطلوب آب هشتم آب اول است که بیاض بود تمام
پس ابتدای از خاک اول که آتش گم‌ده اند و مطلوب او خاک دویم است که و مطلوب
خاک دوم خاک سیوم است که و مطلوب خاک سیوم خاک چهارم است که و مطلوب خاک
چهارم خاک پنجم است که و مطلوب خاک پنجم خاک ششم است که و مطلوب خاک ششم خاک هفتم
است که بود و مطلوب خاک هفتم خاک هشتم است که و مطلوب خاک هشتم خاک اول است که بود

تمام شد دور خاک فرد

I have never before met this curious system. F.S.

مطلوبات آتش فرد

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات باد فرد

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات آب فرد

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات خاکی فرد

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

هشت انواع آتش

اکنون طالب و مطلوب ازواج این دایره بیان کنیم و آن این است ابتدا آنکه زوج آتش اول را
و او را آتش اول گفته اند و مطلوب زوج آتش اول زوج آتش دوم که است و مطلوب
زوج آتش دوم زوج آتش سیوم است که و مطلوب زوج آتش سیوم زوج آتش چهارم
است و مطلوب زوج آتش چهارم زوج آتش پنجم است که است زوج آتش پنجم
زوج آتش ششم که است و مطلوب زوج آتش ششم زوج آتش هفتم که است و مطلوب زوج آتش
هفتم زوج آتش زوج آتش هشتم که است و مطلوب زوج آتش هشتم آتش اول است که باشد
دور ازواج آتش تمام شد

هشت ازواج باد

ابتدا از باد زوج کنیم زوج را باد اول گفته اند و مطلوب زوج باد
اول زوج باد دوم که است و مطلوب زوج باد دوم زوج باد سوم که است و مطلوب زوج باد سوم
زوج باد چهارم است و مطلوب زوج باد چهارم زوج باد پنجم که است و مطلوب زوج باد پنجم زوج
باد ششم است که و مطلوب زوج باد ششم باد هفتم است و مطلوب زوج باد هفتم زوج باد هشتم است
و مطلوب زوج باد هشتم زوج باد اول که است و دور ازواج باد تمام

هشت ازواج آب

ابتدا از ازواج آب
کنیم زوج آب را زوج آب اول گفته اند و مطلوب زوج آب اول زوج آب دوم است و مطلوب
زوج آب دوم زوج آب سیوم است و مطلوب زوج آب سیوم زوج آب چهارم است که و مطلوب زوج آب چهارم
زوج آب پنجم است و مطلوب زوج آب پنجم زوج آب ششم است و مطلوب زوج آب ششم زوج آب هفتم

هست از ازواج خاک

که [illegible] است و مطلوب زوج آب هفتم زوج آب هشتم است که [illegible] و مطلوب زوج آب هشتم زوج آب اول [illegible] است
تمام شد دور ازواج آب ابتدای از ازواج خاک کنیم [illegible] را زوج خاک اول گویند و مطلوب زوج خاک
اول زوج خاک دوم [illegible] است و مطلوب زوج خاک دوم زوج خاک سیوم که [illegible] است و مطلوب زوج
خاک سیوم زوج خاک چهارم که [illegible] است و مطلوب زوج خاک چهارم زوج خاک پنجم [illegible] که است و مطلوب خاک
پنجم زوج خاک ششم که [illegible] هست و مطلوب زوج خاک ششم زوج خاک هفتم [illegible] است و مطلوب خاک هفتم زوج
خاک هشتم [illegible] است و مطلوب خاک هشتم زوج خاک اول است [illegible] تمام شد دور از ازواج خاک عدد اول
مطلوب آتش زوج و مطلوب باد زوج و مطلوب ازواج آب زوج و مطلوبات ازواج خاک زوج معقلات معلق

مطلوبات آتش ازواج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات باد زوج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات آب زوج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات خاک زوج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

فایده بزبان ناطق است از حیوانات روحانی دوم غیر روحانی اول روحانی مثل ملائکه و آدمی
و غیر روحانی چون وحوش و طیور و گاو و خر و مور و مورچه هر چه بدین ماند و نبات آنچه با منفعت و بی منفعت
درختان بی بهره و دیگر معدنیات آنچه لطیف است چون زر و نقره و لعل و یاقوت و زمرد و آنچه کثیف است چون سنگ
و کلوخ و مراتب پنج نوع است رباعی خماسی سداسی سباعی ثمانی هر یک جلکی و قمری دوازده خانه
دارد و شواهد قریب و بعید شواهد امتزاج و اتصال با خانه است چنانکه اول را با دوم دوم را
با سیوم و سیوم را با چهارم تا آخر اشتراک بر چهار نوع است اول شرکت نسبی است دوم شرکت نسبتی
سیوم شرکت بطبع موافق چهارم شرکت بمراتب موافق و فعل موافق شرکت نسبی است که اول را
با دوم و دوم را با سیوم و سیوم را با چهارم تا آخر شرکت نسبتی آنست که اول شریک هفتم است و دوم را با هشتم
و سیوم را با نهم و چهارم را با دهم و پنجم را با یازدهم و ششم را با دوازدهم شرکت بطبع موافق است
شکل بر یک طبع بود آتشی با بادی با آبی با خاکی شرکت موافق آن بود که هر شکل که مرتبه باشند از رباعی و خماسی
شرکت بفعل موافق آن بود که فعلی بند و بگشاید هر دو حلی به بند و از سعادت و نحوست و درجه علی
فایده در معرفت اوتاد و مایل اوتاد و زایل اوتاد و وتد الوتد قوی است فایده بدانکه نقطه
خانه اول قوت وتد دارد و دلالت بر آنچه الکون بظهور رسیده و خانه هفتم و چهارم و دهم نیز چنین است و در خانه دوم
است قوت میانه و نصیب مستقبل بعضی از هر کار و تا بظهور خواهد رسید و در ششم و نهم و چهارم و دوازدهم نیز چنین است و در خانه

مولید ثلاثه

1 حیوانی هندسی حیوان
2 نباتی هندسی نبات
3 کانی هندسی معدنیات

شاهد قریب از طالع دوم
شاهد بعید از طالع هفتم

سیوم را

سیوم زایل الوتد است و قوت ضعف دارد و تعلق بماضی دارد و از گذشته می‌رسد
و در خانه هفتم و یازدهم و پانزدهم نیز خلل است و در خانه خاک قوت وتد الوتد است
یعنی چهار مرتبه قوت است **نقطه باد** در دوم و ششم و دهم و چهاردهم قوت وتد دارد و در خانه
سیوم مایل است و هفتم و یازدهم و پانزدهم نیز خلل است و مایل الوتد است و در
خاک که چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم است زایل الوتد است ماضی و ضعیف است و در خانه
آتش وتد الوتد است یعنی اول و پنجم و نهم و سیزدهم **نقطه آتش** در خانه سیوم و هفتم و یازدهم و
پانزدهم قوت وتد دارد و خانهای خاک مایل الوتد و بقوت میانه و آن چهارم و هشتم
و دوازدهم و شانزدهم است و در خانه آتش زایل و ماضی و قوت ضعیف و از گذشته آگاهی بر
و آن خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم است و در خانهای باد وتد الوتد است و آن دوم و ششم
و دهم و چهاردهم است **نقطه خاک** در خانه خاک قوت وتد الوتد دارد و آن چهارم
و هشتم و دوازدهم و شانزدهم است و در خانه آب مایل است و بقوت میانه و از مستقبل می‌رسد
و آن سیوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم است و در خانه باد زایل است و بقوت ضعیف و از
ماضی میرسد یعنی دوم و ششم و دهم و چهاردهم و در خانه آتش وتد الوتد است یعنی چهار مرتبه
قوت دارد و آن اول و پنجم و نهم و سیزدهم است **بدانکه** هر شکلی و نقطه که در وتد خود بود بالقدر
و قیمت و عزت و شهرت تمام بود و در مایل القدر و عزت و شهرت میانه و در زایل بی‌قدر و [illegible]
و بی‌قیمت و بی‌عزت و مجهول است **مسئله** اگر کسی کاری در پیش داشته باشد و خواهد که بداند که
آن کار از قوه بفعل می‌آید اگر مطلوب نقطه در وتد بود آن کار زیرک بود و از قوه بفعل می‌آید

و در مکر آب مایل الوتد
یعنی بقوت میانه

دارد حال [illegible] دارد

محتمل

پی ما نعود و اگر مطلوب در مایل بود انکار میانه بود و محتمل الوقوع است و اگر در زایل بود انکار تر و در فعل بنا بد و ترک خواهد کرد و اگر در وتد الوتد بود با عاقبت وقوع انکار نیز باشد و زود وقوع یابد فایده در طبیعت خانهای رمل خانه اول وتد خانهای آتش است و خانه پنجم مایل آتش است و خانه نهم زایل آتش است و خانه سیزدهم وتد الوتد آتش است و گواه اول است خانه دوم وتد خانهای باد است و ششم مایل الوتد است و خانه دهم زایل است و چهاردهم وتد الوتد است و گواه دوم است خانه سیوم وتد خانهای آب است و هفتم مایل است و یازدهم زایل است و پانزدهم وتد الوتد است و گواه سیوم است خانه چهارم وتد خاک است و خانه هشتم مایل است و دوازدهم زایل است و شانزدهم وتد الوتد است و گواه خانه چهارم است و این مقدمه در حساب بکار آید زیرا که وتد آتش که اول است احاد است و مایل که پنجم است عشرات است و زایل آتش که نهم است مات است و سیزدهم که وتد الوتد است الوف است وتد باد که خانه دوم است احاد است و خانه ششم که مایل است عشرات و دهم زایل مات و چهاردهم که وتد الوتد است الوف است وتد آب که سیوم است احاد است و هفتم که مایل است عشرات و یازدهم که زایل است مات و پانزدهم که وتد الوتد است الوف خانه خاک که چهارم است احاد است و هشتم که مایل است عشرات و دوازدهم که زایل است مات و شانزدهم که وتد الوتد است الوف پس مطلوب هر یک از نقاط که در وتد خود باشد حکم بر احاد کنند و در مایل الوتد بر عشرات و در زایل الوتد مات و در وتد الوتد الوف یعنی در زر آید اگر از ایام گذشته پرسد یا سوال از آینده کند

یا دوام خیر و دولت

یا دانه چند در دست گیرد و گوید که چند است بعدد مطلوب نقطه را نظر باید کردن که در کجاست از آتش
و یا باد و آب و خاک در وتد احاد بود یعنی از یکی تا چهار و در مایل عشرات بود یعنی از پنجم تا هشت
و در زایل مآت بود یعنی از نه تا دوازده و در وتد الوتد الوف بود یعنی از سیزده تا شانزده
اگر نقطه مولد در وتد آید احاد الوف بود و اگر در مایل آید عشرات الوف بود و اگر در زایل آید
مآت الوف بود و اگر وتد الوتد در وتد الوتد آید الوف الالوف بود علی هذا فایده و در رنگ
نقطهای در هر خانه و هر شکلها چهارگانه بدانکه نقطه آتش بلون زرد است و در مرکز خویش و
در مرکز باد نارنجی است و در مرکز آب خود رنگ است و در مرکز خاک جگری است نقطه باد
در مرکز خود سرخ رنگ است و در مرکز آتش نارنجی و در مرکز آب کل نیله و در مرکز خاک کل تفته
و تیره است نقطه آب در مرکز خود سفید است و در مرکز آتش حنائی رنگست و در مرکز باد گلگون
است و در مرکز خاک سفید تیره رنگ زند نقطه خاک در مرکز خود سیاه است و در مرکز آب تیره
و در مرکز باد سیاه سیاه و سرخ و در مرکز آتش سیاه و زرد انتقدمه در سرخی و لون زرد دوم
بکار آید غیر نیز باید دانست چهره در رنگ هر یک در خانهای خود آتش زرد چهره و باد
سرخ چهره و در از آب سفید چهره و همین خاک سیاه چهره دیگر و اگر آتش و باد بیکجا
مثلاً ش پس ممزوج کند و بگوید که زرد چهره که سرخی زند و امرد بود و اگر خواهد که معلوم کند
که نشان بر چه عضو دارد و از مطلوب طالع گوید و ببیند که مطلوب طالع در کجاست اگر در اول
بر سر نشان دارد و اگر در دوم بر گردن و حلق و اگر در سوم باشد بر دستها و قیاس علی هذا
باب فایده اندر دلالت نقطها بر اشیاء بدانکه مدلول آتش نخست آنکه شریف است

بنفش

در خانهای آتش

قس

ما کو الحجم فی [illegible] اندکه خرد [illegible]

ان ن باشد و مدلول باد حیوان عجم بود بجهت انکه یکمرتبه از آتش فروتر است و مدلول آب نبات باشد
بجهة انکه از باد مرتبه فروتر است و مدلول خاک جماد است بجهة انکه از آب فروتر است.
پس باید دانست اگر آتش در باد بود حیوان بود که آدمی را بکار آید و اگر در آب بود حیوانی بود
که در آب باشد و اگر در خاک بود حشرات الارض بود و اگر باد در آتش باشد حیوان ناطق بود
و اگر در آب بود دد صامت بود و اگر در خاک بود حیوانانکه در جوف زمین متوطن کنند یا در سوراخ
پنهان شود و از افتاب و نور گریزان باشد ~~و از آفتاب و نور گریزان باشد~~ فایده در داخلی
و خارجی نقطها بدانکه نقطه آتش خارج است و باد منقلب و آب داخل و خاک ثابت و آتش در خانه
باد منقلب و خارج است و در خانه آب داخل و در خانه خاک ثابت و باد در خانه آب ثابت
و داخل و در خانه خاک منقلب و در خانه آتش خارج و منقلب و آب در خانه خاک منقلب و در خانه
آتش خارج و در خانه باد ثابت و داخل و خاک در خانه آتش ثابت و در خانه باد منقلب و خارج
و در خانه آب داخل فایده در نر و ماده یکی و علوی و سفلی و سبکی و گرانی پس بدانکه نقطهای
آتش و باد نر اند و آب و خاک ماده و آتش و باد سبک اند و آب و خاک گران و آتش و
باد علوی اند و آب و خاک سفلی اند فایده وزن اشیاء آتش یک وزن و باد ده وزن
و آب صد وزن و خاک هزار وزن آتش احاد و باد عشرات و آب مآت و خاک الوف
آتش و باد روشنی و روزی و آب و خاک تیرگی و شبی فایده از صباح تا چاشت باد و از
چاشت تا پیشین و آب از پیشین تا عصر و خاک از عصر تا شام آتش و باد فاعل و
آب و خاک منبسط و آتش تیزی کند و آب [illegible] و باد نرمی کند خاک سردی و درشتی کند
آتش و باد

یعنی که [illegible]

آتش فاعل و خشک
باد گرم و تر
آب سرد و تر
خاک سرد و خشک

آتش و باد ارزانی و آب و خاک گرانی آتش و باد گرمی کنند آب و خاک سردی کنند آتش و باد
لطیف و آب و خاک چیزهای کثیف آتش شرقی و باد شمالی و آب مغربی و خاک جنوبی
آتش جای بلند و باد میانه و آب هموار و خاک نشیب و مغاک آتش تابستان و باد
بهار و آب صیف و خاک شتا و بالقوه آب تیرماه و بالقوه زمستان و بالقوه خاک زمستان
و بالقوه پاییز آتش جوان باد کودک آب کهل خاک پیری در مسایل متفرقه مسئله
معظم این فن مع فتحی در دانست هر چیزی که دزدیده باشند از نقطه هفتم گویند خواه جانی دارد
خواه بیجان و صورت دزد را از مطلوب نقطه هفتم گویند و مقام دزد را از نقطه دهم گویند
و نقل و حرکت دزد را از نهم گویند و بدست آمدن دزدیده را از دوم اصلی دلیل رمل است
یعنی از دوم طالع و مقام هم دخل دارد دولت آن اعضای دزدیده آنکه نقطه هفتم ران آن
سر و هشتم را گردن و نهم را دست و دهم را سینه و پشت و یازدهم را پهلوی و دوازدهم
شکم و ناف و سیزدهم کمر و تیره و چهاردهم سرین و مقعد و پانزدهم ران و شانزدهم
زانو و اول ساق و دوم پای اگر نقطه مطلوب این نقطها در مرکز موافق بود آن عضو
بی نقصان بود و الا نه عیب دارد دولت آن از رنگ نقاط گویند بدانکه مطلوب
بر چهار نوع است مطلوب حالی و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضی و مطلوب غایبانه اگر مطلوب
هر یکی از اینها ساقط بود از طالع باید دید که مطالب کدام ناظر است و مرکزی موافق دارد
حکم از آن باید کرد مثلا اگر کسی گوید که این غایب می آید یا نه اگر مطلوب هفتم در رمل
موجود باشد و ناظر بود بطالع در مرکز موافق دلیل است بر آمدن غایب و اگر مطلوب هفتم

در رمل نباشد و اگر باشد از نظر ساقط بود و غایت بکسر آید مثلاً اگر پرسند که بیمار به شود یا نه
نظر کنند اگر مطلوب ششم در رمل موجود نباشد بیمار به شود و اگر باشد اگر با عقد نظر ساقط بود
بیماری دیر کشد و اگر مطلوب با نحس ذات ناظر بود یعنی در هشتم خود باشد بیمار بمیرد فایده اصل علم
درین فن آنست که طالب مطلوب را بدل العدد از آن نظرات و مرکزها را از ضعف و قوت
و مفقود شدن نقطه یا ثابت شدن و اگر نقطه مطلوب در خانه آتش مفقود شود آن شخص
و آن مدعا زود بر طرف آید یعنی آن کار زود بانجام رسد و اگر در خانه باد مفقود شود از
آتش دیرتر و اگر در خانه آب مفقود شود از آتش و باد دیرتر و اگر در خانه خاک مفقود شود
بغایت دراز کشد مثلاً نقطه آتش در اول و از ضرب او با حاصل شود
چون در مرکز خود آتش مفقود این کار زود بر آید زیرا که مرتبه دوم است پس چون باد
را که خود نحس است اگر در نقل او ضرب کنی حاصل شود پس باد در دوم مفقود شود
این کار دیرتر بر آید پس چون آب در خانه سیوم چون با ضرب کنی شود این کار
دیرتر بر آید از همه اگر سؤال از بیمار باشد آتش در خانه آتش مفقود شود هر چند توقف افتد
نگرانی نباشد و اگر در خانه باد مفقود شود از آتش در توقف تر و اگر در مرکز آب مفقود
شود بیمار بمیرد اگر مرکز خاک مفقود شود بیماری دراز کشد و آخر به شود و گفتگو بر طرف شود
و زندانی دیر در زندان بماند مثلاً اگر سؤال از مال کنند که در دستش بماند یا نه و غایب بیاید
یا نه و آنچه تعلق بخانه دوم دارد نظر کنند اگر نقطه مطلوب در خانه دوم مفقود شود آخر در
او بماند و در ششم و دهم هم همین حکم دارد و اگر در خانه آب مفقود شود از باد دیرتر باشد

و اگر در خانه

بیمار به شود یا نه

در خانه آتش و مفقود شدن نقطه

مفقود شود

سؤال از کار

واگر در خاک مفقود شود آنچه دیر بماند واگر از بنات باشد زر که ولفظه آب در خانه آب آن [illegible]

واگر نقطه آب در خانه آتش مفقود شود یا باد در خانهٔ خاک بالعکس آنچه زود در طرف شود و فی الجمله

مفقود شدن نقطه در مرکز خویش ثبوت دارد و در مرکز مخالف ثبوت ندارد

مثل اگر سوال از جنگ و خصومت بود نظر در اول و هفتم باید کرد که نقطه اول از سایل

و نقطه هفتم از مسئول علیه هر دو را نظر کنند که کدام در مرکز خود است و مطلوب کدام در مرکز خصم حاضر

و حاضر است هر کدام که در مرکز خصم باشد و ناظر بود ظفر او راست و اگر خواهد که بداند که آغاز جنگ از کدام

طرف است و ظفر طرف کدام طرف خواهد بود نظر کند در خانه یازدهم که قاضی الرمل است اگر نقطه میزان

از یمین طالع آید آغاز جنگ از سایل باشد و ظفر یابد و اگر از جانب یسار به هفتم منتهی شود از

مسئول عنه شاید و بداند که اگر یکی را ناظر و مطلوب در رمل [illegible] نباشد آنکس جنگ

نکند و آنکس مستعد شود و لیکن اگر جنگ کنند هلاک گردد و اگر هر دو را مطلوب و ناظر حاضر بود و جنگ

مغلوبه سخت شود و حکم ظفر از اغلب گوید و اگر مطلوب هر دو حاضر نباشد و ناظر غیر حاضر بود هیچکس جنگ

نکند در اینحال پنجم هر یک باید دید و از نقاط مطلوب پنجم باید گفت آنکه در مرکز خود باشد و ناظر بود

از آن پنجم باید گفت مثل اگر پرسند که این زن چند شوهر کرده است نقطه اول طالع زن بود

و نقطه ششم طالع شوهر ماضی زن بود و نقطه هفتم حال و هشتم مستقبل بود پس در اینها نظر

کند اگر مطلوب این نقطها همه ظاهر باشد پس همه شوهر کرده باشد و اگر نباشد نکرده بود و اگر خواهد

که عدد شوهر گذشته معلوم کند از تکرار ششم یا از تکرار هفتم معلوم از جمله نقطه که مطلوبش باشد

بگوید و اگر دو در ششم باشد پنج چهار بود و اگر زیاده از چهار است پس از آن شکل ما سلکش شمار

کند از مطلوب سر هم یک نقطه ضرب [illegible]

دو و اگر سه [illegible]

در معرفت جنگ

در معرفت شوهر زن

یا از تکرار ششم

که چند خانه رفته است آن قدر عدد شوهر گذشته آن زن باشد مثلاً اگر کسی گوید که من محبوب و معشوق
مرا دوست میدارد یا نه از مطلوب نقطهٔ پنجم باید دید اگر مطلوبش در رمل ظاهر باشد دوست
دارد و اگر نباشد ندارد و اگر پرسد از معشوق من کسی را دوست میدارد یا نه از نهم نقطه
و مطلوبش باید گفت که معشوق معشوق است و اگر مطلوب نهم در رمل آیده باشد به شکل
دوست میدارد و الا نی مثلاً اگر کسی گوید که حال نفس من چون است اگر نقطهٔ آتشش متران
ناطق ∴ رسید و مطلوبش آتش ∴ بود و مستقبل آتش بادی است ∴ بود اگر مطلوب
حال را خوشحال دهد و مستقبل بد حال گویم حال تو الحال نیک است و مستقبل بد خواهد شد
اگر زوج بیشتر باشد یافته و نایافته بود و اگر زوج کمتر بود متاع حیوانی باشد و بعد از بین بد خواهد شد
و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس کند یعنی حال بد است مستقبل نیک خواهد شد و بدانکه آتش در خانه
ششم حیوان کوچک بود مثل طیور و غیره اگر نقطهٔ حال باد آب و خاک باشد بنده بود و اگر نقطه
علوی بود آزاد باشد نیک است و بعد از بین بد خواهد شد و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس کند
اگر ∴ را بد حال بینند مطلوب ماضی است و مطلوب حال را اگر ∴ است خوشحال بیند گوید
در ماضی حال تو بد بود و اکنون نیک است باب اگر خواهد که سبب بیماری شخصی معلوم کند مطلوب
ششم را باید دید تا در کجا افتاده است اگر در اول بود جهت ابتدای کاری بود و اگر در دوم بود
بیماری جهت غذای ناموافق بود و از درد کردن نالد و اگر در سوم بود حرکت مقام بمقام
یا از سبب خویشان ضعف شده باشد و از تن و شانه نالد و اگر در چهارم بود جهت مقام و کار
زمین و از دستها نالد و اگر در پنجم بود جهت عشق و مهمانی و فرزند بود و از درد پهلو نالد و اگر

در ششم بود

محبوب و دوست باید

دانستن حال نفس خود چون است

دانستن سبب بیماری

و از سر نالد

کتف

در ششم بود بجهت کار مشقت واز حیوان دهنده واز شکم نالد واگر در هفتم بود بجهت تردد
وبسیاری آب بود واز ناف نالد واگر در هشتم بود بجهت قرض خوف وترس بود واز نشستنگاه
می نالد واگر در نهم بود بجهت سفر ولطرجن وپیری واز زانو وراهها نالد واگر در دهم بود بجهت کار
بزرگ بود وشغل وعمل بود واز زانوها نالد واگر در یازدهم بود بجهت معشوق ودوستی وعشق وامید بود
واز ساقها می نالد واگر در دوازدهم بود بجهت چهارپایه ودشمن باشد واز قدمها نالد

دوای بیمار — از مطلوب دویم گو بهر جا که مطلوب دویم افتاده بود ودرکیش از آنجا گوید دیگر
بطبع نقطه نظر کرانست بود در خانه آتش افتاده بود دلیل است بر گرمی وحرارت بسیار وتندی
وتیزی مرض وتب بچیزی تیز دوا شود ودر خانه باد بچیزی شیرین وتلخ وبیمارش بجهت باد ان
وآمدن غایب با حیوان بود دوا شود ودر خانه آب بچیزی شور وتلخ که جوشش داده شود وبیمارش را
از حرکات زنان وپسران بود واگر در خانه خاک بود بچیزی ترش وتلخ واز مقام پیری وبیداری
دوا برد واگر باد در خانه خود باشد بچیزی بسیار شیرین وبچیزهای حیوانی ولعوقهای وبازیهای
وشطرنج بازی دوا شود واگر در خانه آب بود بچیزی شیرین که در آب پرورده باشد یا از چیزهای
نباتی آمیخته باشند واز اهل علم وخلوتهای دوا یابند واگر در خانه خاک بود بچیزی ترش و
شیرین ویا چیزی کانی یا باد آمیخته باشند واز پیران ومعلم دوا رسد اگر آب در شکل خود یعنی
در سیوم وهفتم ویازدهم آید دلیل است که بچیزی سرد وتر دوا شود یا در آب [illegible]
چیزهای نباتی خوردن واگر در خانه خاک بود دلیل است که چیزی شور وترش خورد وچیزی
دکانی یا باد آمیز دوا از زنان دوا رسد واگر در خانه آتش آید بچیزی شور وتلخ ویا چیزی نباتی

ن نیم

ابتدای بیماری

ولعوقهای جوشش داده

اگر در خانه آبی آید بچیزهای تیز دور دوا شود

۱۵ یازدهم

جو شنایده خود را معالجه کند و اگر در خانهٔ باد باشد بچیزی متفرقه یا چیزی تیز بینی و ترش و تند یا بیت یا خانه
یا چیزی حیوانی مخلوط شود و اگر در آب باشد چیزی بشور دوا شود و اگر نقطهٔ خاک باشد و در
خود بود چیزی بغایت ترش و کرد و خشک و سیاه و چیزی کانی شیران و مرار عا او را دوا کنند
و اگر در خانهٔ آتش باشد چیزی تلخ و تیز و شور و سوخته و برشته و بریان پخته کشته خورد آتش خود دوا
کند و اگر در خانهٔ باد باشد چیزی ترش و تیز او را فایده کند و بخورهای حیوانی و کلی و از بار و جو
آن را دوا رسد و اگر در خانهٔ آب باشد چیزی ترش و شور از نباتی و کانی و از حیوانات و اهل
علم او را دوا رسد فایده آتش تلخ و سوزنده و باد تیز و آب شور و خاک ترش و تلخ
اگر نقطهٔ مطلوب در رمل ظاهر باشد و باطن پیدا شود و در هر خانه که باشد از منسوبات آن خانه آن خبرهای
نهان و پوشیده پیدا گردد یا دیر بحصول آید ما این سخن را با آن تشخص ظاهر نماید کرد فایده مثلا
اگر کسی گوید سخن نهان دارم هیچ بگویم به نمودیانه مطلوب دهم و نهم و ششم را نظر کنند اگر
در رمل باشد گفتنی نبود و اگر نباشد ناگفتنی ادنی است مثلا اگر کسی سوال از نفس خود کند و اگر
نقطهٔ آتش به رسد و مطلوبش که آتش است در رمل نباشد و بجای آتش موجود
باشد لازم است که مطلوبش در باطن موجود بود دلالت کند که بحسب ظاهر چیزی نباشد اما باطن
بمراد است و کارش نیک سنجی و پنهانی بمراد در آما بتوقف از خانهٔ خویش آن و سایر نقاط را
باهم بدین قیاس حکم کند فایده در دار آتش عدد ستادانی این عدد را از نقطهٔ مطلوب گفته اند
چنانکه اگر نقطهٔ آتش در خانهٔ آتش افتد خواه در اول خواه در پنجم خواه در نهم خواه در سیزدهم احاد بود
مثلا آتش یک دار آتش دو دار آتش سیوم و قیاس علی هذا تا آخر جمیع آتش ها نهان

و اگر

داگر در خانه باد باشد احاد و عشرات بود زیرا که باد احاد است و باد عشرات و اگر در خانه سیوم بود
صد و یک و در چهارم باشد هزار و یک و اگر باد در خانه دوم بود چون در دوم ده عدد دارد و اگر
خانه سیوم باشد که خانه آتش است صد و ده عدد بود و اگر در خانه چهارم خاک باشد هزار و ده عدد و اگر حمره در خانه
آتش بود یازده عدد دارد و اگر آب در مسکن خود باشد صد عدد بود چون در خانه سیوم و اگر در خانه خاک باشد
هزار و صد بود و اگر در خانه باد بود صد و ده عدد و اگر در خانه آتش بود صد و یک عدد بود و اگر خاک در مسکن خود
بود چون در چهارم هزار باشد و اگر در خانه آب بود هزار و صد بود و اگر در خانه باد بود هزار و ده عدد بود و اگر
و اگر در خانه آتش بود هزار و یک عدد بود و اگر در خانه چهارم بود خواه در خانه هشتم خواه در سیم خواه در دوم
هر عدد و خاک هزار است و همچنین است عدد آتش یکی است در جمیع خانهها و باد ده است در جمیع خانهها
و آب صد است در جمیع خانهها چنانکه اگر در خانههای آتش بود دو عدد دارد و اگر در خانههای باد بود دوازده عدد
دارد و اگر در خانههای آب بود صد و دو عدد دارد و اگر در خانههای خاک بود هزار و دو عدد دارد و اگر باد
در خانههای باد باشد دوازده عدد دارد و در خانههای آب صد و دوم و در خانههای خاک هزار و دو در خانه
آتش سیزده عدد دارد و همچنین است عدد جمیع نقاط تا آخر خاک است در مرکز خاکها هشت هزار
و در مرکز آبها هشت هزار و صد است و در مرکز باد هشت هزار و ده است و در مرکز آتش هشت هزار و یک چنانچه در
جدول معلوم می‌آید و آن اینست

مرکزات تاریخ احادیه

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	آتش ۱
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	باد ۲
۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	آب ۳
۱۰۰۱	۱۰۰۲	۱۰۰۳	۱۰۰۴	۱۰۰۵	۱۰۰۶	۱۰۰۷	۱۰۰۸	خاک ۴

و خاک هزار است در جمیع خانهها

عنصر

مرکز بنات با عشره

آتش	١١	٢١	٣١	٤١	٥١	٦١	٧١	٨١
باد	١٠	٢٠	٣٠	٤٠	٥٠	٦٠	٧٠	٨٠
آب	١١٠	١٢٠	١٣٠	١٤٠	١٥٠	١٦٠	١٧٠	١٨٠
خاک	١٠١٠	١٠٢٠	١٠٣٠	١٠٤٠	١٠٥٠	١٠٦٠	١٠٧٠	١٠٨٠

١ اگر جره اول خانه آتش بود
٢ اگر جره در دوم خانه باد بود
٣ اگر جره در سیم خانه آب بود
٤ گر خانه خاک بود

عنصر

مرکز متولدات سه ماه

آتش	١٠١	٢٠١	٣٠١	٤٠١	٥٠١	٦٠١	٧٠١	٨٠١
باد	١١٠	٢٢٠	٣١٠	٤١٠	٥١٠	٦١٠	٧١٠	٨١٠
آب	١٠٠	٢٠٠	٣٠٠	٤٠٠	٥٠٠	٦٠٠	٧٠٠	٨٠٠
خاک	١١٠٠	١٢٠٠	١٣٠٠	١٤٠٠	١٥٠٠	١٦٠٠	١٧٠٠	١٨٠٠

١ اگر حاصل در خانه آتش بود
٢ اگر حاصل در خانه باد صد و ده بود
٣ ... صد عدد دارد
٤ ...

حاصل در چهارم هزار و صد عدد دارد

عنصر

مرکز روابدات فلک بغیر ثوابت

آتش	١٠٠١	٢٠٠١	٣٠٠١	٤٠٠١	٥٠٠١	٦٠٠١	٧٠٠١	٨٠٠١
باد	١٠١٠	٢٠١٠	٣٠١٠	٤٠١٠	٥٠١٠	٦٠١٠	٧٠١٠	٨٠١٠
آب	١١٠٠	٢١٠٠	٣١٠٠	٤١٠٠	٥١٠٠	٦١٠٠	٧١٠٠	٨١٠٠
خاک	١٠٠٠	٢٠٠٠	٣٠٠٠	٤٠٠٠	٥٠٠٠	٦٠٠٠	٧٠٠٠	٨٠٠٠

خانه آتش
جدول چهار

	جهارخانه آتش				جهارخانه باد				جهارخانه آب				جهارخانه خاک			
	۱	۵	۹	۱۳	۲	۶	۱۰	۱۴	۳	۷	۱۱	۱۵	۴	۸	۱۲	۱۶
۱	۱	۱	۱	۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱
۲	۲	۲	۲	۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۰۲	۱۰۰۲	۱۰۰۲	۱۰۰۲
۳	۳	۳	۳	۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۰۳	۱۰۰۳	۱۰۰۳	۱۰۰۳
۴	۴	۴	۴	۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۰۴	۱۰۰۴	۱۰۰۴	۱۰۰۴
۵	۵	۵	۵	۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۰۵	۱۰۰۵	۱۰۰۵	۱۰۰۵
۶	۶	۶	۶	۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۰۶	۱۰۰۶	۱۰۰۶	۱۰۰۶
۷	۷	۷	۷	۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۰۷	۱۰۰۷	۱۰۰۷	۱۰۰۷
۸	۸	۸	۸	۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۰۸	۱۰۰۸	۱۰۰۸	۱۰۰۸

	جهارخانه آتش				جهارخانه باد				جهارخانه آب				جهارخانه خاک			
	۱	۵	۹	۱۳	۲	۶	۱۰	۱۴	۳	۷	۱۱	۱۵	۴	۸	۱۲	۱۶
۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰
۲	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۰۲۰	۱۰۲۰	۱۰۲۰	۱۰۲۰
۳	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰
۴	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۱۴۰	۱۴۰	۱۴۰	۱۴۰	۱۰۴۰	۱۰۴۰	۱۰۴۰	۱۰۴۰
۵	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۰۵۰	۱۰۵۰	۱۰۵۰	۱۰۵۰
۶	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۱۶۰	۱۶۰	۱۶۰	۱۶۰	۱۰۶۰	۱۰۶۰	۱۰۶۰	۱۰۶۰
۷	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۰۷۰	۱۰۷۰	۱۰۷۰	۱۰۷۰
۸	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰

آتش باد آب خاک

	حروف آتش				حروف باد				حروف آب				حروف خاک			
	۱	۵	۹	۱۳	۲	۶	۱۰	۱۴	۳	۷	۱۱	۱۵	۴	۸	۱۲	۱۶
۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰
۲	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۰۰
۳	۳۰۱	۳۰۱	۳۰۱	۳۰۱	۳۱۰	۳۱۰	۳۱۰	۳۱۰	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰
۴	۴۰۱	۴۰۱	۴۰۱	۴۰۱	۴۱۰	۴۱۰	۴۱۰	۴۱۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۱۴۰۰	۱۴۰۰	۱۴۰۰	۱۴۰۰
۵	۵۰۱	۵۰۱	۵۰۱	۵۰۱	۵۱۰	۵۱۰	۵۱۰	۵۱۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰
۶	۶۰۱	۶۰۱	۶۰۱	۶۰۱	۶۱۰	۶۱۰	۶۱۰	۶۱۰	۶۰۰	۶۰۰	۶۰۰	۶۰۰	۱۶۰۰	۱۶۰۰	۱۶۰۰	۱۶۰۰
۷	۷۰۱	۷۰۱	۷۰۱	۷۰۱	۷۱۰	۷۱۰	۷۱۰	۷۱۰	۷۰۰	۷۰۰	۷۰۰	۷۰۰	۱۷۰۰	۱۷۰۰	۱۷۰۰	۱۷۰۰
۸	۸۰۱	۸۰۱	۸۰۱	۸۰۱	۸۱۰	۸۱۰	۸۱۰	۸۱۰	۸۰۰	۸۰۰	۸۰۰	۸۰۰	۱۸۰۰	۱۸۰۰	۱۸۰۰	۱۸۰۰

	خانهای آتش				خانهای باد				خانهای آب				خانهای خاک			
	۱	۵	۹	۱۳	۲	۶	۱۰	۱۴	۳	۷	۱۱	۱۵	۴	۸	۱۲	۱۶
۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۲	۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۰۱۰	۲۰۱۰	۲۰۱۰	۲۱۰۰	۲۱۰۰	۲۱۰۰	۲۱۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰
۳	۳۰۰۱	۳۰۰۱	۳۰۰۱	۳۰۰۱	۳۰۱۰	۳۰۱۰	۳۰۱۰	۳۰۱۰	۳۱۰۰	۳۱۰۰	۳۱۰۰	۳۱۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰
۴	۴۰۰۱	۴۰۰۱	۴۰۰۱	۴۰۰۱	۴۰۱۰	۴۰۱۰	۴۰۱۰	۴۰۱۰	۴۱۰۰	۴۱۰۰	۴۱۰۰	۴۱۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۰
۵	۵۰۰۱	۵۰۰۱	۵۰۰۱	۵۰۰۱	۵۰۱۰	۵۰۱۰	۵۰۱۰	۵۰۱۰	۵۱۰۰	۵۱۰۰	۵۱۰۰	۵۱۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰
۶	۶۰۰۱	۶۰۰۱	۶۰۰۱	۶۰۰۱	۶۰۱۰	۶۰۱۰	۶۰۱۰	۶۰۱۰	۶۱۰۰	۶۱۰۰	۶۱۰۰	۶۱۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰
۷	۷۰۰۱	۷۰۰۱	۷۰۰۱	۷۰۰۱	۷۰۱۰	۷۰۱۰	۷۰۱۰	۷۰۱۰	۷۱۰۰	۷۱۰۰	۷۱۰۰	۷۱۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۰
۸	۸۰۰۱	۸۰۰۱	۸۰۰۱	۸۰۰۱	۸۰۱۰	۸۰۱۰	۸۰۱۰	۸۰۱۰	۸۱۰۰	۸۱۰۰	۸۱۰۰	۸۱۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۰

آتش باد آب خاک

۱۰۰۱ ۱۰۰۱ ۱۰۰۱ ۱۰۰۱

[illegible]

بنده لجارام این جدول اختراع نموده

	خانه اول آتش ۱	خانه دوم باد ۲	خانه سیوم آب ۳	خانه چهارم خاک ۴	خانه پنجم آتش ۵	خانه ششم باد ۶	خانه هفتم آب ۷	خانه هشتم خاک ۸	خانه نهم آتش ۹	خانه دهم باد ۱۰	خانه یازدهم آب ۱۱	خانه دوازدهم خاک ۱۲	خانه سیزدهم آتش ۱۳	خانه چهاردهم باد ۱۴	خانه پانزدهم آب ۱۵	خانه شانزدهم خاک ۱۶
۱	۱	۱۱	۱۰۱	۱۰۰۱	۱	۱۱	۱۰۱	۱۰۰۱	۱	۱۱	۱۰۲	۱۰۰۱	۱	۱۱	۱۰۱	۱۰۰۱
۲	۲	۱۲	۱۰۲	۱۰۰۲	۲	۱۲	۱۰۲	۱۰۰۲	۲	۱۲	۱۰۲	۱۰۰۲	۲	۱۲	۱۰۲	۱۰۰۲
۳	۳	۱۳	۱۰۳	۱۰۰۳	۳	۱۳	۱۰۳	۱۰۰۳	۳	۱۳	۱۰۳	۱۰۰۳	۳	۱۳	۱۰۳	۱۰۰۳
۴	۴	۱۴	۱۰۴	۱۰۰۴	۴	۱۴	۱۰۴	۱۰۰۴	۴	۱۴	۱۰۴	۱۰۰۴	۴	۱۴	۱۰۴	۱۰۰۴
۵	۵	۱۵	۱۰۵	۱۰۰۵	۵	۱۵	۱۰۵	۱۰۰۵	۵	۱۵	۱۰۵	۱۰۰۵	۵	۱۵	۱۰۵	۱۰۰۵
۶	۶	۱۶	۱۰۶	۱۰۰۶	۶	۱۶	۱۰۶	۱۰۰۶	۶	۱۶	۱۰۶	۱۰۰۶	۶	۱۶	۱۰۶	۱۰۰۶
۷	۷	۱۷	۱۰۷	۱۰۰۷	۷	۱۷	۱۰۷	۱۰۰۷	۷	۱۷	۱۰۷	۱۰۰۷	۷	۱۷	۱۰۷	۱۰۰۷
۸	۸	۱۸	۱۰۸	۱۰۰۸	۸	۱۸	۱۰۸	۱۰۰۸	۸	۱۸	۱۰۷	۱۰۰۸	۸	۱۸	۱۰۸	۱۰۰۸
	خانه آتش ۱	خانه باد ۲	خانه آب ۳	خانه خاک ۴	خانه آتش ۵	خانه باد ۶	خانه آب ۷	خانه خاک ۸	خانه آتش ۹	خانه باد ۱۰	خانه آب ۱۱	خانه خاک ۱۲	خانه آتش ۱۳	خانه باد ۱۴	خانه آب ۱۵	خانه خاک ۱۶
۱	۱۱	۱۰	۱۱۰	۱۰۱۰	۱۱	۱۰	۱۱۰	۱۰۱۰	۱۱	۱۰	۱۱۰	۱۰۱۰	۱۱	۱۰	۱۱۰	۱۰۱۰
۲	۲۱	۲۰	۱۲۰	۱۰۲۰	۲۱	۲۰	۱۲۰	۱۰۲۰	۲۱	۲۰	۱۲۰	۱۰۲۰	۲۱	۲۰	۱۲۰	۱۰۲۰
۳	۳۱	۳۰	۱۳۰	۱۰۳۰	۳۱	۳۰	۱۳۰	۱۰۳۰	۳۱	۳۰	۱۳۰	۱۰۳۰	۳۱	۳۰	۱۳۰	۱۰۳۰
۴	۴۱	۴۰	۱۴۰	۱۰۴۰	۴۱	۴۰	۱۴۰	۱۰۴۰	۴۱	۴۰	۱۴۰	۱۰۴۰	۴۱	۴۰	۱۴۰	۱۰۴۰
۵	۵۱	۵۰	۱۵۰	۱۰۵۰	۵۱	۵۰	۱۵۰	۱۰۵۰	۵۱	۵۰	۱۵۰	۱۰۵۰	۵۱	۵۰	۱۵۰	۱۰۵۰
۶	۶۱	۶۰	۱۶۰	۱۰۶۰	۶۱	۶۰	۱۶۰	۱۰۶۰	۶۱	۶۰	۱۶۰	۱۰۶۰	۶۱	۶۰	۱۶۰	۱۰۶۰
۷	۷۱	۷۰	۱۷۰	۱۰۷۰	۷۱	۷۰	۱۷۰	۱۰۷۰	۷۱	۷۰	۱۷۰	۱۰۷۰	۷۱	۷۰	۱۷۰	۱۰۷۰
۸	۸۱	۸۰	۱۸۰	۱۰۸۰	۸۱	۸۰	۱۸۰	۱۰۸۰	۸۱	۸۰	۱۸۰	۱۰۸۰	۸۱	۸۰	۱۸۰	۱۰۸۰

[illegible]	خانه اول آتش	خانه دوم باد	خانه سیوم آب	خانه چهارم خاک	خانه پنجم آتش	خانه ششم باد	خانه هفتم آب	خانه هشتم خاک	خانه نهم آتش	خانه دهم باد	خانه یازدهم آب	خانه دوازدهم خاک	خانه سیزدهم آتش	خانه چهاردهم باد	خانه پانزدهم آب	خانه شانزدهم خاک
١	١٠١	١١٠	١٠٠	١١٠٠	١٠١	١١٠	١٠٠	١١٠٠	١٠١	١١٠	١٠٠	١١٠٠	١٠١	١١٠	١٠٠	١١٠٠
٢	٢٠١	٢١٠	٢٠٠	١٢٠٠	٢٠١	٢١٠	٢٠٠	١٢٠٠	٢٠١	٢١٠	٢٠٠	١٢٠٠	٢٠١	٢١٠	٢٠٠	١٢٠٠
٣	٣٠١	٣١٠	٣٠٠	١٣٠٠	٣٠١	٣١٠	٣٠٠	١٣٠٠	٣٠١	٣١٠	٣٠٠	١٣٠٠	٣٠١	٣١٠	٣٠٠	١٣٠٠
٤	٤٠١	٤١٠	٤٠٠	١٤٠٠	٤٠١	٤١٠	٤٠٠	١٤٠٠	٤٠١	٤١٠	٤٠٠	١٤٠٠	٤٠١	٤١٠	٤٠٠	١٤٠٠
٥	٥٠١	٥١٠	٥٠٠	١٥٠٠	٥٠١	٥١٠	٥٠٠	١٥٠٠	٥٠١	٥١٠	٥٠٠	١٥٠٠	٥٠١	٥١٠	٥٠٠	١٥٠٠
٦	٦٠١	٦١٠	٦٠٠	١٦٠٠	٦٠١	٦١٠	٦٠٠	١٦٠٠	٦٠١	٦١٠	٦٠٠	١٦٠٠	٦٠١	٦١٠	٦٠٠	١٦٠٠
٧	٧٠١	٧١٠	٧٠٠	١٧٠٠	٧٠١	٧١٠	٧٠٠	١٧٠٠	٧٠١	٧١٠	٧٠٠	١٧٠٠	٧٠١	٧١٠	٧٠٠	١٧٠٠
٨	٨٠١	٨١٠	٨٠٠	١٨٠٠	٨٠١	٨١٠	٨٠٠	١٨٠٠	٨٠١	٨١٠	٨٠٠	١٨٠٠	٨٠١	٨١٠	٨٠٠	١٨٠٠
[illegible]	آتش ١	باد ٢	آب ٣	خاک ٤	آتش ٥	باد ٦	آب ٧	خاک ٨	آتش ٩	باد ١٠	آب ١١	خاک ١٢	آتش ١٣	باد ١٤	آب ١٥	خاک ١٦
١	١٠٠١	١٠١٠	١١٠٠	١٠٠٠	١٠٠١	١٠١٠	١١٠٠	١٠٠٠	١٠٠١	١٠١٠	١١٠٠	١٠٠٠	١٠٠١	١٠١٠	١١٠٠	١٠٠٠
٢	٢٠٠١	٢٠١٠	٢١٠٠	٢٠٠٠	٢٠٠١	٢٠١٠	٢١٠٠	٢٠٠٠	٢٠٠١	٢٠١٠	٢١٠٠	٢٠٠٠	٢٠٠١	٢٠١٠	٢١٠٠	٢٠٠٠
٣	٣٠٠١	٣٠١٠	٣١٠٠	٣٠٠٠	٣٠٠١	٣٠١٠	٣١٠٠	٣٠٠٠	٣٠٠١	٣٠١٠	٣١٠٠	٣٠٠٠	٣٠٠١	٣٠١٠	٣١٠٠	٣٠٠٠
٤	٤٠٠١	٤٠١٠	٤١٠٠	٤٠٠٠	٤٠٠١	٤٠١٠	٤١٠٠	٤٠٠٠	٤٠٠١	٤٠١٠	٤١٠٠	٤٠٠٠	٤٠٠١	٤٠١٠	٤١٠٠	٤٠٠٠
٥	٥٠٠١	٥٠١٠	٥١٠٠	٥٠٠٠	٥٠٠١	٥٠١٠	٥١٠٠	٥٠٠٠	٥٠٠١	٥٠١٠	٥١٠٠	٥٠٠٠	٥٠٠١	٥٠١٠	٥١٠٠	٥٠٠٠
٦	٦٠٠١	٦٠١٠	٦١٠٠	٦٠٠٠	٦٠٠١	٦٠١٠	٦١٠٠	٦٠٠٠	٦٠٠١	٦٠١٠	٦١٠٠	٦٠٠٠	٦٠٠١	٦٠١٠	٦١٠٠	٦٠٠٠
٧	٧٠٠١	٧٠١٠	٧١٠٠	٧٠٠٠	٧٠٠١	٧٠١٠	٧١٠٠	٧٠٠٠	٧٠٠١	٧٠١٠	٧١٠٠	٧٠٠٠	٧٠٠١	٧٠١٠	٧١٠٠	٧٠٠٠
٨	٨٠٠١	٨٠١٠	٨١٠٠	٨٠٠٠	٨٠٠١	٨٠١٠	٨١٠٠	٨٠٠٠	٨٠٠١	٨٠١٠	٨١٠٠	٨٠٠٠	٨٠٠١	٨٠١٠	٨١٠٠	٨٠٠٠

مسئله اگر کسی سوال کند که میان من و فلان کس بسودا بهم رسد یا نه و یا از فلان کس خبری میتوانم گرفت یا نه از جهت
برای هر یک ازین سوال ها رمل بر بند نقطه مطلوب دویم طالع را باید دید یعنی مطلوب را اگر نقطه اول
و ناظر باشد دلیل حصول مراد بود و اگر داخل نباشد بد بست در نیاید دیگر باید در طالع است که با وی سودا میکنند
یا از وی طلب واله به بیند و آن نقطه هشتم طالع است و سبب تشخیص هشتم است با وی به بین از چه نوع است
و چه حالت دارد و مستقبلات در نهم است که آخر میدید یا نه اگر اینها خارج باشند و سبب سائل داخل سعد بود
و نظر اینها یکدیگر نیک بود و ناظر باشند سهم را با دویم وی که هشت است و بقوت باشند و داخل مطالب
حاصل شود و از مقابله سهم برسد و اگر برسد فاین نباشند فایده اگر نقطه حکم در نقطه دویم هست از میزان بالا
رود و نقطه پیوند بود و مطلوب آن نقطه در رمل نباشد نظر کند در خانه مطلوب شرح تشکلت و نقطه زوج و فرد
چه دارد مطلوب او هر زوج و فرد باید دید اگر در مرکز موافق باشد و ناظر بود دلیل بر ثبوت انکار بود مسئله اگر
بجهت بیماری دلیل قوه مرض و صحت مرض را از مطلوب مطلوب باید گرفتن از طبیعت نقطه و خانه حکم کرد
مسئله چون نقطه مطلوب در رمل آمده باشد و در هر خانه که مفقود گردد دلیل با مرادی مطلوب بود و
آن کار بسهم برسد و اگر مفقود نشود در مرکز مصادق باشد مثل نقطه آتش در خانه باد آن کار با سائل
بر آید و اگر در خانه آب مفقود شود انکار بر نیاید و تشویش کشد و اگر در مرکز خود بود انکار بر آید بدرد
مسئله اگر پرسند که امروز باران آید یا نه از نقطه طالع و چهارم و تحصیل ارضی است و از دهم و تحصیل
سمادیست از مطلوبات این سه نقطه و نظرات ایشان و بودن ایشان در مرکز متوافق حکم کنند و در
مرکز آب باراند و آتش نیارد و خاک مفقوض بود و باد ابر باشد مسئله اگر پرسند که فلان کس ایمن
دوست هست یا نه رمل تمام کنند و نقطه حکم شکلی که منتهی شود مطلوب او را گواه سائل سازند و مطلوب
نقطه یازدهم را گواه مسئول اگر هر دو بقوت باشند از هر دو طرف دوستی بود و اگر هر دو ضعیف بود

قبض و بسط نفع

در مرکز موافق

بدانکه نقطه آتش خارج باد ... [illegible]

انکار بر آید

و اگر در مرکز خاک مفقود شود ان کار بر نیاید و تشویش کشد

باد در خانه آب ثابت و داخل و در خانه خاک منقلب ... [illegible]

از هیچکدام و دوستی نباشد و اگر یکی ضعیف بود و دیگری قوی ضعیف را امثل باشد فایده حیله آتش در آتش
کند و قوی آتش در باد میانه آتش در آب دلیلست بر تنگی و لنولش و ضعف مزاج و رسیدن بکارها و
و آتش در خاک دلیلست بر قوه تنگی و سختی و تنگی و درشتی و باد در باد دلیل است بر قوت
دوچندان و کند دلی و گرانی بقدر باد در آب دلیلست بر غمناکی و سختی و گرانی و تنگی و دلتنگی و نهیب
کارها رنگ باد در خاک دلیل مرضها و بر شکستگی و فتنه و جنگ و عربده و بریدن و شکستن و خرابی و هلاک
اسباب و درشتی باد در آتش دلیل بر راست و کند دلی و بلندی و گرمی طبیعت و دوستی با بزرگان بود ٢
و آب در آب دلیلست بر گرانی و تهی و قرار رسیدن بچیزها و سکون و نقل چیزها و بنائی درو شده
در خاک دلیلست بر سنگی و بستن چیزهای سخت و سوراخ کردن و بیرون چیزها و آمدن غایب و درنگ دراز
کارها آب در آتش دلیلست بر بلندی و رسیدن بمطلوب کلی و چیزهای اندیشه و لنولش و تهلکه و چیزها و
چهنده و سوراخ کردن چیزها و تنگی چیزهای سخت و رعد و برق و دویدن و درستی همداران و دشمنی ٤
آب در باد دلیلست بر رفعت و رفعت و کند دلی و دار و آوا و اساس و اندک غمناکی و آب در خانه خاک بهره مند
است از آن که خاک در خانه آب آب محبوس و بیمار و در ماند و اگر آب در خانه خاک بود است از جهت اتصال نیک
دیگر معلوم باشد هر نقطه که از لفظ است که نه در مرکز خود قوی و در مرکز ضد ضعیف است و در مرکز دوست
قوی باشند بدان طور که آن نقطه بدان منسوب است خبر میدهد مثلا آتش در اول قوت
و در دوم میانه و در سوم ضعیف حال است و در چهارم از جهت اتصال و کارها بزرگ قول است خاک در خانه
خاک بر قوه و تاریکی و تنگی و جهل و کژ السبب و سختی و درشتی و سکون خاک در آتش دلیلست بر قوت ١
و تعجیل در کارها و بلندی و سوختن چیزها و گرانی و درشتی و استهاد تنگی و دیدن خاک در خانه

محنت

و چیزهای گران و آبی سرد و نرم کردن

باد

حکت و نشیمن

باد دلیل است بر بلندی و رفعت و رسیدن مطلوب کلی و پریشانی و عربده و هوا را باد و دیگر رفتاری و
و ضرب و رسیدن تیرها و درد سخت و شکستن چیزها و تهلکه و هلاکت الا نه چلیپه باد و در خانه خاک در خانه
آب دلیل است بر رو بستن و رفعی و کشادگی الا باعتبار آنکه خاک در خانه آب بر ایشان میشود و تیره میکند آب را
دلیل است بر پریشانی و غمناکی و بر یک دیگر و اندیدن زمین از جهت دوستی و رفعت تنگ است و اگر آتش
در چهارم بود مثل ... در اول قوه ماه و آمدن غایب و طفل شیرخوار و دوا و معالجه و بیرون لقاطات روا
و باد و خاک ... است هر را بر بقعه حمل کند دیگر این لقاطات کانه هر در هر خانه ها میکردد
آنجا که قوت دارد از منسوبات خانها هم را الکیک میکوی و اینجا ضعف دارد با قوت همه بر قایده حکم میکنند
فایده آتش در آتش دو قوت دارد آتش در باد خوب است آتش در آب بد است آتش در خاک
قوت دارد و باد در باد قوت دارد و باد در آب میانه و باد در خاک بد است و باد در آتش
قوی است آب در آب دو قوت دارد و آب در خاک قوی است و آب در آتش بد است آب
در باد قوی است خاک در خاک دو قوه دارد خاک در آتش بنوا دارد خاک در باد بد است خاک
در آب میانه است فایده در آنکه اگر شخصی چیزی خواستن و معلوم کنند که منکر میشود یا نه مثال مطلوب
طالع و ناظر نحس اگر در دو سه حال باشند آن شخص منکر شود و فایده ندارد اگر مطلوب طالع
خوشحال باشد انکار نشود و اگر مطلوب طالع و ناظر نحس خوشحال نباشد آن کار شود و فایده دارد
فایده در معرفت نظرات بدانکه نظرات بر چند نوع است اول مقارنه و آن شکل باشد
که در پهلوی شکلی دیگر افتد و الا مقارنه نجومی که دو کوکب بیک درجه و یک دقیقه در یک خانه جمع
شده باشند این در رمل صورت ندارد از آنکه بیوت رمل بجهت هر شکلی مفروض است و نظر

قوت دارد

ناظر نحس باشد

اما فایده دارد اگر خوشحال ... باشد

فایده نکند

مقارنه مدعا زود بهم رسانند میان اول و دوم نظر ساقط است و میان اول و سیوم نظر تسدیس است

و میان اول و یازدهم نیز نظر تسدیس است اول را التسدیس الایمن خوانند دوم را التسدیس الایسر الخ

پیش از رسیده باشد ازین نظر گویند پیش ازین بتو رسیده و تو زیاده طلب داری میان اول و چهارم و دهم

نظر تربیع است چهارم ایمن و دهم ایسر و مدعا که بنظر تربیع تعلق دارد در حال نشود میان اول و پنجم و نهم

نظر تثلیث است پنجم تثلیث ایمن و نهم ایسر و کاری که تعلق باین نظر داشته بعد ازین شود

و میان اول و ششم و هشتم و دوازدهم نظر ساقط است و میان اول و هفتم نظر مقابله است

و مدعا که برین نظر تعلق گیرد در حال شود و میان اول و هشتم ساقط است اول و دوازدهم نیز ساقط است

بدانکه مقارنه سعد سعد است و به نحس نحس است و تسدیس نیم دوستی است و تربیع نیم دشمنی

تثلیث تمام دوستی و مقابله تمام دشمنی با هر کس که منسوب این خانه این نظرات واقع شود

همین اثر دهد فایده بدانکه آتش اول و تند است و آتش دوم مایل و آتش سیوم زایل و باد و آب

و خاک نیز این ترتیب است فایده اگر خواهند که حکم کرده از نیکی و بدی تا چند گاه است نظر کنند اگر

مطلوب طالع کجا است در خانه آتش یا باد یا خاک نقطه مطلوب در کدامی مقام مقصود میگردد

در نقطه آتش مقصود شود که خانه تند است چون حکم کرده باشد از بدی گوییم برین کار اعتبار نیست

در تو و در طرف شود در ساعت یا در روز اگر در دوم واقع شود گوییم مقصود شود تا یازده روز

برطرف شود و اگر در سیوم آتش مقصود شود گوییم تا یک صد و یک روز برطرف شود و اگر در چهارم

واقع شود گوییم تا یکصد و یک روز دیگر برطرف شود و اگر در پنجم واقع شود ده روز سبب آنکه یکی ده روز

مایل آتش است و اگر در نهم واقع شود گوییم صد روز بجهت آنکه زایل آتش است و اگر در سیزدهم

واقع شود .

این چنین خواهد بود

مطلوب طالع

خانه

نقطه آتش

و بقول دیگر اگر در سیوم واقع شود سال و یک روز و اگر در ... شود یک سال و یک روز

عشرات و مایل

و چو هزار و روز نقطه باد و آب و خاک جمله برین قیاس است فایده آتش وتد احاد است

و زایل مات و وتد الوف چنانکه معلوم شد و باد و آب و خاک نیز همچنین باشد یعنی آتش و هر کرا تش

احاد در مرکز باد عشرات و در مرکز آب مات فایده دیگر آتش به ساعت دادند باد بروز

آب بهفته و خاک بماه و اگر آتش را بروز دهند و باد را بهفته و آب را بماه و خاک را بسال روا باشد

اما قاعده طرح این عدد چنان است که اگر از برای حیات و ممات یا غیر این این نظر کند که چه

نقطه در کدام خانه واقع است و اگر از ساعت حساب کند دوازده دوازده طرح کند و اگر بروز

بهفت بهفت طرح کند و اگر بماه باشد دوازده دوازده طرح دهد است طرح مثلا نقطه آتش

که تعلق بساعت دارد و خانه خاک باشد در اثر کت باید دادن بعد و خاک مثلا هشتم

یا چهارم باشد یا دوازدهم یا شانزدهم هزار و یک روز باشد و یا یک روز یکسال و در خانه

آب اعتبار ندارد و اگر اعتبار کند سه ماه دیگر روز گوید جمله نقطها برین قیاس کند فایده

جنسی که خواهد لغرد شد از هفتم و دویم و جنسی که خواهد بخرد از دوازدهم و جوهرش از سیزدهم

که ضرب کنید با صاحب خانه از حاصل جوهرش بگوید فایده او از چهاردهم در مرکز موافق و غیر موافق

و اگر خواهد که لغرد شد از نهم گوید و جوهرش از دهم و فایده از یازدهم گوید و اگر خواهد که برابر

جنسی که درین شهر دارد لغرد شد بهتر است یا چند روزی تحمل کند و اگر خواهد بخرد بهمین قاعده

مدعا یعنی زود بخرد یا چند روز تحمل و اگر خواهد لغرد شد مطلوب دهم را که فایده جنس است باید دید

اگر بود و اگر نقطه آتش است و باد است و در مرکز موافق جنس وی کفایت کند و نرود

لغرد شد و اگر در مرکز غیر موافق باشد لغرد شد که فایده نکند دیگر مطلوب مستقبل یا کاهی پیدا شود

و اگر بادی باشد نسبت نقطه طرح

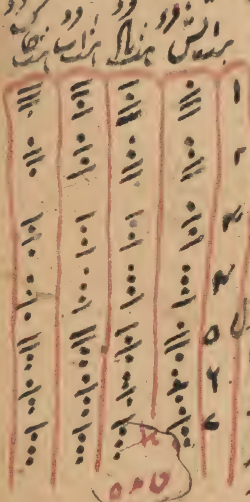
از چهارم ببیند

کفایت کند

نقط فایده در الوان

و در مرکز موافق و ناظر باشد فروخته شود و اگر مطلوب مذکور که دهم باشد که فایده جنس آب
یا خاک باشد و اگر مرکز و ناظر موافق بگویم فروخته شود و الا دیرتر و لیکن فایده دارد و اگر مرکز
مخالف باشد فایده ندهد فایده آنکه نقطهای آتش زرد چهره شود و باریک باد سرخ چهره
و از آب سفید چهره و پهن و خاک سیاه چهره گردد و اگر دو نقطه بود و هم زوج گویند و گوید
شلد زردی که بسرخی زند و امرد بود و اگر خواهد بداند که نشان بر چه عضو دارد
از مطلوب طالع دزد گوید ببیند که مطلوب طالع دزد اگر در اول بود بر سر و اگر در دوم بود
بر حلقوم و گردن و اگر در سیوم بر دستها و قس علی هذا الی آخره فایده اشکال
و نقاط که دلالت بر مردمان جنگ کنند نقطه طالع بر حرب دلیل بود و نقطه دوم دلیل
بر سلاح جهاد و نقطه سیوم بر طلایه و جاسوسان نقطه چهارم بر لشکرگاه و کوس و سلاح
و نقطه پنجم بر ایلچیان نقطه ششم بر مقدمة الجیش نقطه هفتم بر کوچ دشمن نقطه هشتم
بر کشتگان نقطه نهم بر منجنیق و نرد و لشکر در سولدن نقطه دهم بر سپه سالاران و دلیران سپاه
نقطه یازدهم بر فتوح ظفر و فتح و مراد نقطه دوازدهم بر مستوران لشکر بر بروج دوازده گانه
بر شش گانه کدام سعد و کدام نحس و خداوند ایشان را که حال چگونه است بر همان طریق
حکم کن فایده در ضمیر از اینجا توان گفت که نقطه میزان بهر خانه که میرود یا با جهات میرود
یا به نباتات یا در هر دو جانب رود و اگر بدو موضع برود از هر دو شکل شکلی تولد کنند الخ
ضمیر بود و اگر سه جا رود در هر ربعی که باشد در هم ضرب کنند و آن شکلی که مانده باشد در خانه
خانه ضرب آخر شکلی که بیرون آید با شکل اول ضرب کنند در هر خانه باشد ضمیر بود در شکل یا در خانه و اگر

و اگر در چهارم سینه و اگر در پنجم پشت
و اگر ششم پهلو و اگر در هفتم
شکم و اگر در هشتم ذکر و اگر
در نهم مقعده و اگر در دهم ران
و اگر در یازدهم ساق و اگر
دوازدهم پای و اگر سر دهم
و اگر نقطه مطلوب این نقطها
موافق بود او عضو نشسته است
با سه الاعیب دارد
دیگر آن نیز



بچهار چهار و دو دو شکل از ثبات تولد کند و از آن دو شکل شکلی دیگر و از آن شکل ضمیر گویند از اول
و دوم شکل ضمیر گویند فایده در بحث اقلیم سبعه نقاط از هفت نقطه در بلدر زده هر کدام که باشد
خواه آتش خواه باد خواه آب خواه خاک بر موجب اقلیم اول اقلیم دوم
اقلیم سوم اقلیم چهارم
اقلیم پنجم اقلیم ششم اقلیم هفتم
باز اگر هر نقطه از نقاط بالا در رود و بنقطه از نقاط پیوندد و آن نقطه طالع باشد اقلیم اول
و دوم نقطه را اقلیم دوم و هم چنین تا هفتم نقطه اقلیم هفتم باشد چنانکه اشکال آن نقاط
از آتش و باد و آب و خاک گوسته شد دیگر چون نقطه میزان به بالا در رود و بنقطه پیوندد در
امهات یا بنات بهار را از آن نقطه گویم و اگر آن نقطه باد باشد در خانه آتش آید اول بهار
خشک گذرد و اگر در خانه باد باشد باران بسیار بارد و اگر در خانه آب باشد باران و سیل بسیار آید
و اگر در خانه خاک باشد خشک و نیز گرم هوا باشد دیگر از آن نقطه تا سه نقطه سه ماه بهار بود و سه نقطه
پاییز دیگر سه ماه تابستان بود و سه نقطه دیگر سه ماه و سه دیگر سه ماه زمستان تا دوازده خانه تمام شود
و در شانزده خانه رمل کاه باشد که ماه آخر سال شانزدهم افتد بطریق سیر و بروج را نیز بطریق
سیر آتش و باد و آب و خاک چنانکه نقطه میزان بهر نقطه که پیوندد آن حمل باشد و دوم نقطه
در بیان احکام ورد ثور الی آخر حتی دوازده برج تمام شود فایده در احکام ورد اگر گویند که در این مقام جماعتی
هستند ببین که از این میان کدام دزد است می باید که رمل بزند و نقطه حکم را بالا ببرد
و از دست راست که توانی اشکال است بگیرد از نقطه هفتم بترتیب تا آنجا که آخر شود دانیست هر نقطه



طالب که مطلوب خود را دیده باشد در مرکز موافق انکس دزد باشد
خصوصا اگر شکل این ن یا بود اگر نقطه مطلوب در مرکز
غیر موافق باشد یا در مرکز موافق و ساقط باشد دزد نباشد مثل
در خانه پنجم غرض انکه قوت و ضعف نقطه را ملاحظه می باید کردن و

که نقطه آب در خانه پنجم آتش است

شکل دزد از هفتم نقطه گویند مال از هشتم نقطه بینند و نقل و حرکتش از نهم نقطه و مقامش از دهم نقطه و
جامه اش از یازدهم نقطه و کفشش از دوازدهم و مقصدش از سیزدهم و خوفش از چهاردهم و
سفرش از پانزدهم و شغل و عملش از شانزدهم امیدش از هفدهم و دشمن و جهارپایش از هژدهم
فایده در خانه هفتم ببیند که کدام نقطه است اگر آتش به باد و یا باد فرد بود مطلوب نیز خاک یا باد
یا آب فردی طلبد ببیند که در کدام خانه است و اگر در خانه آتش افتد ببیند که چه نقطه است اگر
مطلوبش باد فرد بود ببیند که کی است اگر خانه آتش بود و نار بود به هفتم دزد زرد چهره بود در
ببرجی گراید سرش سوخته بود و یا داغ نهاده بود سخص باریک اندام بود و تند خوی باشد ابرو پیوسته
با قوت باشد اما نقطه های رمل از آتش و باد و آب و خاک بر وجود انسان نسبت کرده اند از آتش
گرفته اند بسر لیکن و دماغ و آتش بچشم چپ و آتش بچشم راست و آتش
بر زبان و دندان و آتش بر گوش چپ و آتش بر گوش راست و آتش بر دو
آید در زنان باحمره باد بر دوش چپ باد بر دوش راست باد بر سینه باد بر دل و دست باد بر زیر بغل
چپ باد بر زیر بغل راست باد بر زیر سینه بر زیر شکم و باد بر پشت ناف و کمر
در میان آب بر آب بر سر ناف و آب بر پشت و آب بر زیر

بر دماغ و آتش

بر دو کرو آب

وران و آب بر بیرون چپ و آب بر بیرون راست و آب بر ران چپ و آب بر ران راست

در میان جایگها خاک بر زانو چپ خاک بر زانو راست خاک بر ساق پای راست و خاک

بر ساق پای چپ و خاک بر پشت پای راست و خاک بر کف پای چون مقدمات دانسته شد

بیان کنیم آنچه یافتیم از رملها در حضرت دانیال نبی علیه السلام در دوازده جایگه حکم که اید و آن

موقوف است بر معرفت مقدمه چند اول آنست که میزان رمل معلوم کنی و آن پانزدهم شکل است که قاضی

رمل است و در هر خانه اشکال طاق بر هم آید و اشکال طاق را غیر میزانی خوانند و این اشکال طاق

و اشکال میزانی اینست و از این جمله هفت شکل را نقطه بالا میرود و

در خانهای مشکانه امهات و بنات قرار میگیرد بخلاف اینها او نقطه ندارد و اگر میزان آید آن نقطه

بین انقلاب و نه الوتد باید کرد شاید که یک باید و انقلاب و نه الوتد آنست که اول با سیزدهم و چهارم

با چهاردهم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم زند از جمله این چهار شکل که صورت کرده شد امهات نقو

رمل تمام کند و علت آنست که میزان یکی باید و خواهد که ضمیر بگوید نظر کند در شکل شانزدهم که آن را

که چه نقطه دارد هر نقطه که مستقیم است از آن حکم گوید که ضمیر است مثلاً در شانزدهم این نقطه یا ضمیر توان گفت

و اگر خواهد که از آن رمل حکم کند امهات با بنات ضرب کند و رمل تمام کند اید میزان یک

پس نظر کند که از و شکل خارج یا داخل اید یا داخل یا ثابت یا منقلب که امور انفصالی

حکم کند بر نیکی و انفصال حکم بر بدی و داخل بر عکس حکم کند و ثابت حکم بر دیر ماند و بالشکل مهمات

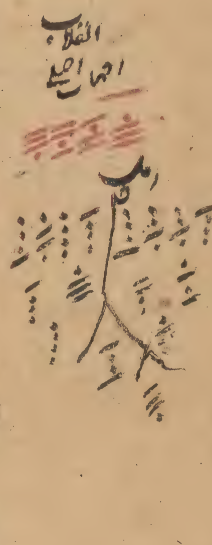
و منقلب بر تعجیل حصول مراد بعد یا اختیار که اخبار را اگر با انقلاب و نه الوتد میزان یکی با نظر کند

که کدام نقطه بالاست از آتش و باد و آب و خاک از نقطه اول ضمیر گوید و از نقطه دوم حکم کند که در سیرت

بر انگشتان پای چپ و خاک بر میان پای راست و خاک

و اگر یک باید

و بعضی از رمل که غیر حاجت بوده باشد حکم ضمیر میگویند و آن چنان است که اگر الکک در خانه حاجت آمده
چه نقطه دال از آتش و باد و آب و خاک پس ببینند که مطلوب او کجاست چه از آن نقطه
مطلوب گویند و حکم میزان نقطه مطلوب کنند و باد را در شمار و بهم قوت مبر اگر ۱۱ در بار بروم
بی اعتبار نکنند و اگر میزان کشانکه باز ببینند که نقطه بالا میرود و در شکل خود و میزانی بود الکار
برابر خوب بود و اگر غیر میزانی منتهی شود انقلاب نام کرد انقلاب همین است که به امهات اصلی زنند
و امهات اصلی اگر آن است و در همین انقلاب میزانی ار صورت خود برگردد مثلا زایچه زدیم این بود
میزان این رمل نقطه بار هشتم از منتهی شد و آنجا و این غیر میزانی بود چون انقلاب
شد صورت حالی امهات اصلی زدیم این بر و اگر انقلاب کنند و نقطه غیر میزانی منتهی دیگر بار
انقلاب نکنند زیرا که اگر انقلاب دیگر کنند همان رمل اول خواهد بود اگر نقطه غیر میزانی در شکل خود بود طالب
آتش در خانه آتش و باد در خانه باد و آب در خانه آب و خاک در خانه خاک حاجت با انقلاب
نبود غرض از انقلاب اینست که نقطه در مرکز خود آید یا شکل میزانی منتهی شود تا احکام آن راست
اید و اگر نقطه به بالا برود و یکی از خانه هشت کانه منتهی گردد و باز از آن خانه بگردد یا بالطول و یا بالعرض
و بعرض حرکت نقطه از نهایت بنهایت بطول حرکت نقطه از نهایت به امهات بود و اگر نقطه از
چهارم بدوم اید بالطول آمده باشد و از خانه پنجم به ششم و بهفتم و بهشتم رود بالعرض رفته باشد
و از طول او را دو حکم است یکی آنکه اول نقطه باو رسیده باشد یکی دیگر آنکه نقطه از طول بالعرض
رفته باشد و بشکلی منتهی گشته باشد از آن انتهاش حکم کنند و گویند که اول ترا این حال بود
و الحال ترا فکری دیگر پیش آید از آن حال بر میگردی و آن خانه بر قرار نمی ماند و نوعی دیگر کار تو



صورت

۱۵

واگر از خانه نیک به بد آید گوییم هر اول حال تو نیک باشد و آخر بد

نیک

صورت میگیرد از انکه نقطه از ان خانه باین خانه امده اگر نقطه از خانه بد بخانه نیک منتهی شود
گوییم اول حال تو بد بود اکنون کار تو قوت میگردد و اگر از خانه بد بخانه بد اید اول حال تو بد بود
اکنون بد خواهد شد و اگر از یکی نیک به نیک رسد گوییم اول و اخر تو نیک خواهد بود و در خانه میانه
تشویش خواهد بود فایده بدانکه هر حکمی را از احکام چهار مطلوب است یکی مطلوب حال دیگر مطلوب
مستقبل دیگر مطلوب ماضی که او را مطلوب ظاهر گویند و دیگر مطلوب غایبانه حکمی که کنند
نظر درین مطالب کنند و گویند کار تو ناگاه بمراد می شود اگر مطلوب غایبانه در مرکز موافق بود و ناظر باشد
گویند از غیب کار تو بصلاح آید و اگر مطلوب حال در مرکز موافق باشد و ناظر گوید کار تو الحال خوب است
واگر مطلوب مستقبل در مرکز صافی بود گوید کار بعد ازین خوب خواهد شد مطلوب را از اول افراد

اگر مطلوب ماضی در مرکز موافق بود و ناظر گوید پیش ازین کار تو برامد

وازدواج گوییم برادو وارلبعه دور آتش ماضی غایبانه خاک خاک آتش
حال ماضی حال ماضی خاک غایبانه مستقبل باد ماضی آتش آتش
خاک باد مستقبل غایبانه حال خاک ماضی آتش حال ماضی آتش
حال باد مستقبل غایبانه باد مستقبل خاک باد مستقبل ماضی حال آتش
حال ماضی آتش حال ماضی غایبانه خاک آتش حال و دور باد غایبانه آتش
مستقبل باد ماضی آتش حال ماضی باد ماضی باد حال
باد مستقبل باد مستقبل غایبانه غایبانه آتش غایبانه آتش ماضی
حال ماضی باد حال مستقبل باد مستقبل باد مستقبل آب ماضی
غایبانه آتش ماضی غایبانه آتش ماضی غایبانه آتش

باد حال دور اب ماضی آب اب مستقبل مستقبل اب غایبانه باد مستقبل حال کن ماضی

اب غایبانه باد حال ماضی آب غایبانه حال ماضی آب حال غایبانه

باد مستقبل مستقبل حال مستقبل خاک مستقبل خاک مستقبل ماضی غایبانه

آب حال ماضی غایبانه آب حال ماضی آب اب مستقبل حال

مستقبل خاک غایبانه آب مستقبل خاک دور خاک ماضی خاک خاک

حال ماضی غایبانه خاک غایبانه مستقبل آتش ماضی خاک خاک

حال ماضی غایبانه حال اب خاک حال ماضی خاک غایبانه خاک

حال مستقبل آتش مستقبل آتش ماضی خاک خاک حال ماضی غایبانه

خاک خاک غایبانه خاک مستقبل آتش مطلوبها چهار کانه غایبانه خاک

خاک غایبانه خاک غایبانه ماضی آب آتش حال و ماضی ماضی آب

آتش حال مستقبل باد آتش حال مستقبل با غایبانه ماضی آب

آتش حال ماضی آتش غایبانه آتش حال مستقبل باد مستقبل باد مستقبل — آتش حال صح

باد حال غایبانه حال غایبانه ماضی آتش حال ماضی آتش حال دور باد مستقبل

باد مستقبل باد غایبانه آتش غایبانه آتش غایبانه آتش ماضی باد

باد حال ماضی باد و باد حال ماضی باد حال مستقبل آب غایبانه آتش

مستقبل آب ماضی باد ماضی باد غایبانه آتش باد حال ماضی

باد غایبانه آتش باد حال ماضی باد باد غایبانه حال مستقبل آب

مستقبل آب ماضی باد باد حال دور آب مستقبل آب ماضی
آب آب قبض الخارج حال مستقبل غایبانه باد مستقبل خاک
ماضی غایبانه باد حال ماضی حال مستقبل خاک مستقبل خاک
مستقبل خاک غایبانه باد غایبانه باد ماضی حال ماضی آب
آب حال دور خاک مستقبل خاک مستقبل خاک مستقبل ماضی
خاک غایبانه خاک آب حال ماضی آب آب حال مستقبل خاک
مستقبل خاک ماضی آب آب آب حال مستقبل آب
حال ماضی حال خاک حال ماضی خاک غایبانه آب خاک حال
مستقبل آتش مستقبل آتش مستقبل آتش ماضی خاک خاک خاک
حال ماضی خاک غایبانه آب خاک حال ماضی خاک غایبانه آب
خاک حال مستقبل آتش غایبانه آب مستقبل آتش مستقبل آتش
ماضی خاک حال مستقبل آتش در بیان اوقات و دعوات و شرایط این علم

میگویند استادان این علم وقتی که این علم را عمل باید کرد باد و باران نبود و جنب و حائض
حاضر نباشد چون این علم خواهد بنا کرد نخست مایل نشست کند و انگشت بر تخته نهد و در دل
این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسالک بکل اسم دعاک به احد من خلقک
و عبد من عبادک قایما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی البر و البحر فی سبع السموات
والارض و فی مقادیر الوفات وعند مقام ابراهیم والبیت الحرام دعاک محلا لها

۱۶

حال	مستقبل	ماضی

غایبانه خاک
آتش حال آتش
ماضی مستقبل

غایبانه خاک
آتش حال خاک
مستقبل آتش

غایبانه
آتش حال خاک

غایبانه خاک
آتش حال خاک

فی خلاء او ملاء و فی الظلمات اللیل و فی ضوء النهار فسمعت بذاوه و کشفت بلاوه

اسالک ان تریني حاجتی فی هذه الخطوط بحق منک و قوتک انک علی کل شیٔ قدیر الان

تبین لی هذا الضمیر و صلی الله علی محمد و اله اجمعین احکام خانه اول کسب از تن و جان و ابتداء

کار شخصی و از احوال خود عزت و رفعت سوال کند و گوید از برای من رملی بزن که کار من

بمرتبه اعلی خواهد رسید و تن و جان من بخوبی خواهد شد یا نه برین نیات یافتم که حضرت

دانیال علیه السلام ازین رمل بر بیوجه حکم کرده اند که نموده میشود دلیل اینست

نقطه را عقله را ابیاله بودیم به چهارم آمد به منتهی شد و بار نجب

سیر ازچهارم به پنجم آتش پیوست در جنبی که در چهار بود مطلوب

منتقل

خود را که آتش است در دوازدهم دید در غایت پستی و چون به پنجم

شد انجا مطلوب خود را که نار است در وتد الوتد خود دید در غایت اعلی یعنی در سیزدهم ازین

مطلوب که یکی در پستی است و یکی در بلندی انتقال شد معلوم شد که سوال سایل آنست که از مرتبه

ادنی بمرتبه اعلی میرسد یا نه و لقرینه سیزدهم که گواه اول است و اول تن و جان و ابتدای امور است

سوال سایل ازینها تواند بود و سایل گفت اری ازین مجموع سوال دارم بعد از ان نقطه خاک

را که نقطه حکم است راندیم به پنجم بابکیس پیوست در خانه زایل و از انجا بطول حرکت کرد و

بدیدیم به پیوست و از بازبه پیوست در اول وتد الوتد خود چون نقطه از خانه آب بالا

رفت و در انجا وتد الوتد بود آن تمام قوت است گوئیم مرتبه تو بالا میرود و بمدد اعوان اهل قلم

و ترود خود ست بسوئی اشراف و ابتدای کار تو در غایت بلندیست و تن و جان بسلامت است

وابتدای کار بر صواب خواهد بود

خاک ثابت منقلب آب خاک

نقطه آتش خارج باد داخل

آتش در خانه باد منقلب و خارج

آب داخل در خانه خاک ثابت

باد در خانه آب ثابت داخل

و در خانه خاک منقلب و در خانه

آتش منقلب خارج

آب در خانه خاک منقلب

در خانه آتش خارج و در خانه

باد ثابت و داخل خاک خارج

آتش است و در خانه باد منقلب

و خارج در خانه آب داخل

دعفرانیا

16

دایره آب [figure] 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16

صورت میگیرد از انکه نقطه از ان خانه باین خانه آمد اگر نقطه از خانه بد بخانه نیک منتهی شود گویم اول حال تو بد بود الکنون کار تو قوت میگیرد و اگر از خانه نیک بخانه بد آید گوییم اول حال تو نیک بود و بحال بد و اگر از خانه بد بخانه بد آید اول حال بد بود و الکنون بد خواهد و اگر از شکلی نیک به نیک رود گوییم اول و آخر تو نیک است و در خانه میانه تشویش خواهد بود فایده بدانکه هر حکمی را از احکام چهار مطلوب است یکی مطلوب حال و یکی مطلوب مستقبل و یکی مطلوب ماضی که مطلوب ناگاهی گویند و دیگر مطلوب غایبانه حکمی که کنند نظر درین مطالب کنند و گویند اگر مطلوب در مرکز موافق بود و ناظر نیز گوید که پیش ازین کار تو بمراد بود و اگر مطلوب غایبانه در مرکز موافق و ناظر گوید که از غیب کار تو بصلاح آید و ناگاه بمراد میرسی و اگر مطلوب حال در مرکز موافق باشد و ناظر گوید که حال کار تو خوب است و پیش میرود و اگر مطلوب مستقبل در مرکز صادق و ناظر بود گوید کار بعد ازین خوب خواهد شد مطلوب را از اول افراد و ازواج گوییم بر ادوار اربعه

دور اتش فرد

اتش فرد

1 [figure] اتش اول و مطلوب حال او اتش دویم [figure] و مطلوب ماضی او [figure] اتش هشتم است و مطلوب مستقبل او [figure] باد اول و مطلوب غایبانه او [figure] [illegible] است

2 [figure] اتش دویم و مطلوب حال او اتش سوم [figure] و مطلوب ماضی او [figure] اتش اول و مطلوب مستقبل او [figure] که باد دویم است و مطلوب غایبانه او [figure] که خاک دویم است

3 [figure] اتش سوم و مطلوب حال او اتش [figure] که چهارم است و مطلوب ماضی او اتش دوم [figure] و مطلوب مستقبل او [figure] باد سیوم و مطلوب غایبانه او [figure] خاک سیوم است

4 [figure] اتش چهارم و مطلوب حال او [figure] اتش پنجم و مطلوب ماضی او [figure] اتش سوم و مطلوب مستقبل او [figure] باد چهارم و مطلوب غایبانه او [figure] خاک چهارم است

5 [figure] اتش پنجم و مطلوب حال او [figure] اتش ششم و مطلوب ماضی او [figure] اتش چهارم و مطلوب مستقبل او [figure] باد پنجم و مطلوب غایبانه او [figure] خاک پنجم است

6 [figure] اتش ششم و مطلوب حال او [figure] اتش هفتم و مطلوب ماضی او [figure] اتش پنجم و مطلوب مستقبل او [figure] باد ششم و مطلوب غایبانه او [figure] خاک ششم است

7 [figure] اتش هفتم و مطلوب حال او [figure] اتش هشتم و مطلوب ماضی او [figure] اتش ششم و مطلوب مستقبل او [figure] باد هفتم و مطلوب غایبانه او [figure] خاک هفتم است

8 [figure] اتش هشتم و مطلوب حال او [figure] اتش اول و مطلوب ماضی او [figure] اتش هفتم و مطلوب مستقبل او [figure] باد هشتم و مطلوب غایبانه او [figure] خاک هشتم است

دور باد فرد

۱ باد اول و مطلوب حال او باد دوم ⁝ و مطلوب ماضی او باد هشتم ⁝ و مطلوب مستقبل او آب اول ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که آتش اول است

۲ باد دوم و مطلوب حال او باد سوم ⁝ و مطلوب ماضی او باد اول ⁝ و مطلوب مستقبل او آب دوم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که آتش دوم است

۳ باد سوم و مطلوب حال او باد چهارم ⁝ و مطلوب ماضی او باد دوم ⁝ و مطلوب مستقبل او آب سوم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که آتش سوم است

۴ باد چهارم و مطلوب حال او باد پنجم ⁝ و مطلوب ماضی او باد سوم ⁝ و مطلوب مستقبل او آب چهارم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که آتش چهارم است

۵ باد پنجم و مطلوب حال او باد ششم ⁝ و مطلوب ماضی او باد چهارم ⁝ و مطلوب مستقبل او آب پنجم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که آتش پنجم است

۶ باد ششم و مطلوب حال او باد هفتم ⁝ و مطلوب ماضی او باد پنجم ⁝ و مطلوب مستقبل او آب ششم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که آتش ششم است

۷ باد هفتم و مطلوب حال او باد هشتم ⁝ و مطلوب ماضی او باد ششم ⁝ و مطلوب مستقبل او آب هفتم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که آتش هفتم است

۸ باد هشتم و مطلوب حال او باد اول ⁝ و مطلوب ماضی او باد هفتم ⁝ و مطلوب مستقبل او آب هشتم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که آتش هشتم است

---

۱ آب اول و مطلوب حال او آب دوم ⁝ و مطلوب ماضی او آب هشتم ⁝ و مطلوب مستقبل او خاک اول ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که باد اول است

۲ آب دوم و مطلوب حال او آب سوم ⁝ و مطلوب ماضی او آب اول ⁝ و مطلوب مستقبل او خاک دوم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که باد دوم است

۳ آب سوم و مطلوب حال او آب چهارم ⁝ و مطلوب ماضی او آب دوم ⁝ و مطلوب مستقبل او خاک سوم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که باد سوم است

۴ آب چهارم و مطلوب حال او آب پنجم ⁝ و مطلوب ماضی او آب سوم ⁝ و مطلوب مستقبل او خاک چهارم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که باد چهارم است

۵ آب پنجم و مطلوب حال او آب ششم ⁝ و مطلوب ماضی او آب چهارم ⁝ و مطلوب مستقبل او خاک پنجم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که باد پنجم است

۶ آب ششم و مطلوب حال او آب هفتم ⁝ و مطلوب ماضی او آب پنجم ⁝ و مطلوب مستقبل او خاک ششم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که باد ششم است

۷ آب هفتم و مطلوب حال او آب هشتم ⁝ و مطلوب ماضی او آب ششم ⁝ و مطلوب مستقبل او خاک هفتم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که باد هفتم است

۸ آب هشتم و مطلوب حال او آب اول ⁝ و مطلوب ماضی او آب هفتم ⁝ و مطلوب مستقبل او خاک هشتم ⁝ و مطلوب عاقبت او ⁝ که باد هشتم است

دور آب فرد

نمونه

[illegible]

دور حاره

١ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه اب اول است

٢ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه اب [illegible] است

٣ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه اب سیوم است

٤ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه اب [illegible]

٥ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه اب [illegible]

٦ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه اب [illegible] است

٧ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه اب [illegible] است

٨ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه اب [illegible] است

دور زوج

١ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه [illegible]

٢ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه [illegible]

٣ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه [illegible]

٤ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه [illegible]

٥ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه [illegible] است

٦ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه [illegible] است

٧ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه [illegible] است

٨ مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] و مطلوب [illegible] مسعل [illegible] ه [illegible] است

دور مطلوبات [illegible]

[illegible]

[illegible]

دور باد روح

۱ [illegible] مطلوب حاصل از باد اول و [illegible] و مطلوب از باد دوم [illegible] و مطلوب مستعمل از اول [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر آتش اول است

۲ [illegible] باد دوم و مطلوب حاصل از باد سیوم [illegible] و مطلوب از باد اول [illegible] و مطلوب مستعمل از آتش دوم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر آتش دوم است

۳ [illegible] باد سیوم و مطلوب حاصل از باد دوم [illegible] و مطلوب از باد دوم [illegible] و مطلوب مستعمل از آتش سیوم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر آتش سیوم است

۴ [illegible] باد چهارم و مطلوب حاصل از باد پنجم [illegible] و مطلوب باد سیوم [illegible] و مطلوب مستعمل از آتش چهارم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر آتش چهارم است

۵ [illegible] باد پنجم و مطلوب حاصل از باد [illegible] و مطلوب باد چهارم [illegible] و مطلوب مستعمل از آتش پنجم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر آتش پنجم است

۶ [illegible] باد ششم و مطلوب حاصل از باد هفتم [illegible] و مطلوب باد پنجم [illegible] و مطلوب مستعمل از آتش ششم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر آتش ششم است

۷ [illegible] باد هفتم و مطلوب حاصل از باد هشتم [illegible] و مطلوب از باد ششم [illegible] و مطلوب مستعمل از آتش هفتم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر آتش هفتم است

۸ [illegible] باد هشتم و مطلوب حاصل از باد اول [illegible] و مطلوب باد هفتم [illegible] و مطلوب مستعمل از آتش هشتم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر آتش هشتم است

دور آب روح

۱ [illegible] آب اول و مطلوب حاصل از آب دوم [illegible] و مطلوب از آب هشتم [illegible] و مطلوب مستعمل از خاک اول [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر باد اول است

۲ [illegible] آب دوم و مطلوب حاصل از آب سیوم [illegible] و مطلوب از آب اول [illegible] و مطلوب مستعمل از خاک دوم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر باد دوم است

۳ [illegible] آب سیوم و مطلوب حاصل از آب چهارم [illegible] و مطلوب از آب دوم [illegible] و مطلوب مستعمل از خاک سیوم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر باد سیوم است

۴ [illegible] آب چهارم و مطلوب حاصل از آب پنجم [illegible] و مطلوب از آب سیوم [illegible] و مطلوب مستعمل از خاک چهارم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر باد چهارم است

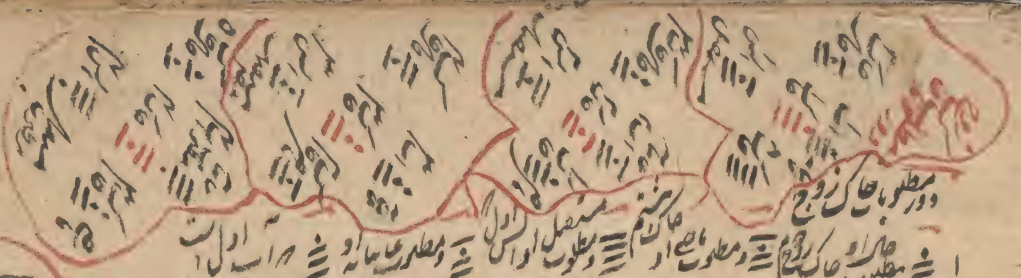
۵ [illegible] آب پنجم و مطلوب حاصل از آب ششم [illegible] و مطلوب از آب چهارم [illegible] و مطلوب مستعمل از خاک پنجم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر باد پنجم است

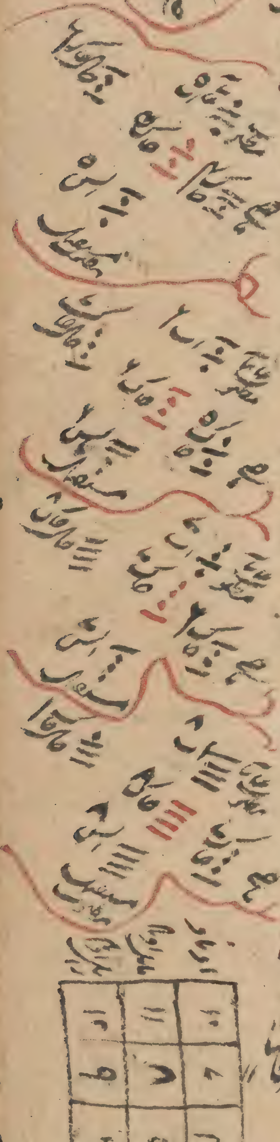
۶ [illegible] آب ششم و مطلوب حاصل از آب هفتم [illegible] و مطلوب از آب پنجم [illegible] و مطلوب مستعمل از خاک ششم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر باد ششم است

۷ [illegible] آب هفتم و مطلوب حاصل از آب هشتم [illegible] و مطلوب از آب ششم [illegible] و مطلوب مستعمل از خاک هفتم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر باد هفتم است

۸ [illegible] آب هشتم و مطلوب حاصل از آب اول [illegible] و مطلوب از آب هفتم [illegible] و مطلوب مستعمل از خاک هشتم [illegible] و مطلوب ماه او [illegible] هر باد هشتم است

[illegible]





دور مطلوب حال کی زوج

۱ مطلوب حال او خانهٔ دوازدهم و مطلوب ماضی او خانهٔ یازدهم و مطلوب مستقبل او خانهٔ اول و مطلوب عاقبت او که آب اول است

۲ مطلوب حال او خانهٔ سیم و مطلوب ماضی او خانهٔ اول و مطلوب مستقبل او خانهٔ دوم و مطلوب عاقبت او که آب دوم است

۳ مطلوب حال او خانهٔ چهارم و مطلوب ماضی او خانهٔ دوم و مطلوب مستقبل او خانهٔ سیم و مطلوب عاقبت او که آب سوم است

۴ مطلوب حال او خانهٔ پنجم و مطلوب ماضی او خانهٔ سیم و مطلوب مستقبل او خانهٔ چهارم و مطلوب عاقبت او که آب چهارم است

۵ مطلوب حال او خانهٔ ششم و مطلوب ماضی او خانهٔ چهارم و مطلوب مستقبل او خانهٔ پنجم و مطلوب عاقبت او که آب پنجم است

۶ مطلوب حال او خانهٔ هفتم و مطلوب ماضی او خانهٔ پنجم و مطلوب مستقبل او خانهٔ ششم و مطلوب عاقبت او که آب ششم است

۷ مطلوب حال او خانهٔ هشتم و مطلوب ماضی او خانهٔ ششم و مطلوب مستقبل او خانهٔ هفتم و مطلوب عاقبت او که آب هفتم است

۸ مطلوب حال او خانهٔ اول و مطلوب ماضی او خانهٔ هفتم و مطلوب مستقبل او خانهٔ هشتم و مطلوب عاقبت او که آب هشتم است

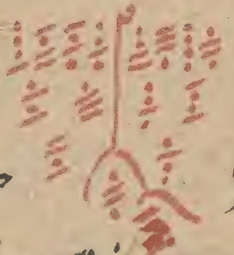
فایده در بیان اوقات و دعوات و شرایط این علم میگویند استادان این علم و علمای فن
که این علم را عمل با بدکردار و باران نشود و سایل و مسئول پاک باشد و جنب و حایض حاضر نشود
چون این علم خواهند بنا کرد و تخت سایل بنت کند و انگشت بر تخته نهد و رمال این دعا بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسالک بکل اسم دعاک به احد من خلقک و عبد من عبادک
قایما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی البر و البحر فی سبع السموات و الارض و فی مناره و العرفات
و عند مقام ابراهیم و البیت الحرام دعاک فی خلاء او ملاء و فی الظلمات اللیل و فی ضوء النهار
فسمعت نداوه و کشفت بلاوه اسالک ان ترینی حاجتی فی هذا الخطوط ما فی الضمیر

[illegible]	[illegible]	[illegible]
١٢	١١	١٠
٩	٨	٧
٦	٥	٤
٣	٢	١
[illegible]	[illegible]	[illegible]

احکام خانه اول از تن و جان

انک یل تحق منک و قوتک انک علی کل شیء قدیر

ابتدای کار شخصی و از احوال خود و عزت و نعمت سوال کند و گوید از برای من رملی بزن
که کار من بمرتبه اعلی خواهد رسید و تن و جان من بخوبی خواهد شد و ابتدای کار من بصواب
خواهد بود یا نه بر این نیابت یا نه هم حضرت دانیال علیه السلام از این رمل بر این موجب حکم کرده بود



کم نمود و میشود رمل اینست
به منتهی شد و بار بحسب
در چیزی که در چهارم بود مطلوب

نقطه نار عقله را بالا بردیم به چهارم
هیر عرض از چهارم به پنجم با آتش نوشت
خود را که آتش است در وتد چهارم دوازدهم

دیده در غایت پستی و چون به پنجم منتقل شد آنجا مطلوب خود را که نار است در وتد اول دید خود
دیده در غایت اعلی در سیزدهم از این دو مطلوب که یکی در پستی و یکی در بلندی انتقال شد معلوم شد
که سوال یل است که از مرتبه ادنی بمرتبه اعلی میرسد یا نه و لقرینه سیزدهم که گواه اول
است و اول تن و جان و ابتدای امور است سوال سایل از اینها تواند بود بل کف اری
از این مجموع سوال داریم بعد از آن نقطه خاک را که نقطه حکم است راندیم به سیوم هوست
در خانه زایل و از آنجا بطالع حرکت کرد و دیدیم به هویت و از باز به هویت در اول و تد اول دید خود
چون نقطه از خانه آب به بالا رفت و در اینجا و تد اول بود و آن تمام قوت است که هم مرتبه او بالا میرود بعدد
اعوان و اهل قلم و تیر و خود و نسبت سوی اشراف و ابتدای کار تو در غایت بلندی است و تن و جان سلامت است

نقطه آتش خارج با ... منقلب
آتش در خانه با منقلب و خارج
آب و داخل و در خانه خاک ثابت
با دو در خانه آب ثابت و داخل
و در خانه خاک منقلب
آتش منقلب و خارج
آب در خانه خاک منقلب و در
آتش خارج در خانه باد ثابت و داخل
خاک در خانه آتش ثابت و در خانه آب داخل
باد منقلب

[illegible]

اندازه نی ... ننه

وغذاهای نیکو خواهی یافت و میل طبیعت به ترشیها است و چیزی تیز و تند و انبها که کفتیم بحسب

انکیس را خاک عقله مطلوب است و در غایت بلندی یافت و دلیل است که کثیف لطیف شود و در

نقطه بحرکت طول آمطلوب خاک که خاک است در ششم در خانه زایل است دلیل آنست

که بیش ازین ترا از اقربا خسارت افتاده و آزرده و خود متفکر نقصان شده و مرض از سوداوی

و صفراوی و در بهار یا خزان اندک تشویش از مرض بکشد یا ازین پیش کشیدی و اگر

مطلوب خود را که خاک است در چهارم بینند نیز دلیل قوت است و اگر در هشتم به بینند دلیل آنست

که بجهت مرتبه و اقتدار کار خوفی داشته باشد و اگر مطلوب خود در خانه آب بینند احوال

میانه بود و در خانه باد احوال بد پریشان باشد بجهت مال و دعوی آن و معامله و کفت کوی

بسیار کشد و نقصان مال شود و الله اعلم بحقیقة الاحوال بحسب مطلوب ماضی چون خاک

در خانه زایل است گویم ترا ازین پیش خوف بجهة مال بود و دوستان و قدوم غایبان تشویش

کشیدی و در مستقبل بجهة دوستان و محبوبان و لتنگ خواهی بود و از غیب ترا قصد مقامی خواهی

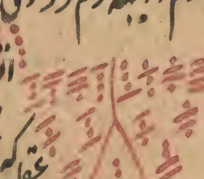
به مقام اصلی وطن و در آن مقام کار تو میانه خواهد بود از طرف دوستان و مردم حواله آنجا

احکام خانه دوم اگر کسی سوال کند که فلان کس پیش من می آید یا نه یا فلان مال بدست می آید یا نه

یا مراد از یاران فایده خواهد بود یا نه داد یا نه خواهد داد یا نه از منسوبات خانه دوم سوال کنند

این احکام را برملی که مرویست از حضرت دانیال علیه السلام از بجهة قوم خود رملی کشیده اند

و حکم کرده بودند بجهت دستوری می آرم رملی اینست



راندیم درین رمل به شیر دهم آمد و از آنجا به نهم رسید و دیدم آمد



مطلوب او

درخانه مایل و آتش ششم که آتش است و درین رمل ظاهر نیست طلبان از ضرب لصاحب خانه که

صاحب خانه دوم بیرون می آید و باز بحسب حرکت عرض که منتهی با آتش در چهارم

شده و آتش عتبه خارج طالب آتش است پس یکبار بحسب حرکت نقطه میزان مطلوب شد و یکبار

بحسب حرکت عرض ضمیر شد گفتیم ضمیر از تشخیص است که پنهانی بسوی تو می آید یا مالی که پنهان

طلب داری یا دوستی داری یا دوای که در خاطر داری سایل گفت از مجموع سؤال دارم

پس نقطه حکم که باد را اندیم نه چهارم بیوست و بحسب عرض به پنجم باد رسید و نقطه بحرکت اول

بخانه زایل افتاد یعنی درخانه خاک در چهارم و باد در مرکز خود در شکل خود یافت و

نا از بمقابله که دلیل است بر حصول مراد نزدیک و بحسب عرض مطلوب خود را که باد است

دید در مرکز مایل یعنی درخانه آب بنظر تربیع گویم که دغدغه بجهة مال غایب داری فاما پس

غایب وا این دولت غایب برسد و از اعوان یاری رسد و از دو فایده نبود زیرا که

نقطه داخل که باد است درخانه داخل که آب است افتاده از انکه آتش و خاک خارجند و باد

و آب داخل اند و نیز دلیل است که بزرگی معاون سایل باشد و شغل و کار سایل و هیچ و شر انکه بود

با فایده و از دوستان مالی برسد و تو را از شغلها و کار رنجگان فایده و غربت بود باین معنی که

درخانه دوازدهم است و محبت محبوب پیش از این بوده است اکنون آن محبوب از وی برگشته است

و فایده نیست و از غیب ترا از جانب محبوب الم رسد و در مستقبل نقل و حرکت نبود و قرابا

و خدمتکاران افتد و از ایشان فایده نبود و از زن و فرزند و محبوب و بجهة زنی دشمنی ظاهر شود

و از ایشان فایده نبود و پس از ین حرکتی داشتی اکنون پنهانی قصد محبوب خواهی کرد و از دو

تمام

آتش عقله

که مطلوب ...

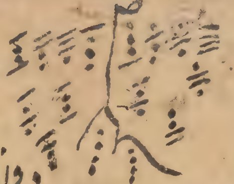
نظر ...

در زمانی ...

پنهان قصد

تا ایاب و فایده و خانه بود و نظر او رسد از شدّت احکام خانه سوم اگر سؤال کند از خویش زن

فایده اول بدلیل آنکه چون مطلوب است بخانه دوم بحساب ابدع و در شکل خود آمده و لفظ و از گرچه آمده و ناظر مطالعه
پس دلیل است از آن حرف که گفته شده است در آن و خانه دوم از مال و رزق بود و دوست و ارکان خانه و اهل و مال است از اینها رسد
فایده دوم چنانچه مرد و از دوم تکرار کرد دلیل بود که زبان مال نسبت دهیم غایت پادشاه و حکام باشد کو دبا نفس ال اعلوان
بزرگ و انجمن و صحبت آنکه باد و چه در خانه خاک تکرار گفته مالی که در هم نکته باد در خانه پنجم که دوم از محبت طالع محبوب و مطلوب
حال باد است و مطلوب حال او رسد در زایچه بدید پس از اینجا گفته محبوب الحال و دوستی دارد و مطلوب باد در شب
باد است او شهر در زایچه بیاید پس دلیل باشد که از محبوب ایجاب فایده بیابند و مطلوب ملک باد است در پنجم در و پند الوند خود
آمده پس دلیل باشد که محبوب در ماضی محبت بوده است مستقبل باد و رباب است در میزان و در وند عذاب پس معلوم در زمانه مستقبل دوستی کند
باز آنکه هم مطلوب غایب باشد که اگر پس چه است مقصود در خانه آب که دوم از غیب از جهت محبت نزدیکی رسد و در مستقبل نیز انتقال
فایده پس نفی چه بحساب دیگر شکل حمایت است در هم خانه محبوب است پس چون آنکه که مطلوب غایب باشد است و در آب است دلیل بود
که از محبوب الم رسد و در مستقبل نیز انتقال و حرکت بسوی اقربای وصل ملک‌ها دلیل کند و از آن فایده بیند و از زن و فرزند و محبوب مطلوب
فایده بود فایده در پنجم باد است و مطلوب مستقبل خود الباب است در پنجم دیدم مطلوب آب است در وند خود
دیدم در میزان که خانه آب است دلیل باشد مستقبل از محبوب و فرزندان فایده رسد و نقل و حرکت بسوی اقربا شود بدلیل آنکه دایره
بروج شکل سوم است و خانه سوم به نقل و حرکت دلیل اعلام و اقربا منسوب است و آنکه زنی و شیخ پیدا شود و از آن فایده کند
فایده آب است مطلوب آب است در خانه یازدهم در زایچه آمده که خانه خاک است و آب در خاک کدورت آرد و در دوازدهم
از پنجم که نظر ساقط است پس دلیل بر کدورت است و پس از آن تو پنهان قصد و رسی الکنون باد است مطلوب ملک خود آنکه چه
است دوم که شکل خانه چه است و چه را با چه خرب کنند چه حاصل شود پس مطلوب را آنکه چه است ظاهر بدید در
باطن در دوم به شجاعت پس گوئیم که بیشتر قصد دوستی با نقل و حرکت داشته بدلیل آنکه چه مطلوب باد است و چه خاک
خانه سوم است بدایره بروج و خانه سوم نقل و حرکت دارد و اکنون پنهان قصد محبوبی خواهی کرد و از دوستی و مال نیز فایده کلی بود و مراد برسی
اکنون پنهان قصد محبوبی داری بدلیل آنکه آب است بدوستی و محبوبان تعلق دارد و در خانه چه آمده است پس معلوم شد اکنون مال را قصد مجهول
باشد و چه شکل مال است باید که از دوست نیز حاصل بود و مراد برسد

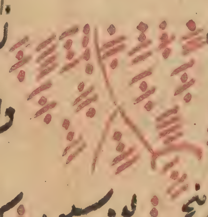


مطلوب او

درخانه مادر ارث نشسته که آتش [illegible] هست و در بیز زمل طالع نشسته ازا آن از ضرب [illegible] لهاى

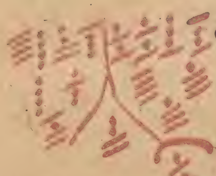
خانه که صاحب

ترا مال در فایده خواهد بود و نیم او برسی ان شاء الله احکام خانه سیوم اگر کسی سوال کند از خویش یا
مرا فایده خواهد بود یا نه یا از جای بجائی نزدیک بروم یا نه یا علم خوانم یا نه یا از فلان کس جدای کنم
یا نه با فلان همراهی کنم یا نه یا هم نشینی کنم یا نه حضرت دانیال علیه السلام که نه این مدعا رمل
کشیده و ملاحظه نموده آوردیم رمل این است نقطه آتش راندیم آمد



بچهاردهم و از چهاردهم به یازدهم و از یازدهم به پنجم و از انجا بچهارم به
رسید و از انجا به طالع رفت چون به … منتهی شد در پنجم … بود سیوم … است درین دایره
لیکن خود آمده اما چون نقطه به … هویت اعتبار نکردیم زیرا که زوج ندارد که نقطه باز دارد
پس درین چاره نیست که لیکن … بردیم و این نقطه بجای اوست از زوج و فرد طالع اعتبار کنیم
و از مطلوب پس حکم کنیم و چون انجا … بود شکل نقل و حرکت هست گوییم خبر از نقل و حرکت است و او
آتش دوم که مطلوب پس آتش سیوم است که … باشد که آتش اقربا و نقل و حرکت … خبر از نقل
و بکر به طول به … هویت و مطلوب پس … در سیوم بود پس خبر از نقل و حرکت باشد سایل گفت بلی
چنین است پس نقطه حکم راندیم که باد … بیازدهم رفت و از انجا بدوازدهم رفت و از انجا
بهشتم رفت به … رسید و در هشتم زایل بود چون نقطه باد در خانه خاک ضعیف است در شکل
بدهم … بود و از مطلوب خود که باد … است در مرکز خود دید که ناظر خود دلیل است که از اقربا کام
بیند بمدد دوستان مال یابد و نفع یابد از برده و خدمتکاران و نقل و حرکت نزدیک واقع
شود و علم نیکو کسب کند و از همنشین فایده بیند و جدای نباشد در زمان گذشته از نقل و حرکت
و اقربا و علم فایده نبود و در زمان آینده فایده بیابد است و از غیب و از طرف ملک و حکم …

رنجه کردی و تشویش گشت ودر احکام خانه چهارم اگر کسی سوال کند که ملک و مقام چون است یا عمر من
وازاملاک نفع رسد یا نه یا پدر با من چون است یا پدر را احوال چون است یا عاقبت
کار من چون است یا دفین درین مقام موجود است یا نه رملی که از حضرت دانیال علیه السلام که



بجهت این مدعا دیده اند و حکم بر طریقی که ذکر کرده اند این است
نقطه حمیر که آتش است راندیم به سیزدهم رسید و از سیزدهم به نهم و از نهم
بدویم با آتش پیوست که آتش چهارم است بالبنیاد و گفتیم میتواند
بود که خیر از مقام و خویلی او باشد زیرا که طالب آتش است که آتش پنجم است دیگر بسبب
عرض از دویم بچهارم با آتش رسید و او آتش سیوم است و طالب آتش چهارم است که مقام
دید سکی کنج و عمر سایل و سایر منسوبات خانه چهارم و نقطه حکم راندیم به چهاردهم به رسید و از
به رسید و از بهم پیوست را اعتبار نکردیم و به عکس اندیم باد بود و داد
طالب باد است و او در اول بود در مرکز مصادق گوییم از منسوبات چهارم مراد برسید
زیرا که مطلوب خود را ناظر دید بخود و غیر متبدل بود چون بحسب عرض نقطه باد از به
رسید در پنجم و مطلوب خود را با است بتکرار دید بعضی اوقات ناظر و بعضی اوقات غیر
ناظر گوییم ازین حال بعضی اوقات بجهت زن یا دشمن در تشویش خواهد بود و در خون بجهت مال
غایب خواهی داشت احکام ماضی و مستقبل و مطلوب غایبانه و مطلوب ناظر ماضی باد
باد واد مطلوب خود را که باد است بتکرار دید در مرکز مخالف موافق متبدل و غیر متبدل ناظر
غیر ناظر گوییم پیش ازین بجهت شریک با خذ منکسار یا نقل و حرکت یا اقربا تر التشویش بود و بزرگی

اشکال فرد الفرد
اشکال فرد الزوج
اشکال زوج الفرد
اشکال زوج الزوج

غایبانه
ماضی
مستقبل

نقطه چهارم باد که باد ... در رمل موجود نبود

کار است که ... و مطلوب حرور است

ترا بد و شد و ناگاه ترا از بزرگی مدد رسید و کار تو بالا گیرد و مطلوب مستقبل باد آب

در مرکز مخالف گوییم بعد ازین ترا بجهة ابتدای کاری یا خویشی یا بجهت نفس خود تشویش خواهد

بود و تردد خواهی داشت باد مطلوب غایبانه آتش آتش بود ~~موجود در مرکز~~ غیر او بود گوییم ترا

از غیب بیماری شود یا برده تلف شود یا بنفس خود حرکتی افتد که پشیمان باشد و اندک

عارضه روی دهد بتعارف و مطلوب حال باد که باد است در رمل نبود بجالش زوج لود و او

طالب زوج بود و بتکرار دید گوییم الحال ترا بجهة مال غایب از سلطان خوفی بود و اندک دغدغه

بجهة ملکی باشد مطلوب ماضی باد است و معدوم بود گوییم ترا در زمانی گذشته بود ماضی

بجهت محبوبه و برده تشویش بود ناگاه ترا بجهة برده تشویش رسیده و مطلوب مستقبل باد را نظر

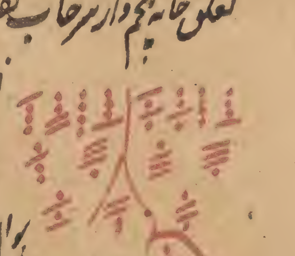
کردیم آب بود و بتکرار بود در مرکز خود و دشمن گوییم بعد ازین کار تو بمراد شود از محل مال

غایب و شریک و ضد و چهارپای تو تلف کرد و بجهت شرکت نقصان کشی مطلوب غایبانه

یا بار است در خانه مخالف گوییم از غیب ترا بجهة زنی یا حیوانی تشویش رسد و در تردد

معنی احکام خانه پنجم اگر کسی سؤال کند که از فرزند و از معشوق و رسل و دوستی گفتند و اشیای

تعلق خانه پنجم دارد نیز حساب گفت درین باب رملی یافتیم از حضرت دانیال علیه السلام است



نقطه آب از میزان راندیم که آب پنجم است و در بالا به که در شم

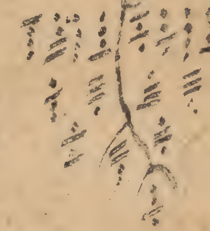
پیوست و این نقطه منقم بود در خانه ششم و مطلوبش آب بود در

سؤال از مال غایب و برده و بیماری و مرض بود در است نیامد مگر آنکه از

طبع نقطه گوییم از آنکه آنجا با آب دوستی است و دیگر آب

مستقبل

جزو فرزند ... از فرزند



آب هفتم است و او طالب است ششم است اگر از سائل پرسیم که تو از غایب و مال غایب رسیدی گویند

باید که نجانه روده و بیند که دران خانه چه شکل است و از انجا گوید و در انجا بود و او

صاحب سکن پنجم است گفتیم تو از فرزند میرسی گفت بلی چنین است دیگر نار را میطلبید

و او را در پنجم یافتیم انکه مطلوب نار را ملاحظه کردیم نه آتش را بجهت انکه خانه مقوی

نار است نه آب پس خبر ازین طریق از فرزند و معشوق باشد پس نقطه حکم که خاک است

راندیم در دویم به رسید و او طالب خاک بود و را در مرکز مصادق یافتیم و این دلیل

حصول مراد و مقصود است از منسوبات خانه یازدهم پس از انکه نجاک رسید

رسید در سیوم و مطلوب خود را که است در یازدهم است دید در مرکز مصادق و این نیز

دلیل حصول مراد بود پس آن نقطه نجاک بود است در چهارم و مطلوب او خاک است

در سیوم یافت در مرکز مصادق گویم تو از منسوبات این خانه راحت خواهی دید و کام و مراد خواهی

یافت و مطلوب ماضی خاک بود در ششم گفتیم ترا ابتدا پیش ازین ناگاه بجهة مال غایب یا ملک

خوفی پیدا شده و بخیر گذشت بعد ازین ترا از مواریث و مال قدیم و غایب نفع

خواهد بود و بعد الحال از اهل علمی و سفری نفع خواهی یافت از غیبت و از حد متفاوت و مال شو بیش خواهی رسید

و مطلوب ماضی خاک خاک است گفتیم ترا از ملک و اقربا فایده بسیار بود و کار است

از زن یا مراد بود و بعد الحال از زن و محبوب نفع نیکو خواهی بعد ازین از نقش خود و انبوان کاری

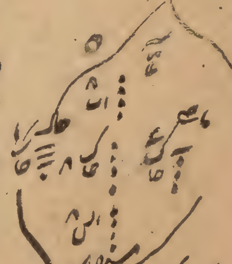
و محبوب نفع نیکو خواهی یافت گفتیم ناگاه ترا برده و حیوانات بدست افتد و مراد یابی مطلوب ماضی

خاک است گویم قبل ازین از سفر و مال فایده بود و الحال نیز فایده از ملک و مقام

مطلوب حال چون خاک

معشوق

چون خاک در خانه دهم



چون که منتهی بالا

چون در ششم بود مطلوب

منتقل خاک الس

الس در سیم در خانه مصادق

و ما طالب و غیر مبدل گفتیم

د محبوب شمع و زن قصد مقامی و نقل و حرکت ... از غیبت آن محبوب بدست آید

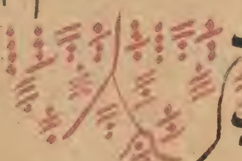
که تر انقصان مال شود و خصمی ظاهر کردد و لیکن مراد کردد و حکم ازین است

احکام خانهٔ ششم اگر کسی سوال کند از بیماری و کسب و کاری و خدمتگار و حیوان کوچک مثل گاو

و کوسفند و چیزهای پنهانی و سود آن و مردم درویش و عیب و بد گفتن و بد کردن و کین و سحر ازین

خانه باید گفت جواب گفت که درین نسخه و رملی از اعمال حضرت دانیال علیه السلام یافتم

اینست نموده میشود خوب فهم کن و بهمین دستور بباب اینست



چون نقطه فیر که آب است راندیم در نقطه به رسید و آب

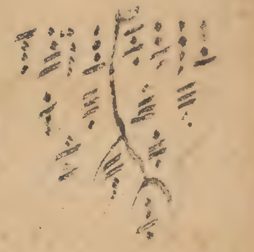
... نقطه به رسید حضرت دانیال علیه السلام

... دیم به تسکین که آب است دا و طالب

... است ششم بود گفتم خبر از بیمار و خدمتگار میرسی

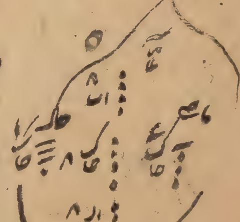
... حکم که خاک است راندیم و در هشتم خاک

... خاک گردیدم مطلوب او که خاک



آب هفتم است واو طالب اب هشتم است اگر از سائل پرسیم که تو از غایب و مال غایب رسیدی گویند نه
باید که بخانه [illegible] رود و به بیند که دران خانه چه شکل است وازانجا گوید و درانجا [illegible] بود واو
صاحب سکن پنجم است گفتیم تو از فرزند میبری گفت بلی چنین است دیگر [illegible] نار [illegible] را میطلبید
واو را در پنجم یافتیم انکه مطلوب نار [illegible] را ملاحظه کردیم نه آتش را بجهت انکه خانه مقوی
نار است نه آب پس خبر ازین طریق از فرزند معشوق باشد پس نقطه حکم که خاک [illegible] است
راندیم در دویم به [illegible] رسید واو طالب خاک [illegible] بود و [illegible] را در مرکز مصادق یافتیم واین دلیل
حصول مراد ومقصود است از منسوبات خانه [illegible] پس از ان [illegible] ازو نجاک [illegible]
رسید در سیوم ومطلوب خود را که [illegible] است
ودلیل حصول مراد بود پس آن نقطه [illegible] بخاک
در سیوم یافت در مرکز مصادق گویم تو از منسوبا
یافتی ومطلوب ماضی [illegible] خاک [illegible] بود
خوفی پیدا شده ودرگذشت
خواهد بود وعلم الحال ما اعلم وبیده [illegible]

معشوق



چونکه [illegible] ماضی بالا [illegible]
هر دو بیک [illegible] مطلوب باید در گشت
را بر ناظر کو هم بنظر مقارنه مدعا
رود بهم رسد

بجهت بودن منقص الخد احد [illegible]

چون [illegible] در هشتم بود است معک
منقلب خاک [illegible] اگر
است در سیم در خانه [illegible]
و ما خوشی است و عمر مهد [illegible]

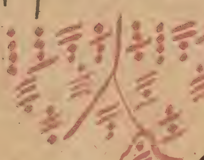
و محبوب شوی و زن قصد مقامی و نقل و حرکت کنی بعد از این از غیبت ترا محبوب بدست آید

که ترا نقصان مال شود و خصمی ظاهر گردد و لیکن بمراد گردد و حکم از این است

احکام خانهٔ ششم اگر کسی سوال کند از بیماری و کسب و کاری و خدمتکار و حیوان کوچک مثل گاو

و گوسفند و چیزهای پنهانی و سود، آن مردم درویش و غیبت و بد گفتن و بد کردن و کین و سحر از این

خانه باید گفت که در این نسخه و رملی از اعمال حضرت دانیال علیه السلام یافتیم



اینست نموده میشود خوب فهم کن و بهمین دستور بیاب اینست

چون نقطه خبر که آب است راندیم در نقطه به رسید و آب

را طلبید و در دهم دید و یافت اکنون چون نقطه به رسید حضرت دانیال علیه السلام

اعتبار نکردند ما نیز اعتبار آن نکردیم و رجوع کردیم به تسکین که آب است داد و طالب

آب و در اول و پنجم بود و نقطه او آب است ششم بود گفتیم خبر از بیمار و خدمتگار میپرسی

و غیرهما از منسوبات خانهٔ ششم گفت پس نقطه حکم که خاک است راندیم در هشتم بخاک

بوست و آنخاک انجا از آن معتبر نبود باز بخاک گردیدیم مطلوب او که خاک

بود یافتیم در اول و پنجم و خانهٔ آتش ثابت گفتیم بیمار تشویش کشد و دیر ماند و مبتلی و زندانی

دیر ماند و حسود و غیبت و بدکاری واقع آید و مردم دون بلند مرتبه گردند و مرغ گرفته شود

و سایر حیوانات کوچک بدست با آسانی در آید مطلوب ماهی که خاک بود گفتیم از این

پس بجهت ملک و محبوب گاهی خوشحال بود و گاهی بدحال و الحال بجهت حیوان کوچک نفع بسیار بعد از این

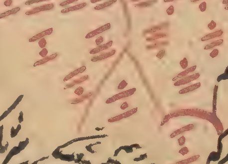
بجهت مال و زن یک تشویش کشد و نقصان یابی و از غیبت ترا محبوب و زن بدست آید و تحفه نیکو یابی دیگر

بیان کرده شود احکام خانهٔ هفتم اگر کسی سؤال کند از احوال غایب که چون است یا دزد آنکس است یا

دکار چون است یا فلان جا بروم و یا زن خواهم و یا شرکت و یا جنگ یا دعوی یا معامله یا مصادره

کنم یا نه آنچه بخانهٔ هفتم تعلق دارد در غایب گفت درین باب رملی از حضرت دانیال یافتیم بر موجب

که نموده میشود اینست چون نقطه ها را از میزان راندیم بنام



رسید در اول و آن نار دوم است و او نار سیوم است که

میخواهد او را در پانزدهم دید که شرکت هفتم است که اینجا ضعیف بود و لازم است

که از خانه باید گفت و از پانزدهم تا پنج هفت خانه است پس ضمیر از منسوبات خانهٔ هفتم باید گفت

و آن غایب و مقصد است و غیر اینها از منسوبات خانهٔ هفتم است سایل گفت آری خیال است

پس نقطه حکم آب را راندیم و در هشتم آب رسید و او طالب آب است و در رمل یافتیم

بسایل گفتیم که این غایب را بجای دیده و دزد آنکس نیست که تو خیال کرده و فلان جا میروی و معامله

و مصالحه برای تو نیست و جنگ و مصادره نباید کردن که زیان دارد و احوال غایب میانه است

و زن از تو جدا میشود و غایب اینجا نیست که تو خیال کرده و بجائی دیگر رفته است و خواهیم که بهات

احوال چون است نظر کردیم بجای آب زوج آب و او طالب آب زوج است در پنجم

یافتیم زوج بود در خانهٔ نار ضعیف است گوییم درین حال ضعف دوم بیشتر باشد از اول اما

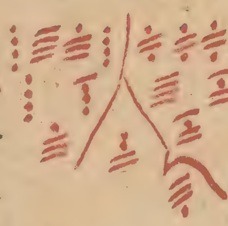
در سیوم است در رمل نبود بجایش بود پس دزد سیوم را از نار گرفتیم و مطلوب او که

نار و مرکز موافق و ناظر بود بوی چون مطلوبش که نار است معدوم بود از دست

گذشتیم آمدیم بطالع دزد چهارم که است و او مطلوب خود را که نار است بنگر از دید

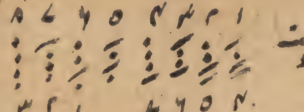
نظر باین قاعده

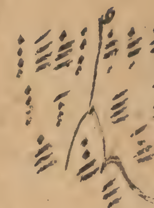
ما را بوی دید مرکز موافق واقعست اگر خاک کیسه در زد اول بود بدانکه خبر از انجا نوا
گفت که نقطه بهر خانه که میرود با جهات یا ثبات باد و جانب رود اگر بدید موضع رود از هر دو شکلی
برآرد که چنین باشد و اگر سه جا رود در هر ربعی که باشد در هم ضرب کنند و آن یکی که مانده باشد
خانه ضرب کنند هر شکلی که برآید با شکل اول ضرب کنند در هر خانه که باشد بقیر بود در شکل یا در خانه و اگر یکبار چهار رود
به هر ربعی که باشد شکلی از ان تولد کنند و از ان هر دو شکل شکلی دیگر بیرون آورد و از اول دیدیم
دزد و پنجم نار بود مطلوب پس که نار است در مرکز مصادق دید غیر مفقود و دیگر بود و گفتم این
دزدی از دست بدست وی آمده است و دزد مال پس او دست شکل خبر گوید جوان یا پیر
اگر سوال کند این مرد جوان است یا پیر یا طفل اگر این طفل اگر این بود جوان است
و خورد سال نه بزرگ و اگر این بود نه جوان نه پیر و اگر این بود
آن پیر باشد انکه باد و خاک در باد آمده پس خاک سیاه می باشد و باد سرخ تعلق دارد و خاک ریش
و باد تر اشنده خاک است دیگر سوال از دزد دیده رمل اینست



نقطه قبر به بالا بردیم که نار است و او نار دوم است و صاحب
سوم است که بار در خانه هشتم بطبع سیوم است در چهارم به
رسید و آن نار و اب خانه خارج است که نقل و حرکت تواند بود دزد و از دهم بنار رسید
دشمن است و راه صحرا و دریا کنار رود باز در هشتم به رسید چون خانه و نقطه هر دو هشت بود
گفته شود که سایل را مال در راه تلف شده باشد باعتبار سیر نقطه که از میزان به بالا رفت
مطلوب که نار است در سوم خود دید در ششم اصل و چهارم هم که هفتم است اینها همه دلیل کم شدن

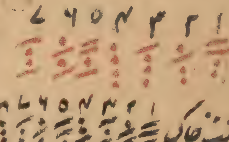
باین قاعده



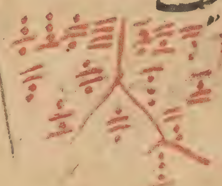


دوم زد دیده است چون نقطه حکم به بالا بردیم در خانه اول باد رسید و گفتیم دزد باد است و او در رمل نبود
و بجایش است چون ضرب کردیم با صاحب خانه بجایش پیدا شد در باطن و مطلوب در باطن بود
است در باطن پیدا شد از ضرب به گفتیم دزد شخصی سیاه چهره که بسرخی زند باعتبار آنکه چون
دزد از مطلوب بهفتم گویم که در رمل بود در خانه باد بود سیاه از خاک و سرخ از باد
گفتیم و نیز گفتیم ریشش تر آتش است برای آنکه باد و خاک در خانه باد آمده پس خاک سیاهی باشد
و باد سرخ تعلق دارد و خاک ریشش و باد تر اشنده خاک است سوال از دزد میان پنج کس رمل

باین قاعده فرزند



اینست

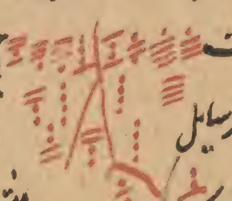


چون نقطه حکم بالا بردیم در چهارم به منتهی شد و گفتیم او
میشود و در رمل نبود بجایش خاک بود دزد اول گرفتیم و
مطلوبش خاک بود دیر انبکار در دید اما مطلق

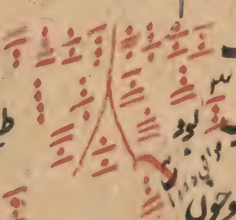


که کیسه دزد باشد است در رمل نیست بجایش چون با صاحب یکی ضرب کردیم شد
و نقطه خاک مفقود شد پس اولین کس دزد نباشد گفته آنکه بجای خود نبود در رمل بود
اما ضعیف جهت آنکه در مرکز غیر بود دیگر چون با صاحب خانه ضرب کردیم خاک مفقود شد پس
دزد دوم و مطلوبش اما انبکار از خاک بعضی مفقود میشود دزد سیوم است
از آنکه دو در خاک که دوم است تمام شد ابتدا از آتش دوم کرده شد که نار دوم است
در رمل نبود بجایش نار بود کیسه کاهش نار است او در دست الوتد خود بود گفتیم بلد
دزد سیوم است دزد چهارم را نیز معلوم کنیم و آن نار است و او مطلوب خود را که
است ساقط دید اینجا ملاحظه باید کرد دو قبض می کیسه کاهش گویند است بتکرار یکی در مرکز
دیگر

دیگی عمر گزنبود و دهمی مفقود میشود پس چهارم درزد نباشند و در دو پنجم نار است که نهایم مطلوبش
اگرچه تکرار داشت اما بعضی ساقط بود و بعضی معدوم می‌شد اگرچه که به اینش نار بود و در
بود اما مطلوبش ضعیف چون ازین دلایل دلیل سیوم از همه بقوت تر است حکم بر وی کردیم دیگر
بجای بیاض بود و مطلوب زوجش را بالطبیعه بجای او را او به مرد بر گرده
گفتم در وی کهل خواهد بود از که دهقان است سوال از فرزند که چه حال دارد رمل زدیم
این بر آمد که اینست



چون نقطه حکم بالا بردیم در ششوم مربیت چهارم دوم
و بیرادیدیم فرزند سایل پنجم باشد فرزند بیاری ششم که چهارم دوم
باشد و بحساب دور نار میشود واد در رمل نبود بجاش نار بود واد مطلوب
خود را که نار است در اول و دوم دید گفتم بیماری از سر کردن بود و ازین بیماری خوف نباشد
زیرا که حکم از تکرار میکنم چون با صاحب خانه ضرب کردیم پیدا شد از نقطه مفقود می‌شد حکم بر
عکس می‌شد و نیز گفتم که کودک طفل است زیرا که نار و دال بر طفل است و یا امردی
که موی روی ندارد و از آنکه خاک درمیان ندارد و گفتم بیماری وی از جای گرم و یا از حمام و یا
از آفتاب یا خشم رسیده باشد و جاد دوازدهم طالع و مطلوب باید گفتن در رمل دیگر بجهت زنی که
دو مرد که غایب بر وجه بود اینست



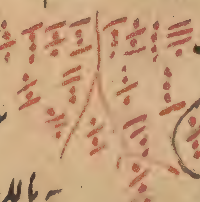
چون نقطه حکم بالا بردیم
در هشتم آب رسید و هفتم او آب بود طالع غایب باشد و طالب
آب باشد و این در رمل ظاهر نبود و چون را با صاحب خانه که نشسته
ضرب کردیم پیدا شد اما نقطه آب طالع در انتها ضعف تمام دارد و است برین وجه طالع

آب در انتها ۱۲ ...

هشت خاک و شش ... و ... مقدار ده

او از نهم

سائل میشود که شد چون طالع غایب بود که نقطه هفتم از است و نیز فرود به
میرسد که آب چهارم است لازم از خاک چهارم گیریم که خاک است پس چهارم او که خاک
است که خانه عمر است و مطلوب این خاک است در رمل پیدا نیست نه در ظاهر نه در باطن
و بجالش زوج است و مطلوب او که زوج است در رمل ظاهر نیست اما زوج خاک در خانه باد خاک
ضعف تمام دارد و نیز چون با صاحب خانه که است ضرب کنیم ظاهر میشود و از انکه کشود
نقطه خاک پیدا میشود که ضد باد است پس آن زوج را اعتبار نکردیم و معدوم شمردیم اگر نمیکشود
اعتبار میکردیم و چون خانه خوف و مرگ را الغا کردیم خاک بود و او در رمل نبود بجالش بود
و مطلوب او نیز و بجالش القصه بقوت تردید را بر صاحب کن که بود ضرب کردیم ۷
شد و نقطه خاک معدوم شد که مقوی روح است پس حکم بر مردن شد سؤال از سفر کرد و مقصد



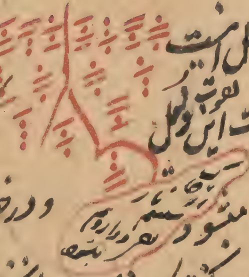
رمل اینست چون نقطه قمر بالا بردیم در هشتم نار رسید و او مطلوب
خود را که نار است در هشتم و دهم و نهم اوست دید گفتم سؤال از سفر است
چون نقطه حکم بالا بردیم به رسید در دوم مر او اعتبار نکردیم و از آب
میزان گرفتیم و گفتم زیرا که مقصد است طریق بود و مطلوب او آب بود و او را نیافتیم گفتم بمقصد نمیرسی
و سفرش که نار است زیرا که در اینجا قصور واقع شده که در رمل نیست مگر زوج آتش
است داد و مطلوب خود را که زوج نار است در هشتم خود دید در ششم اصل که زوج در خانه و سیم او
آب گفتم تو بمقصد نمیرسی و در راه نیز بیمار میشوی و باز میگردی و بیماری از درد سر بود از اثر باد یا رانی
و سر باد و دل و پشت و ناف و شکم درد کند باعتبار که زوج پنجم آتش و ناف و شکم باعتبار خانه

ششم

آتش

بقوت ایزد ملک

ششم که اصل است و ششم خود سؤال از آب جز این رمل است چون نقطه



حکم بالا بردیم در ششم بخاک که صاحب دوازدهم است این و حمل گفتم که

صاحب سؤال از حیوان دارد دوازدهم وی منقود و ششم [illegible] و در خانه نهم نقوه

بود و مطلوب او که [illegible] است در رمل نبود بجای آتش بود گفتیم اگر این اسب را بخری به باشد

و مشتر افتد برین معامله بهم برسد و اگر بخری فایده نخواهی یافت یا به کسی بخشی و او را [illegible]

گفتم که این اسب است در چشم عیب باعتبار آنکه بجای مطلوب است که نار است و آتش

در چشم خوب

زوج شده و نیز چون را به صاحب خانه ضرب کنی پیدا میشود و آتش پیدا شود و باد

معدوم شود و نقطه آتش را در آنخانه تمام است و سستی اسب را از آنجا گفتم و نیز گفتم که رنگ

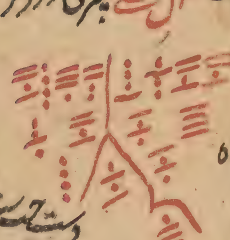
اسب جرده است و دیگر گفتم اسب دیگر از برای تو از وی خواهد آوردن آن اسب نیک است

و سند دیگر و نیز فایده باعتبار آنکه از ضرب پیدا شده و در پنجم است و در آنخانه قوت دارد

که سکن اصل است و از وی سبب آنکه چهارم شهر میباشد و پنجم وی و ششم وی دیگر و یکی نزدیک

و یکی دور و هفتم شهر دیگر که قصد کرده و هشتم و نهم دیها آن مقصد است سؤال کسی خبری در [illegible]

و گفت بگو که در کدام دست است برای آن رمل زدیم این بود



چون نقطه حکم به پنجم به پیوست حکم از آنجا کردیم اگرچه نقطه رو [illegible] کرده

دست چپ است

بود اما بغیر از آن بود و نیز حکم یکی می شد پنجم آن آب است

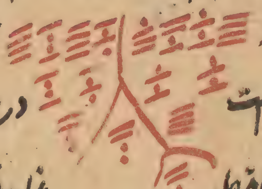
و [illegible] است که خاک [illegible] است زیرا که دور آب به آب چهارم تمام شد از خاک چهارم گرفتیم خاک

تمام شد و دست چپ و مطلوب خود را که است در یازدهم دید که لطیف است و در مرکز موافق

و باطن او خاک است دست رست است مطلوب خود را که است در مرکز خیان بدید و بیاقه طالع بود

چون شود بهر درتوان از دست بقوه بود گفتم دست جیب و حکم بر اغلب کردیم **سوال از فقد و دو غایب**

کر کسی شود در رمل زدیم این نوع بود چون نقطه حکم بالا بردیم در



رسید و مطلوب او خاک است در رمل نبود بجای اش پنهان

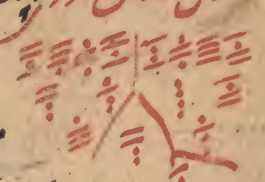
بود گفتم غایب بیاید نیز در دهم را که مقام غایب است دیدم بود و مطلوب او

بود در رمل نبود از ضرب در دیدم پیدا شد گفتم غایب از مقام بیرون آمده است پنهان و

مقصد نشنیده خاک است و او در رمل نبود بجای اش بود و مطلوب او که زیج است

در پنجم خود دیده در مرکز موافق گفتم غایب قصد مقصد کرده است و بمقصد میرسد اما نرسیده

سوال از رزق و روزگار که چون بدست آید در رمل زدیم اینست چون نقطه حکم بالا بردیم در سیوم بخاک



رسید و دهم رزق و روز است از آنجا گویم و تحت دور از آتش

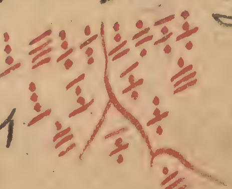
میشود زیرا که بخاک اول تمام شد بدین مثال ابتدای از آتش

گرفتم تا را اول است و دهم او میشود و در رمل نبود اما در باطن بود در اول و مطلوب خود را در

باطن دید در خانه دهم چون مطلوب خود را در مرکز موافق دید باطن خود نیز در مرکز بود گفتم رزق در از دی

فراوان شود و بر سد و بیشتر که جهة آنکه در باطن دید اگر در ظاهر می بود حکم بر حال میکردم اما بسیار دیر

نکشد زیرا که در دست دید **سوال از فقد و دو غایب** که کسی بر سد الطریق نسخه رمل اینست



چون نقطه حکم بالا بردیم به منتهی شد در سیوم و مطلوب خود را که

است در دوم خود دید در خانه باد که شانزدهم باشد و شانزدهم دوم

دیگر است

دیر
دی است وقدوم غایب را ازدویم کویم ازانجهة که خ مطلوب جدو راکه خ است دردویم خود
یعنی دراول اما تکرار ردست سه جای اما چون یکی در مرکز خود بود اعتبار نکردیم زیراکه تا تکرار از
از تکرار باید کفت اگر تکرار ضعیف باشد یعنی ساقط ازانجا کنند که در مرکز باشد اما درین رمل خو
سه جا تکرار داست ازانکه در غیر مرکز بود که داشتم دار انار و تکرار خیابان معلوم کنم که صاحب ضمیر
دو کس باشد غایب است واین دو کس را باشد غایب است واین دو کس را باعتبار دو تکرار
کفتم یعنی حکم از تکرار اخرین کنند مثلا اگر تکرار سیوم یا چهارم شده باشد حکم بهمان عدد کنند اما
باید که ناظر باشد یا طالب اما انجا حکم بر دو کس شد و نیز کفتم غایبان میل آمدن دارند می آید و یکی
بر اسب سوار است و این از تکرارات اخرین کفتم در ششم اصل است که خانه باد است
و خاک در خانه باد حرکت دارد و خارج است و نیز مطلوب خود را در خانه آتش دیده ان
خاک نیز انجا خارجست و از شکل کوییم خ دال بر حیوان است و نیز کفتم غایب از ملبوسات
چیزی فوت کرده مثل قوطه و قبا باعتبار انکه خاک خ که کیسه غایب است مطلوب خود که خ
است نیز بود ملبوس ازان کفتم خ خاک پنجم است و نیز چون دو غایب کفتم سایل سوال کرد
یکی جوان است ریش ندارد و یار ریش ترس است زیراکه باد خ خاک داشت و خاک سیاه
است و بیرون باد افتاده است و باد دیرامجو ساخته جوان کفتم ازانکه بجای باد داد است درا
در باد خ و باد هم بر دو دران خانه بر جوان ساده رویی و خ دیگر را که در یازدهم بود که
تکرار اولست بیاد ازان کفتم که خاک در خانه آب داخل است و حرکت ندارد اما بقوه
باشد که مرکز خوانق است و مرد لست کندم کنه بسفیدی زند تاریخ جلیله اگر کسی سوال کند

از سود مقصد از مطلوب نقطه مقصد گوییم اگر تکرار کرده باشد از چند انکه تکرار او باشد اما باید
که ساقط نباشد و معدوم نشود اگر غلبه کند اینها را ملاحظه کنند و اگر نقطه طالع در چهارم تکرار کنند
حکم شهر دیگر کند برین ترتیب فصل اگر سوال از خرید و فروخت باشد و خواهی که بدانی
چه میخرد و چون دوم طالع را دیگر بدی و نیکی خریدن معلوم گردد سود اشدن ذر باشد
اگر مطلوب دویم طالع در خانه که آمده باشد و ناظر باو گوییم که خریدن خوبست اگر در دویم
باشد از اوتاد در اینجا قوه دارد گوییم آنچه مقصد کرده حالی باید خریدن و اگر در مایل باشد
دیرتر و اگر در زایل باشد در توقف اگر مطلوب در خانه که آمده باشد و تکرار کرده باشد همان حکم
یکنقطه کند که در آن خانه آمده باشد از کانی و نباتی و غیره و اگر تکرار کند بقدر تکرار حکم کند در چند
که باشد اما باید که ضعیف نباشد اگر شکلی در خانه خود باشد و تکرار کند حکم از تکرار باید کرد اما حکم
جزم از اخرین و اگر تکرار چند جای باشد و صادق باشد گوییم با نواع چیزها خواهی خرید الدلیل قوه
آن باید که بدانکه هر نقطه که در هر جای آمده دال بر حیثیت امتزاج باید داد نقطه را با خانه با نقطها
که با اصل همراه است و بعد ازان کفتن و اگر بعضی صادق باشد و بعضی کاذب گوییم فایده کنند
بعضی و بعضی نه اگر خواهی بدانی که فایده در کدام است از انواع چیزها نظر کنند با کدام مرکز موافق
است و صادق تر است از آن جنس سخن گوید اگر در مقام فروشد و اگر در شهر دیگر برد که مقصد گوییم
از دویم وی کرده است و از مطلوب وی اگر نقطه هفتم در هشتم یا در نهم تکرار کند از ان شهر ببرد
و اگر مطلوب هشتم ساقط و باتکرار و ناظر پس معامله ده بد باشد و اگر نه بر عکس حکم کند
و اگر در همین مقام فروشد از سیوم طالع که دویم است و از مطلوب او گوید اگر مقصد دیگر برد

از هشتم

از هشتم که دوم هفتم است دا کرد روبه اشارت شده باشد مثل پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم
مثلا پنجم را کیسه کا هست ششم و هشتم را کیسه کا هست و نهم و همچنین میرود و در رسیده مثلا اگر سوال

سوال از دو سفر

از دو سفر بود چنانکه در یاری که باشیم و سوال بنا بر آن رود هم با شما همی چون رمل کرده باشد نقطه حکم
بهر نقطه که میوند در نهم او مقصود او غیر اوست که بنا بر آن باشد در نهم نهم که سیوم او هم باشد شمارد
ماضی مطلوب هر دو را ملاحظه کردن هر کدام بقوه زیاده باشد برود و اگر از ثقل و حرکت بر
کم از آن شهر که باشد از پنجم گوئی و اگر از ده مقصد باشد هشتم و مقصد مقصد هم برین قاعده احکام

احکام حیوان گم شده

حیوان گم شده باشد یا دزد برده باشد اگر از حیوان گم شده سوال کند از نقطه هفتم و مطلوبش گوید
اگر مطلوب خود را در مرکز موافق ببیند بر ناظر گوئیم گم شده و دزد دیده بدست نیاید و اگر بر عکس

احکام دزد

این باشد حکم بر عکس کند اگر سوال کند بکدام جانب باشد می باید که دست چپ را ملاحظه کند چنانکه
دست اینجا در قصد خانه کرده و دست راست از دهم هفتم متوالی باید گفت و دست چپ بغیر توالی
هفتم چنانکه خاک هفتم نقطه شد از نقطه طالع بود و دهم او خاک است اما نهم
بغیر توالی میشود و دهم گفتیم که ذکر رفت آتش و لیکن مطلوب هر دو میشود
یکی آتش و یکی از خاک و در روی رمل نبود پس گوئیم حیوان را اینجا هموار برده اند بجانب
مشرق بدانکه چون حکم بالا بردیم به پیوست و از انجا روش کرد پیوست اگر کسی سوال
کند که میان من و فلان کس که داد معامله بهم میرسد یا نه یا مال از فلان کس توانم گرفت یا نه یا
فلان کس چیزی خواهد داد یا نه از برای هر یکی ازین رملی باید زد و دیدم نقطه طالع را اگر داخل
و ناظر است دلیل بر حصول مراد است و اگر نه نی و دیگر باید که طالع آنکس را که با دسودا دارد یا طلب

بیان صحیح ارو دارد به پیوند او نقیم است و کیه او را هشتم است و نهم که قبض وی است کم چیزی نوع اند

و چه حال دار زند اگر با طرباشند با دویم وی که اشتم است در مرکز موافق باشند و بقوه باشند و داخل

بود آن معامله بهم رسد و اگر برسد فایده نیابشد و اگر بر عکس باشند برابر مثلا اگر نقطه حکم

بالا برده باشی و آن نقطه بنقطه پیوسته باشد که مطلوب او در رمل نباشد نظر کنی در خانه

مطلوبش که کدام شکل آمده از زوج و فرد مطلوب او دانند و آنگاه بیمار را از آنجا گویند چنانکه دور

فرو گفته شد و پیدا شدن بیمار را از آنجا که مطلوب مطلوب آمده باشد از آنجا نه گویند از طبیعت

نقطه و خانه چنانچه در صفت نقطه باد در خانه ششم نمودیم مثلا اگر رمل زده باشی نقطه مطلوب که در خانه

آمده در آنخانه معقود شود در آن کار برسد و اگر معقود نشود در مرکز غریب است مثلا باد در خانه

باد اتفاق را با ساختن برابر آید و خوبست و اگر در مرکز اب معقود شود در آن کار تشویش کشد و اگر در مرکز

خود معقود شود آنکار بر آید بدانکه احوال باران که امروز بارد یا نه از نقطهای طالع چهارم تحصیل

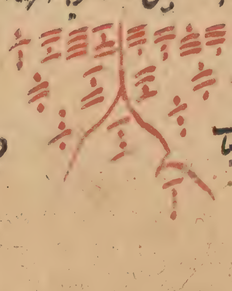
ارض است و از دهم که تحصیل سماست از مطلوبات و نظرات ایشان حکم کنند اگر بقوت

بوند بارد و اگر ضعیف بوند نبارد اگر کسی سوال کند که فلان کس بمن دوست است یا نه چون

رمل تمام زده باشد از نقطه طالع مطلوب حکم سایل کنند و از یازدهم مسئول اگر هر دو بقوت

باشند دوستی شود از هر دو جانب اگر مطلوب یکی بقوت بود و مطلوب یکی ضعیف پس یکی را

بهر دو دوستی است و یکی را نه از جهت خرید فروخت و سفر رفتن از آن مقصد بمقصد دیگر رمل زدیم

این نوع است  چون نقطه خیر به بالا بردیم به ... بوت در پنجم که باد

اول است و جواب دویم که سوال از نفس است و جیوه با مال و معامله گفت بلی

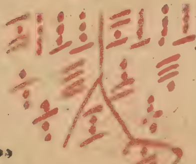
جز نقط

نقطه دار

نقطه ... معقود

باران ... بارد

... دوستی

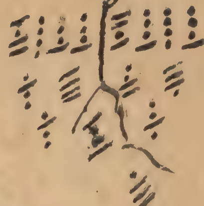
چون نقطه حکم به بالا بردیم به [شکل] بیوست و مطلوب او [شکل] بود که مطلوب طالع باشد دکیسه مسئول چون
از جهة مال بود و معامله مطلوب [شکل] را نگاه کردیم تا کجا واقعست در شمار ترد نهم دیدیم و در مرکز موافق
دید مثلا اگر مطلوب [شکل] در رمل ما شد و مخالفش [شکل] باشد گوئیم معامله نوبسته است اگر چند روز
تحمل کنی به باشد بسبب انکه [شکل] باد ششم است و خانه چهاردهم نیز باد است باد در باد داخل
و لبسته باشد به کمال عالی که در شیروان دیده شد بتاریخ بیست و یکم شهر رمضان سنه ٩٣٦ رمل این
بود  چون نقطه حکم بالا بردیم به آب [شکل] بیوست و در نهم در سکن خود
و طریق دور انکه از مرکز [شکل] تا انجا که [شکل] است نه خانه میشود و نهم
نظر تثلیث است و نقطه در نهم که نهم خانه خود است تثلیث باشد
و تثلیث بر قوة طالع و خوشحالی و سکون و در فکر معامله و علم و سفر مطلوب خود برسد در مقام
از جنس نباتی که از انجا مال حاصل شود و یا سوداگند بسته که بجای دیگر برد و فروشد و اینها
همه از ضرب [شکل] است بر سکن خود که [شکل] میشود و دوم او که کیسه کاه باشد آب [شکل] است
در سکن خود واقع بحساب و در نقطه و بحساب طبع نقطه که در رمل است و مطلوب او که [شکل]
است در ظاهر و باطن پیدا نیست دلیلست بر ضعف کیسه کاه از دزد و معامله دانسته دا
باشد زیرا که بجای [شکل] آب [شکل] است و صاحب نهم چون نگاه کردیم [شکل] بتکرار واقع بود در اول
و سیوم و پنجم و ششم اما در اول و سیوم بقوت بود زیرا که نقطه معقود نمی شد و در پنجم
و ششم معدوم اما چون اعتماد بر شکل اخرین است او را به [شکل] ضرب کردیم [شکل] شد و در شمار دهم
خود است که [شکل] از وی هفت باشد دلیلست که یاران یاری نکنند و غایب رسد و معامله
راجح

معامله از دادا به نام دهم

نظر باین قاعده

٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١
[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]	[شکل]

اتش



نشود و اگر شود زیانی کند و از خبرهای شور و تلخ ملاحظه کند علی الخصوص از شراب خانه سیوم که نقل

و حرکت و خویشان و سایر خانه سیوم آب است در ظاهر و باطن پیدا نیست و بجایش

آب است و مطلوب او که است و این هم در رمل پیدا نیست در ظاهر و باطن پس دلیل

بر نا امیدی مثوبات خانه سیوم باشد و خانه چهارم آب است و در خانه دهم خانه و آن

در هشتم است در مرکز خود است و مطلوب او آب است که در دو جا لقوت است و در

دو جای معدوم چو یکه حکم بر آخر است او را زدیم و در خانه دهم اصل خود است دلیل آنست

که در مقام مطلوب کلی خود رسد بسبب آنکه آب در خانه آتش مطلوب کلی خود رسیده باشد

اما از جهت که نه در مرکز خود است دلیل است بر گفتگوئی که در مقام کند از قبل خانه متکاران و چهارپایان و خدمتکار

از سبب که صاحب خانه ششم است و چهارپا هم متعلق بخانه ششم و دیگر بلغر توانائی در دوازدهم

و نیز دلیل است بر سکون در بعضی اوقات تشویش از خبرها و غائبان و مقام عشرت بسبب مال و یار

و یا جهت دشمن و چهارپای و خدمتکار زیرا که از ضرب با حمره پیدا میشود و آن آب در این خانه

زوج میشود پس این حالات روی بر طرف شود و دیگر ملک یار از جهت آن گفتیم که زوج

دویم است در خبر و معشوق از آنکه خانه پنجم است و غایب و دشمن و چهارپا و خدمتکار از جهت

و ششم و دوازدهم یکدیگر اند دیگر آب در خانه ششم واقع بود و آنجا وتد الوتد دارد

گوئیم احوال مقام بقوة خواهد بود در آخر از کسب و کار از خدمتکار در مقام اقتدار کار بجهت ضرب

به که صاحب مسکن است پیدا میشود خانه پنجم آب است و مطلوب خود را که آب

است در رمل نیافت دلیل است بر عدم فرزند و خبر و ترک معشوق از آنجا هلاکت نفس واقع شود

غایبانه یا
ماضی
حال
مستقبل

زیراکه را با ضرب کنی میشود دو درد دوم پس یقین از خانه پنجم اختر از اولی است
خانه ششم از آب کرفتیم و در رمل نبود بجائش آب بود دلیلست بر تغیر مزاج
و تشویش خدمتکار و نقصان حیوان کوچک و نیز خدمتکار فایده نباشد مگر در عاقبت بسبب آنکه
از با حاصل میشود و آب مفقود میشود و خانه هفتم از آب است و مطلوب است
و در رمل پیدا نیست بجائش باز همان است پس دلیلست که آن مطلوب امیدی
که از جائی طلب داری بهم نرسد پس باد اوراکه است چنانچه گفتیم پیش ازین نیز تر از این
مهم فایده نبود و مطلوب غایبانه او را دیدیم باد بود در مرکز قوت و ناظر بود گفتیم تر از غیبت
خوشحالی روی نماید و از غایبان و انباز ان و دوستان و اقربا خبر خوش شنوی و چون مستقبل را
نگاه کردیم همچنان خاک بود در مرکز موافق گوئیم بعد ازین از غایب فایده بینی که بنفس تو بکار آید
و از ملازمان باشند خانه هشتم آب بود و او در رمل نبود بجائش باز همان بود و مطلوب او
آب است در رمل پیدا نبود دلیلست که در مال غایب و میراث و قرض برکسی داشته باشد
تغیر و تبدیل واقع شود و هیچ خوف و اندیشه نیست اما ناگاه واقع شود از جهة آنکه مطلوب
ناگاهی و چون ملاحظه او را نگاه کردیم بود و در رمل نبود پس نیز خوف نبود و مطلوب غایبانه
او را نگاه کردیم باد بود در مرکز موافق گاه ناظر و گاه غیر ناظر پس دلیلست که گاه گاه خوف
و غم و غصه بود نشسته باشد بسبب نفس خود و یاران ذلیل و حرکت و چون مستقبل او را نگاه کردیم خاک
بود و دیده جا نگر ار کرده یکی در حد زرد هم و یکی در چهار دهم گفتیم پیش ازین تر ا خوف
بود در مقام و اکنون نیز مانده در مقام از جهة آنکه خاک در مرکز خاک واقع شده و لیکن

ازانجا نقل کرده و بخانه چهاردهم رفته که سیوم اوست و در مرکز مخالف نشست گوئیم خوف توجهه نتیز کند

اما کاه کاه از مخالفان محفوف باشد خانه نهم باز خاک [شکل] است در رمل هیه اهیت و بجایش حال ۱۴

[شکل] است او در رمل یافتیم گفتیم پیش ازین از علم و سفر و خواب فایده بوده است بسبب نفس یا

ابتدائی کاری که بنیاد کرده یا بسبب قومی و اقربا و چون مطلوب [شکل] را که آب [شکل] است

در رمل هیه اهیت و بجایش باد [شکل] واقع است که سفر و علم و غیره انچه از منسوبات خانه نهم است

نرسد بسبب نفس و ابتدائی کاری که بنیاد کرده یا بسبب قومی و اقربا و مطلوب غایبانه او را انکاه کردیم

باد [شکل] بود که در خانه سیزدهم واقع است در مرکز موافق بود کاه ناظر کاه ساقط پس کاه مطلوب

خود برسد و کاه نرسد از سبب غلام و کنیزک و اقربا و چون مطلوب مستقبل او را انکاه کردیم

باز همان خاک [شکل] است و دو جای دیگر ارد است یکی در مرکز موافق و دیگر در مرکز مخالف پس

مطلوب از منسوبات خانه نهم حاصل شود و اگر سفر بجانب شمال کند چیزی بر نشاند باز آورد و چون

[شکل] را با [شکل] ضرب کردیم خاک او در خانه باد مفقود شد بجهة نبودن [شکل] در سکن [شکل] و تولد

از ضرب [شکل] که صاحب خانه سیوم است با [شکل] پس دلیل است که در سفر مهم سازی زود کند

و یکی دیگر چون [شکل] را با [شکل] ضرب کردیم خاک در خاک مفقود شد پس دلیل است که در سفر

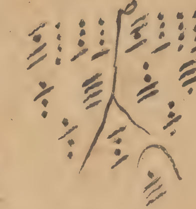
دیر بماند و لیکن مدعا حاصل کند خانه دهم از خاک [شکل] است چون مطلوب ماضی او که [شکل] است

در رمل نبود گفتیم ترا پیش ازین از شغل و عمل و پادشاه فایده نبود بسبب ثقل و حرکت دوم

و اقربا مطلوب حال او را انکاه کردیم [شکل] بود در نهم واقع بود در مرکز مصادق و ناظر بود در مثلثیت

بر توسط حال شغل و عمل و ما درو از پادشاه و سلاطین مدعا میانه بود و چون مطلوب غائبانه او را

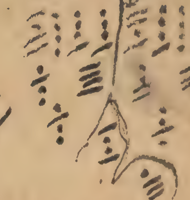
دیدیم



غایبانه ۱۶ باد ماضی آتش ۱۶ حال خاک ۱۶ مستقبل

غایبانه ۸ ماضی خاک خاک اول ۸ مستقبل آتش ۸

دیدیم بود در دهم و در هفتم واقع بود گفتیم ناگاه بمطلوب خود برسد اما بواسطه نحس که یکی در مرکز
ما بود واقع است و باد از انجا نزول کرد در خانه هفتم در خانه آب دیگر مرتبه تنزل کرد و چون
ضرب کنیم شد ولیکن را بر ضرب کردیم شد بسبب نفس غلام و خدمتکار و چون مطلوب امیده
او را نظر کردیم آتش بود و او دو جا تکرار داشت یکی در مرکز مخالف و یکی صادق گفتیم بعد از این
ترا از پادشاه و سلاطین شغل و عمل فایده باشد گاه بدشواری گاه باسانی و دشواری از سبب انکه
در خانه آب در خوشحالی از بودن انکه در خانه باد و یازدهم از خاک و مطلوب مال و از خاک
بود و او در دوم و هفتم واقع است و مطلوب حال او خاک است و در زایل بود در مجالس
دلیل بود بر دیدن دوستان و یاران و معشوقان و انچه مطلوب باشد از خانه یازدهم در حال و حضر
مطلوب را طالب است و او نبود گفتیم حال تو از این طایفه بمدعای بهم برسد و چون مطلوب
او آب بود در خانه هشتم در مرکز موافق بود گفتیم ناگاه از یاران و دوستان و محبوب و معشوق
خبر خوش بشنوی خانه دوازدهم را نگاه کردیم خاک بود در زایل بجایی خاک عقلی بود
مطلوب ماضی او را نگاه کردیم خاک بود و او در خانه نهم بود در مرکز مصادق دلیل بر بودن
دشمنان و چهارپایان بزرگ باشد خواستیم تا بدانیم که ایشان بچه رنگ باشند خانه سیوم را
نظر کردیم خاک بود باد را با خاک امتزاج دادیم آتش باشد گفتیم زرد رنگ باشند
ولیکن زرد و نیز خواستیم معلوم کنیم که ایشان بر کجا دارد بر است یا جوان چون که مطلوب ماهی
است در یازدهم بود در دهم خانه خود آمده بود گفتیم که ایشان بسر دریا دارد بر سید که در کدام باد از
نظر کردیم تا دو آب هر دو داشت و باز با ضرب کردیم شد و او نیز هر دو نقطه دارد



گفتیم بر سر دیبای پس دارد و خواستیم که جواسه دبیری او معلوم کنیم نظر کردیم بنقطه باد [illegible] که باد است بود

گفتیم اسب [illegible] سالم است دیگر مطلوب یافت [illegible] خاک [illegible] بود و بجایش زوج [illegible] بود واز محل خود

در هشتم خود بود گفتیم نشان معمول دارد و برابروی دیدیم بر پای چپ و خواستیم بدانیم پیر است

یا جوان نگاه کردیم بر مطلوب ملتفت خاک [illegible] خاک [illegible] بود بجایش زوج خاک [illegible] بود

و فرد نشده بود و زوج دو چندان فرد است گفتیم سالم است این اسب دیگر بدانکه آتش و خاک

است و باد جوان و آب کهل و خاک پیر و مطلوب حال او را نگاه کردیم آب [illegible] بود در رمل

بود گفتیم در حال دلیلست بر کردیدن دشمن و نابود شدن و بر انقلاب چهارپای و مطلوب غایبانه

او را نگاه کردیم بنار [illegible] بود تکرار در رمل بود گفتیم ترا ناگاه دشمن پیدا شود بسبب قدوم و اقربا و

نقل و حرکت و خدمتکار و مقام نفس خود دیگر یاران و چون [illegible] در سیوم [illegible] ضرب کردیم [illegible] شد

همان آب بجای خود داشت گفتیم که یک راه طرف شود و چون از بجا بگذشت در سیوم [illegible] ضرب کردیم [illegible]

از چیز معقود شد گفتیم دشمن خانه نشسته واز هیچ چیزی در هجم و در [illegible] معقود شد گفتیم دلیلست که نوعی از

دشمنان شکست شوند و بعضی دیگر نه و چون نقطه در آخر معقود شد گفتیم دشمنان آخر گشته و [illegible]

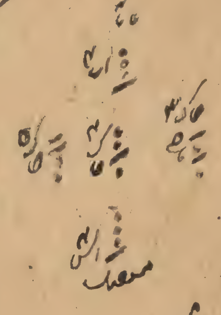
شوند و چون نقطه از [illegible] گردیده به [illegible] رسید در اول گفتیم این مکرر با حال میگردد و هر طرف میشود چند وقتی یا چند

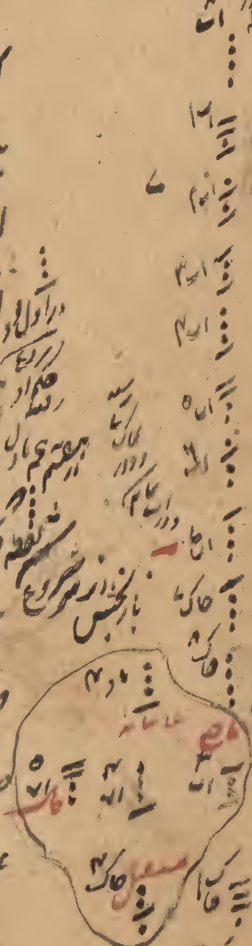
وقت دیگر بر طرف خواهد و چون طالع [illegible] نقطه آب در خانه باد زوال کرد دلیلست بر ترقی طالع و حرکتهای

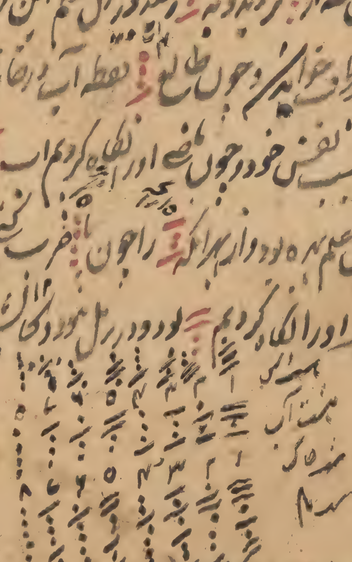
صاحب ضمیر از سبب نفس خود و چون ناظر او را نگاه کردیم آب [illegible] بود و او در مرکز خود بود و ناظر گفتیم ترا آتش یا

علم و جای اهل علم بهره بود و از بهر آنکه [illegible] را چون با [illegible] ضرب کنی [illegible] شود حاصل و از شکل علم است و حسنه بهم

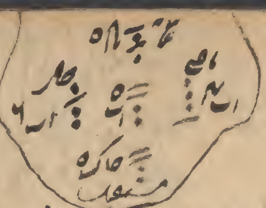
و مطلوب حال او را نگاه کردیم [illegible] بود و در رمل بود و گفتیم [illegible] بود گفتیم حال تو با نواع میکرد و آنچه تو طلب داری







دفاع ۷



نیالی و مطلوب غایبانه اورا دیدیم همان ... بود گفتیم یا گاه مطلوب خود بر سبب وطالع بود قوة پیدا بکند

گاه به برقی گاه به تنزل لقاعده در مبحث پیش هم ... که گذشته از معقود و غیر معقود و ناظر

وساقط بکنند اگر ... را با ... ضرب کنیم ... تولد کند و چون مستقبل اورا نگاه کردیم خاک ... بود و در

مرکز موافق و ناظر گفتیم مطلوب خود بر سبب وطالع قوة قوت پیدا کند از سبب نقل و حرکت و قوم و اقربا و ... بسیار

و کیسه اورا که دیدیم اوست نگاه کردیم آب ... بود در رمل بود گفتیم دلیلست بر تغیر و تبدیل کیسه گاه

و یاران و بجایش چون آب ... بود در ... مطلوب ماضی اورا نگاه کردیم ... بود در رمل بود گفتیم دلیل است

بر زبونی کیسه گاه و معاونان یاری بکنند بسبب نفس سائل و چون مطلوب حال را نظر کردیم ... بود و در رمل

در رمل بود گفتیم حالت کیسه گاه تو قوة بدارد و مطلوب غایبانه او نظر کردیم باد ... بود بجای بود و

باد ... بجای او بود خاک ... بود و بجایش ... بود در مرکز موافق گاه ناظر گاه ساقط پس گفتیم ترا

فایده رسد از یار و اقربا و نقل و حرکت و دوستان و معشوقان چون مطلوب مستقبل اورا نگاه کردیم همان خاک

... بود گفتیم بر وی ترا فایده رسد بسبب نقل و حرکت کیسه و نفس و چون سوم اورا نگاه کردیم خانه

نقل و حرکت و قوم و اقربا ... بود و جا گرفته است یکی در مرکز موافق و یکی مخالف گفتیم دلیلست بر قوت نقل

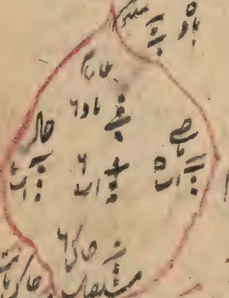
و حرکت و خویش و اقوام و چون ماضی اورا نگاه کردیم ... بود و در رمل بود و مطلوب حال ... نیز در رمل بود گفتیم

پیش از این حال ترا از اقربا و اقوام فایده بود و از اقوام کسی ... بود ... غایبانه ...

چهارم که ضیاع و ملک پدر است در رمل نیست دلیلست بر تغیر و تبدیل متعلقات خانه ۴ و چون ...

نگاه کردیم ... بود در مرکز موافق دلیلست بر قوت ... و چون مطلوب ماضی اورا نگاه کردیم آب ... بود

و بجای این خانه پیش از این کنند ... خانه پنجم آب ... است مطلوب ماضی اورا نگاه کردیم ... بود در رمل ... بود



[illegible marginal notes]



گفتیم ترا پیش ازین اندوه رسیدن از فرزندان فایده بود و نفس و نقل و حرکت و چون مطلوب را دراول خانه گردیم

و چون مطلوب حاضر را دراول خانه کردیم ... است در مرکز موافق طالع بر نه تنزل بود گفتیم دلیل است بر توسط احوال

فرزندان و محرومان چون مطلوب غایب مانده را دراول خانه کردیم باد ... بود گفتیم از عیب بسیار فایده بسیر و مراد در مطلوب خود

بر سی گاه بلند و گاه پست بلندی نخست ... دویم پستی نخست ... گفتیم و چون مستقبل را دراول کردیم همان خاک

بود و مطلوب حاضر ... بمرعاء خود در پستی و بعضی بیابانی و بعضی بدسواری چون حاصل نه شتم اول خانه گردیم ... اب اهل

بود و مطلوب ماضی اول خانه کردیم ... بود گفتیم ترا پیش ازین بیحضوری از خلق و از غوغاهای برنشان حوادث

از انه تناسل بود باعتبار آنکه ... نقطه هشتم است و هشتم تعلق به تناسل و مقعد دارد و نیز احتمال کمی نخ

از خوف و با باشد چنانکه ... در ... خانه ما است و چون در ... نیز بود گفتیم احتمال تب و الم داشته

باشی از تیری و تیزی نقل ... ازین گفتیم ترا آمد مکاران و شاگردان بوده و کسب کار زود است و از انجا فایده بود

ترا و چون مطلوب حاضر را اول خانه کردیم آب ... بود و در رمل بود گفتیم ترا از حد مکاران و ملاحان فایده است

و بیحضوری نیز نیست و مطلوب غایب مانده را دیدیم باد ... و در رمل هشتم بود گفتیم از تشویش نشست حاصب خصم میرسد

یا با حیاتش او یا علاز مان او خوف و ترس به او شود بسبب بزرگان یا فرزندان بر اه او ... و نقطه باد

او که باد بهم است گفته ... و چون هشتم ... گفتیم ازین خوف و تشویش کی خلاص شود و چون باد ... در خانه خاک بود

و باد فرداست گفتیم مدتی درین تشویش باشد و چون مستقبل را اول کردیم خاک ... بود و او در خانه پنجم بود گفتیم

بعد ازین واقف احاطش و ملازم خود باش که خبری فرح و نتیجه دو در خبر و بیماری و غم بر طرف شود و خانه گفتیم اب ... است

است و در رمل نیست و حاصلش اب ... است و مطلوبش را از ماضی و حال و مستقبل چند جا گفته شد و دیگر گردیم خانه هم

مطلوب غایب مانده

مطلوب حاضر

مطلوب ماضی

مطلوب مستقبل

حاضر

مستقبل

ابیاض ... مطلوب ... باد

خانه ۸ [illegible] است و مطلوب او را نظر کردیم آب [illegible] بود در رمل نیست گفتیم پس از حرف دوازدهم
و میراث نیز فایده نرسیده و مطلوب حالش را نگاه کردیم آب [illegible] بود و چنانچه حاکم رازدار است گفتیم ترا حرف
میرسد از نفس و اقوام پس چون [illegible] را با [illegible] ضرب کردیم آب ازو معقود بشد و [illegible] را با [illegible] ضرب کردیم آب نیز معقودی
پس گفتیم این تشویش و دو عذره زود بر طرف شود و مال غایب برسد و باز چون مطلوب غایب را او را نظر کردیم همان
باد [illegible] بود از غربت ترا خوف و دو عذره ظاهر شود و زود بر طرف شود و مال غایب و میراث برسد و باز بر بود و اگر خانه پنجم
اول معقود می کرد و اگر نیز نمی‌گفتیم خوف تو میماند و چون در رمل عکس را نافع بود که اول معقود می شد گفتیم خوف
بر طرف شود و مال غایب میرسد و باز مطلوب مستقبل او را نگاه کردیم خاک [illegible] بود و در مرکز موافق و ناظر گفتیم
دو عذره زایل کند و مال و میراث میرسد ولیکن چون خاک معقود یک زود بر طرف خانه نهم که [illegible] است در رمل
ظاهر نیست در باطن هست پس دلیل است بر سفر خفیه و چون بحالش که خانه نهم است نظر کردیم زوج خاک [illegible] بود
و مطلوب او زوج خاک [illegible] بود در ۴ در وتد گفتیم سفر واقع شود الا به تغیر و توقف آنکه بر مراد است و چون
ماضی او را نگاه کردیم زوج خاک [illegible] بود در خانه هشتم واقع بود گفتیم ترا پیش ازین سفر بود و چون مستقبل
او را نگاه کردیم خاک [illegible] بود و او در خانه نهم واقع است و از مرج خانه ساقط اما گفتیم بعد ازین احوال تو
خوب است و تو در سفر اندک تشویش از دشمن و بیماری حرارت یابی بجهت آنکه از [illegible] شمار کردم [illegible] ششم است و
و بعد توالی از آن دیدیم در خانه [illegible] او را نگاه کردیم آب [illegible] و در رمل نبود بحالش [illegible] بود و مطلوب او که [illegible]
بود در رمل [illegible] گفتیم [illegible] باشد [illegible] نقصان [illegible] و مطلوب ماضی را نظر کردیم [illegible]
در خانه یازدهم گفتیم پیش ازین [illegible] بود و مستقبل او را دیدیم خاک [illegible] بود در خانه سیزدهم از مرکز [illegible]

آتش در خانه باد [illegible] و در خانه آب داخل و در خانه خاک ثابت باد در آب ثابت و داخل در خاک منقلب و در خانه آتش منقلب [illegible] و در خانه خاک منقلب [illegible] در خانه آتش خارج و در خانه باد ثابت و داخل خاک در خانه آتش ثابت و در خانه باد منقلب [illegible] آب داخل [illegible]

هفتم باد ۳ عطا آ

ز ابا ۲ آ ا س ۳ ابا ش ۱۴ حال

هفتم خاک ۱۴
مستقبل

دناظر گفتیم بعد از آن کیسه توقوه پیدا کند از دوستان مقام هفتم آنکه خاک ز خاک چهارم است و خانه سیوم را او هر کم

آب ر بود و در مرکز خود واقع بود مطلوب حاضر خود را که آب ز بود بدینجا گفتیم پیش از این که از نقل و

حرکت وافر با فایده محدود مطلوب حاصل نشد است و چنانچه گفتیم که از اقربا و نقل و حرکت فایده

خواهد بود و مطلوب غایبانه او و دیدیم باد سیوم ۱۴ است گفتیم که از غیب نقل و حرکت پیدا شود و مطلوب مستقبل

او دیدیم خاک ز بود گفتیم بعد از این که از انتقال و حرکت پر فایده بود و خانه چهارم آب ش است و حاضر او

است گفتیم پیش از این که از ملک و مقام فایده بود و مطلوب حاصل او را التفات کردیم آب ز بود در رمل هیبت علا

که از ملک و مقام فایده نیست و مطلوب غایبانه او نظر کردیم آب ش بود گفتیم که از غیب ملک و مقام پیدا شود

و مقام مستقبل او را التفات کردیم خاک ز بود در خانه سیزدهم واقع بود که ناظر که ساقط گفتیم از مقام خود گمان

شود و لیکن آخر از مقام دور افتد خانه پنجم خاک ز است دلیل کند بر تغیر و تبدیل معشوق حاضر او را دیدیم

در رمل موجود گفتیم پیش از این که از این طایفه فایده بود و مطلوب حاصل او را التفات کردیم خاک ز بود در رمل موجود

گفتیم حال مطلوبات را همین قیاس میکن **وجون** آب نقل که با آب ز صورت حکم بر همان است امر ز کردیم

مرض بیمار را از نقطه ششم گوید اگر آتشی بود از صفرا و اگر باد بود از خون و اگر آب بود از بلغم و اگر خاک

بود از سودا بود **خانه موت هشتم** است و خانه حیات از چهارم و پنجم و یازدهم طالع و جای که اینجا هر شخص رسیده از

مطلوب نقطه ششم اگر نقطه ششم در اول بود از نقل و اگر در دوم از غذا و عمدا و اعضای بیرون قیاس کند

و اگر مطلوب ششم در اول بود افتد از سر و اگر در دوم از گردن و هر جا که افتد از آن سخن گوید و عدد چند روز دیگر

هنر شود از نقطه ششم که از مطلب او اگر نقطه آتشی بود در خانه آتش عیب حاصل کند و اگر باد در خانه باد باشد روز

مطلوب ۱۴
ش ۱۴
حال
مطلوب ۱۴ حاضر
ز مارک ۱۴
مستقبل

ا ۱۴
ش
حاضر هفتم خاک هفتم

مستقبل ش

چند روز در مطلوب بهتر شود

و از آب

و اگر آب بخانهٔ آب بماه و اگر خاک بخانهٔ خاک باشد بسال و اگر از یکی از اینها در مرکز دیگر باشد مشترک باشد

در ساعت و روز و ماه و سال مثلاً آتش در خانهٔ هفتم دلیل کند بر ساعت و ماه و اگر بجای خانهٔ بیستم باشد روز

ساعت زیرا که امهات از اول تا چهارم ساعت است و از پنجم تا هشتم روز و از نهم تا دوازدهم ماه است چون نقطه به ماه

منتهی شود ادراک طالع است و مطلوبش باد است و باد طالع است و اگر در دوازدهم باشد را در رمل تا هفتم

هر اصل در دو است بی کس باشد نود از اینجا باید گفت و تمام بر آن قاعده عمل کنند که چند سال مرض کو از جهه

مرجع یافته باشد از نقطه مطلوب شش باید گفت مثلاً نقطه منتهی شش باشد در اول مطلوب با مرکز کفی

چون نگاه کردیم در رمل بعد بی کس بود و مطلوبش باد است و باد در چهارم است گفتیم مرض

از سردی است و از مقام سیر است اگر که هر عضو بود و از سر مطلوب کجاست اگر تکرار کرده باشد تکرار الف

به صاحب بیت خبر کنی هر چه بیخه بیرون شود حکم بران کنند در بر دو دست و علی هذا و اگر سؤال از حب باشد

۵ نظر کنند هر کجا واقع است اگر بشود این بر بیت و اگر عضو تو الا حب مثلاً نقطه مطلوب در چهارم اگر در پنجم ششم هفتم

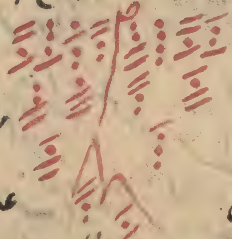
است تا آخر توالی باشد و آنچه در پنجم ششم و هفتم بعضی توالی بود بحجت آنکه مثلاً شخصی هر حصه ای که در مجلس

نقطه حکمش را اندر بخاک رسد او بود و خاک در وند انود

موافق دارد خاک

هر مطلوب خاک بود در رمل بعبور نه در ظاهر و نه در باطن این دلیل است بر

عدم مراد سائل باشد و بجای خاک زوج خاک بود و مطلوبش زوج



۵ اگر بود زوج خاک بجهت آنکه چون بجای نقطه فرد زوج آمد دلیل است بر مدعای سائل در آنچه اراده کرده

حدوث آن صورت گردد از آنکه زوج خلاف فرد است و صورت مراد فرد بوده و زوج شکل دیگر فساد دارد

و دیگر احوال تن و جان دیگر آنکه مطلوب سایل فرداً فرداً و زوجاً زوجاً در رمل نیست یعنی مدعا
مدّ رمل نیست و خلاف مدعا صورت نجات باشد نیست و بودن مطلوب خصم در روز [illegible]
قوت خصم است و آنکه مطلوب خصم بر خانه [illegible] است در محل قطع است دلیل است که خصم اول و
حیوان کوچک و حیوان کلان از دست بد بدو بسلامت جهد است بر خانه [illegible] خانه پنجم است و عیال
نفعی دارد و مال بخته آنکه [illegible] در شکستن آید و حیوان کوچک بخته آنکه [illegible] ششم و مطلوب سایل است
و حیوان کلان بخته آنکه خانه [illegible] خانه هفتم [illegible] ردیم است و گواه بر آردیم و آنکه [illegible]
است بر نقطه خانه [illegible] خصم است [illegible] بر هم مزاج است در خانه زایل یا [illegible] نهم است و [illegible] از طریق
اعتباری نکنی خانه [illegible] طالع سایل بود و مطلوس خانه [illegible] بر خانه ششم [illegible] در مرکز مخالف بر خانه [illegible]
بعد نقطه در ششم بخته خانه و نقطه دلیل حیوان کوچک بسبب آید و شنیع و غم و ملال و ملامت و
خصومت است نوع سایل در اول خانه خصم و حیوان کوچک بسبب آردی تشویش در مقام که اود
خانه جنگ [illegible] جنگ عظیم شود البته لشکری از مردم خانه [illegible] مجروح گردد و بر آنکه حیوان کوچک ششم بخته بودن
نقطه خانه در ششم و آنکه عیال گفتیم [illegible] نکس [illegible] را گرفته آنکه مال گفتیم جنبه آنکه [illegible] نکس [illegible] را گرفته و گواه
[illegible] است از آنکه هم مزاج اوست و آنکه لشکر و خصومت و غم و ملال گفتیم جنبه آنکه [illegible] در خانه ششم
است و چون [illegible] ۸ [illegible] است در قطع است گفتیم چون جنگ نمودی اتفاقی لشکر ظاهر است
و چون طالع خصم خانه [illegible] است در [illegible] هردیم است در مرکز خانه دلیلست که خصم در مقام خود قوی است

داده

واگرچه مطلوبش در رمل ظاهر نیست و چون از [illegible] که مال خصم است او را و گفتیم از دست توانگر میکند
دلیلست که خصم مال خود را بگیرد و اگر در شکل سائل لحیانی الداخل ظاهر شد بجهة آنکه [illegible] که لشکر سائل
است چون با نکس شکل لحیانی [illegible] میشود که مطلوب خصم است این دلیل ضعف لشکر است بجهة بودن لشکر
سائل در خانه ششم و ساقط بودن از مطلوب و چون نقطه خاک در خانه باد است و باد برآشفته
خاک است دلیل فعلی که خاک دارد دلیلست که اکثر جوانان لشکر سائل کشته شوند و هم هلاکت
سائل بیند و چون خاک در خانه باد معروف افتد دلیل ضایع شدن معروف دارد و آنکه
عاقبت تا کجا برسد آنکه از طرف مشرق از سلطان بزرگ مدد طلبد و مدد از اطراف بهم رساند
و در عرصه نه روز یا هشت روز و مرتبه روز بر خصم غالب آید و این حکم بجهة آنست
که بجهة قوام دولت و نیم رای باید دید و دهم آتش عقده است [illegible] هست بجلس زوج
آتش [illegible] است در نهم پس ترکی از قبیل مشرق بجهة بود لیا [illegible] در نه مرد شود و مرد بجهة بودن
صاحب دوم نقصه شد که خانه اعوانست و آنکه از اطراف بهم آید بجهة تکرار [illegible] گفته اند و آنکه در
عرض نه روز گفته بجهة بودن [illegible] در نهم و آنکه چهاردهم روز بجهة تکرار [illegible] در ۱۴ و آنکه هژده روز
گفته بجهة تکرار است و دوم بجهة آنکه آتش زوج [illegible] آتش زوج است و در نه زوج و فرد نه بین
و آنکه ۲۸ روز گفته جنبه آنست که در ۱۴ است و دو ۱۴ است بیست روز است که ملاحظه باید

در خصم غایب آید از آنکه دوست قوة خصم نفی است در ۶ و ۷ و ۴۴ روز ... از در

آید احوال سایل بد پر گوئیم خبر ضعف غایب برسد و از دزد و وقت شوی و

جنگ و مصادره زیان دارد و معامله نباید کردن و زن بمیرد و در مقام دیگر غایب را

باشد و دزد و بد حال و عاجز آید و مطلوب یافته زوج ... زوج ... بود و در جا بود و ...

زوج ... بود و زوج ... طالب زوج ... بود و زوج ... در خانه با بود مایل گوئیم پس از ...

احوال غایب بر میانه بود و از حرکت و اقرار با نقصان ... یافت و مطلوب حال آب زوج ...

است و مطلوبش زوج ... است و در یازدهم گوئیم بحال بد و سیاهی غایب را قوت

بود و مطلوب مستقبل خاک زوج ... است و او طالب زوج ... است و مکر یافت در خانه ...

گوئیم خواه از ین او را دوستی خواهد بود و کار بسامان می آید و مراد همی یابد و مطلوب ...

با ... او مطلوبش زوج آتش است و زوج آتش ... در خانه خاک و آتش است گوئیم با ...

در غیبت غایب را از غایب خوفی پیدا شود در مقامی با از زنی و پنهان شود در مقام ...

[illegible]

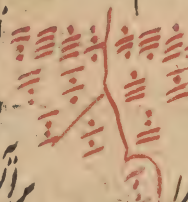
از مال غایب و میراث و مال و زر دزد برده و مرگ

احکام خانه هشتم اگر سوال از غایب یا از مال غایب و زر و میراث و برده و

و کشتن و حمام و آشنا و غرق و غیر اینها بود و از منسوبات خانه هشتم برخاب گوید

که بدین سوال احکام از اعمال دانیال علیه السلام جستم و این رمل یافتم بدین موجب

حکم کرده بود که گفته میشود و صورت رمل این است نقطه قبض الخارج



ناری بالا رفت و از نقره رسید که در پنجم است و مطلوب فرح لقی

پس با آتش نقره خارج است قرار یافت و نقره خارج را بر آتش مثلثه

که لحیان بود حمره تولد کرد و حمره بحسب دایره صاحب ابتج و دوم است بقرینه اتصال آتش

قبض الخارج با آتش عقله و با آتش عقله مطلوب خود را در دوم خود و سوال از زر و مال باشد

نیز بقرینه بودن نقره خارج در دوم لحیان با نقطه آب قبض الخارج را اندیم در هشتم تا نصرت

الداخل رسید و نقره الداخل را با نکیس زدیم با ضمن نقطه خر سبیل بود و مطلوب نقره داخل

که آب نقی است در رمل بدینکار بدین دلیل گویم که خوف نباشد و مضا زره نباشد و مال غایب

نیاید و کسی ترک کار را دست نکند و کشتن و غرق شدن نبود و مرگ و هلاک نشود و از حمام

و آسیا فایده نباشد و مطلوب ما فی نقرة الداخل آب عتبه خارج است در جانبیت گویم

در زیان ما فی غایب و میراث بمراد نبود و مطلوب صاحب خبر را خلل نشده که آب نقی

مطلوب غایب باشد و با و فرح بود گویم سایل را از غایب محبوب و برده و حیوان کو خاک

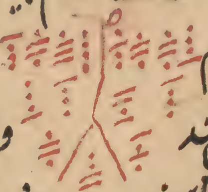
فایده برسد کارش بمراد و مال غایب برکت یابد والله اعلم احکام خانه نهم اگر پرسند

بسفری روم یا علم میتوانم بیاموزم یا گدائی کنم یا گمانی دارم یا احوال آخرم چه بود یا ایدا

یا عهدی و بیعت میکنیم یا سوگند میخورم

یا خوابی دیده ام یا صنعت میکنیم یا خاک میخورم و بر حضرها که بخانه نهم تعلق است سر جایت گوید

که بدین جمله رملی از حضرت و اقبال یافتیم بر موجب نقطه حکم را بدیدیم شکل غیر میزان شد حاجت



با انقلاب شکر کردیم — این نوع شد آتش نصره خارج را بدیدیم

در دوم بفرح منتهی شد — و او نقطه ششم آتش نصرت و نقطه خارج است اگر حاجت که

با جمره که حاجت یکن است — ضرب کنیم عقله تولد کند و نهم است و خانه نهم سفر است

دیگر آتش فرح مطلوب خود را که — آتش نقی است در رمل بگردید دوم و ششم و یازدهم

و نهم بقوت است و در روند خود دلیل سفر تواند بود سایل را الفهم از سفر میرسد که گفتاری

سفر بکسب علم میروم دیگر آتش از دوم بسیر طویل بسیوم با آتش نقی هم است که آتش

سفر میانه است پس از ان با آتش قبض الخارج هم است و آتش سیم نقل و جرا است

و سفر نزدیک و او نقطه مقام را میخواهد که آتش عتبه الخارج است و شکل مقصد است

و او در رمل نبود و بجای آتش نقی بود و نقی در نهم بقوت بود و سبب سایل از سفر است

و علم و غایتش از تکرار نقی و یازدهم گفتیم سوال از خوشی که در سفر داری پس نقطه حکم

که با دو نصره خارج نشسته اندیم در هشتم بباد اجتماع رسید و او باد عتبه خارج را طلب

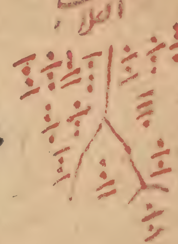
در رمل نبود گفتیم بسفر نخواهی رفت یا بان مقامی که قصد تست و از علم فایده نیست و نخواهی

آموخت و کد خدایی از نزدیکان خود نخواهی کرد و گمان تو غلط بود و احوال آخرت تو

به تشویش بود و رای تو صواب نیست و خواب تو تعبیر ندارد و فایده نمیدهد و نخواهی که

سوگند بخوری و اگر خوردی دروغ بود و هر چه از منسوبات این خانه است حاصل

نشود



زانکه آتش و خانه سفر میانه است

و خواب را فراموش کند نمیداند که چه دیدن و عهد و بیعت از برای تو فایده نباشد و عهد

نمیشود و مهمات و رای سایل نوع دیگر خواهد گشت بجهة مانعی یا مرض از انکه بجای
فرد عتبه خارج باد نقی امده یا در زوج نقی باد مقیم است و مطلوبش یا زوج در خانه
خاک است و مطلوبش باد و انکیس است و او در دوازدهم است پس گفتیم بزرگی یا شغل علم مانعی
و معامله تاخیر افتد و توقف است باد فرد عتبه خارج باد زوج نقی امده در برج
امده است و مطلوب یا در زوج جماعت است معدوم است مطلوب
نیست بجایش زوج قبض الخارج است و باد زوج در خانه خاک است و مطلوبش باد
اجتماع است و تکرار دید ناظر و غیر ناظر است بعضی اوقات در قصد بود که گاه بجهة نقیض خود
و خویش و اقربا و رسیدن مطلوب و قرض و معامله تاخیر افتد و بعضی اوقات قصد بود
بجهة اجتماع اول که نفس سایل است و باد سیم مطلوب مستقبل با آب اجتماع
و اب عتبه خارج را میطلبید و بجایش اب نقی بود و مطلوبش اب عتبه داخل بود در مرکز
زانکه آب در خانه اتش است بجهة
و مطلوب او اتش عتبه خارج است
نیست جا دنشو و که نه یا شیر
و بنا بر ان اگر کسی سوال از پادشاه کند یا مردم بزرگ مثل قاضی و سید
و استاد و یا در شغل و عمل و رزق و روزی و گردش روزگار و احوال فلک و ستارگان
زیرا که چهارم ارض است و دهم سما است که در کتب مبسوط مذکور مسطور است که اول
شرق است چهارم و تد ارض و هفتم غرب است و دهم و تد سما است بر خاب کوید که بد نجحکه

9 و مطلوبش یا انکیس است و او در دهم است پس گفتیم بزرگی یا شغل علم مانعی است و معامله تاخیر افتد و توقف است و مطلوب

10 اگر کسی خانه دهم

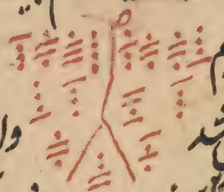
خانه دهم سه هوائی شمالی مذکر نهاری است بجای سلطنت و دولت و پادشاهان و کاردار و سروران و مهمات و مشهوری و حکومت

شغل و جاه و مادر ... براوان ...

یا خوابی دیده ام یا صنعت میکنم یا خاک میخورم و بر خبرها که بخانه نهم تعلق است کوید

بدین جمله رملی از حضرت در انتهال یافتم بر موجب نقطه حکم راندیم اشکال عرضه شد حجت

بانقلاب شکل کردیم



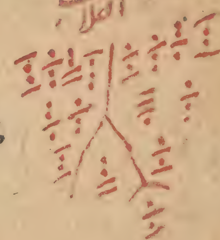
این نوع شد آتش نصره خارج را بر زدیم

در دوم بفرح منتهی شد

و او نقطه ششم آتش است و نقطه خارج است اگر خانه که

باهمه که صاحب شکل است

ضرب کنم عقله تولد کند نهم است و خانه سفر را



دیگر آتش فرح مطلوب چون اکه آتش نقی است در رمل بگردید در سوم و ششم و یازدهم

و نهم بقوت است و در روند خود دلیل سفر تواند بود سایل را الفهم از سفر میرسید که تا کی

سفر بکسب علم میروم دیگر آتش از دوم بسیر طویل بسوم با آتش نقی پیوسته است که آتش

سفر میانه است پس از آن با آتش قبض الخارج پیوست و آتش سیم نقل وی است

و سفر نزدیک و او نقطه مقام را میخواهد که آتش عتبه الخارج است و شکل مقصد است

و او در رمل بود و بجا آتش نقی بود و نقی در

و علم و غایتش از تکرار نقی در یازدهم گفتیم تو ا

که باد نصره خارج چنین راندیم در هشتم باد اجتماع

در رمل بود گفتیم بسفر نخواهی رفت یا با آن مقامی که قصد است و از علم فایده نیست نخواهی

آموخت و کر خدا ... از نزدیکان خود نخواهی کرد و کمان تو غلط بود و احوال آخرت تو

به تشویش بود و رای تو صاحب نسبت در خواب تو تعبیر ندارد و فایده نمیدهد تو را که

و سوگند نخواهی خورد و اگر خوردی دروغ بود و هر چه از منسوبات این خانه است حاصل

نمیشود.

زیرا که آتش و خانه سفر میانه است

و خواب را فراموش کنی نمیدانی که چه دیدی

و عهد و بیعت از رای تو فایده نباشد و عهد

نمیشود و مهمات و رای سایل نوع دیگر خواهد گشت بجهة مانعی یا مرض از آنکه بجای
فرد عتبه خارج باد نقی آمد و باد زوج نقی باد دهم است و مطلوبش باد زوج در خانه
خاک است و مطلوبش باد انکیس است و باد در دهم است پس گفتم بزرگ را شغل علم مانعی
و معامله تاخیر افتد و توقف است باد فرد عتبه خارج باد زوج نقی آمده در خانه
آمده است و جمع است و مطلوب باد زوج جماعت است معدوم است مطلوب بجای
نیست بجای آتش زوج قبض الخارج است و باد زوج در خانه خاک است و مطلوبش باد
اجتماع است و تکرار دیدنا طرد و غیر ناظر است بعضی اوقات در قصد بود کاه بجهة نقیض خود
و خویشان و اقربا و رسیدن مطلوب و قرض و معامله تاخیر افتد و بعضی اوقات قصد بود
بجهت اجتماع اول که نفس سایل است و باد سیم مطلوب مستقبل با آب اجتماع
و آب عتبه خارج را میطلبید و بجای آتش آب نقی بود و مطلوبش آب عتبه داخل بود در مرکز
مخالف در زمان مستقبل از سفر و علم میسر است از آنکه آب در خانه آتش است بجهة
زن و محبوب و عقد مطلوب ما آتش قبض الخارج است و مطلوب او آتش عتبه خارج است
بجای نیست اگر خرم در این امر طلب بجهت ملکی او مراتب جاه نشود که نه یابد
و دنیایی اخص هم خانه دهم اگر کسی سوال از پادشاه کند یا مردم بزرگ مثل قاضی و عمید
و استاد و یا در شغل و عمل و رزق و روزی و گردش روزگار و احوال فلک و ستاره و کار
زیرا که چهارم ارض است و دهم سما است که در کتب مبسوط مذکور و مسطور است که اول
شرق است چهارم وتد ارض و هفتم غرب است و دهم وتد سما است بر جواب گوید که ...

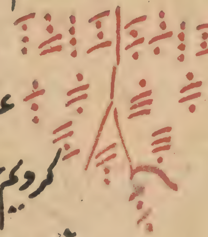
و مطلوبش باد انکیس است و باد در دهم است پس گفتم بزرگ را با شغل علم مانعی است و معامله تاخیر افتد و توقف است

الکلونه خانه دهم

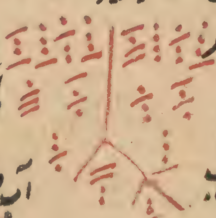
از حضرت دانیال جستیم در کتب سابق نقش نمونه یافتیم برین موجب که مصدور است

نقطه آب نصره داخل را جستیم که نقطه خیر است راندیم تا آب

عتبه داخل رسید و غیر میزانی بود و حاجت با انقلاب شد انقلاب



کردیم چنین شد



آب نصره داخل که نقطه

باز بغیر میزانی رسید عمل بر رمل اول

خیر است راندیم

آب طریق است که آب هشتم است

کردیم هشتم بعتبه داخل رسید و اوتاد

کفیم از مال غایب میرسد سایل گفت که سوال دیگر دارم عتبه داخل را با صاحب خانه ضرب

کردیم اجتماع تولد شد در اول رمل بود و در پنجم تکرار داشت و انجا در شناتر دهم رمل جفو

بود یعنی پنجم گواه است و دهم بغیر ولا گاه چون نقطه حکم لطریق میرسد که هم بجای اوست از دو تا سکنی

در دهم خود است بغیر ولا گاه خیر از نقطه مطلوب گویند و گاه از محل خانه که از او تا سکنی بشمار

و در دهم سکنی خود باشد و شکل طالع در دهم گاه باشد که از نقطه مطلوب خیر و حکم کوی و گاه باشد

که از نتیجه اشکال جواب هر دو وجهی و حکم کل در آمدن و رفتن از ضرب شکل باشد با شکل صاحب خانه

حکم بر حصول کاری کنی کاهی که نتیجه داخل باشد حکم بر خروج کنی کاه که نتیجه خارج باشد خصوص

نقطه حکم که ضرب در مرکز غیر مفقود شود و از اشکال خارج بدر آید دلیل عدم خصوص باشد

مثلا نقطه آب عتبه خارج در ششم چون با اجتماع ضرب کنی لحیانی شود آب در مرکز باد

مفقود شد و آتش که ضد آبست حاصل آید داخل خارج شد و لیکن عدم حصوف مراد بود بجهت

حصول و خروج نیک باشد اگر نقطه در سکنی خود زوج شود مثلا باد عتبه خارج در دهم چون باد قبض

۳۶

الداخل ضرب کنند نقی تولد کند یم آن کار برآید بتوقف و اگر نقطه آتش
در مرکز آتش بر طرف شود مثل ساعت تولد کند گوییم آن کار
برآید باد و ساعت یا دور ل در مرکز آتش که تعلق بساعت
دایم و ارد و زوج شد و زوج د مره خارج باشد خیریه لحیانی ضرب کنند
حمره تولد کند گوییم که آن کار برآید ت و قس علی هذا
جو لقا آتش طریق گوییم آن کار برآید بعد ساعت زیرا که آتش است زوج
شد و در مرکز آتش دلیل دو خید بود دراحاد که نقاط آتش باشد
دو عشرات که نقاط باد زوج ات که نقطه آب است زوج گردد
در محل خود مات دو خیدان و د بلکن غیر حکم بنوعی دیگر است
اگر کسی از عمر پرسد چند ها آب و خاک آنچه حاصل آید صد و
طرح کند آنچه کمتر از صد و بیست ما ر از آمدن کسی سوال باشد که کسی خواهد آمد
و از عددی غیر امکان عددی بر صد و بیست از آن عدد باید رفتن
اگر سوال از عدد د و عددی زاید او صف بیرون آید
محتاج بطرح صد و بیست چون نقطه آمدیم بر سر نقطه حکم رفتن
حکم را اندیم بطریق رسید و نقط دی زوج بود که نقطه باز داد

و مر مطلوب حال اب که آب است بود
نیز باشد حکم را خوف باشد دل
مد بست نماید تا آخر که دیگر کرده شد پس
این جمله که تعمیم شود و امری دیگر
زری ... و جمال کلی ما مال بد
افتد و اشیا و نیز ... و حرکت
اتفاق افتد ... گیتی شود نماید
مراد باید بدلیل آنکه مطلوب است
که آب ... است در رمل بود
بجا کسی رفتیم که خانه ... در این
بود در زوج است طالب زوج
است در سیوم ... موافق بود دلیل
در سوال خانه هشتم ... تمام
و ... آید ... و نقل ...
... سیوم و چهارم ...
آنکه زوج آب ... زوج است ...
است که ... تعلق ...
خانه سیوم ... و خانه سیوم نقل
... و ... منسوب است

پس آیدیم بشکلی که در سکن دی امده است و آن خانه تصره داخل ست و هم دی از آتش
عقله بود و در این رمل مکرر بود در خانه آتش و آب مطلوب است که آتش فرح است در سیوم بود دیگر

زیرا که آتش ... زوج باشد
در مرکز آتش ... بود
و ... دو ... آتش ...

[illegible]

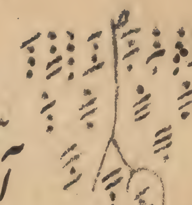
الداخل ضرب کینی نقی تولد کند نقطه باد در محل باد زوج گوییم آن کار برآید بتوقف و اگر نقطه آتش
در مرکز آتش بر طرف شود مثل لحیان که با سکنش ضرب کینی جماعت تولد کند گوییم آن کار
برآید باد و ساعت یا دو روز زیرا که نقطه آتش اول در مرکز آتش که تعلق بساعت
دا ایام دارد و زوج شود زوج دو چند آن خود یار النقطه نقره خارج باشد چه به لحیان ضرب کینی
حمره تولد کند گوییم که آن کار برآید بعد چهار روز یا چهار ساعت و قس علی هذا
جو فقا الآتش طریق گوییم آن کار برآید بمدت شانزده روز و شانزده ساعت زیرا که آتش ... زوج

الداخل ضرب کنی نقی تولد کند نقطه باد در محل باد زوج شد گوییم آن کار بر آید بتوقف و اگر نقطه آتش در مرکز آتش بر طرف شود مثل الحیانی که با سکنیش ضرب کنی جماعت تولد کند گوییم آن کار بر آید باد و ساعت یا دو روز زیرا که نقطه آتش اول در مرکز آتش که تعلق بساعت و ایام دارد زوج شد و زوج دو چندان شود زیرا که نقطه نصره خارج باشد چنین به الحیانی ضرب کنی حمره تولد کند گوییم که آن کار بر آید بعد چهار روز یا چهار ساعت و قس علی هذا

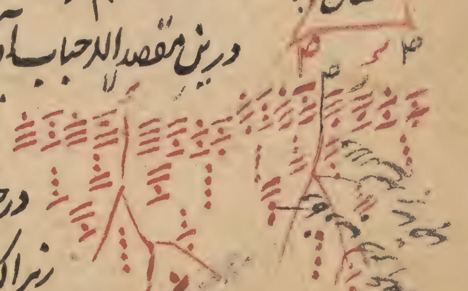
جو الحیان آتش طریق گوییم آن کار بر آید بعد شانزده روز و یا شانزده ساعت زیرا که آتش اینجا زوج شد در مرکز آتش دلیل دو چندان بود و همچنین دو چندان شود در احاد که نقطه آتش باشد و در عشرات که نقاط باد زوج شود دو چندان شود در مات که نقطه آب باشد زوج گردد در محل خود مات دو چندان و در الوف که نقاط آب باشد در سکنی غیر حکم بنوعی دیگر است

اگر کسی از عمر پرسد چند باقی است از زوج شدن آب و خاک انچه حاصل آید صد و طرح کند انچه کمتر از صد و بیست ماند عمر سایل همان نوع باشد و اگر از آمدن کسی سوال باشد که کی خواهد آمد و از عددی غیر امکان عددی بیرون آمده مثل صد و بیست صد بیست از آن عدد باید انداخت

اگر سوال از عدد دنین باشد از دعین بود و عددی زاید الوصف بیرون آید محتاج بطرح صد و بیست نباشد بلکه همان عدد باید گفتن آمدیم بر سر نقطه حکم اما چون نقطه حکم را آمدیم بطریق رسید و نقطه طریق معتبر شود زیرا که در وی زوج شود که نقطه باد داد پس آمدیم بشکلی که در سکنی وی آمده است و آن خاک نصره داخل است و هم وی آتش عقده بود و دو دورین رمل مکرر بود در خانه آتش و آب مطلوب پس که آتش برج آتش است در سیوم بود



آب اما ناظر بود و بطالع سایل به تثلیث و بعقله به تسدیس و آتش بود مرکزات انقباض کلی
گویم شغل و عمل و کار ریت مقرون بنفع کلی خواهد بود و اما در مزاج ضعیف و زحمتی ظاهر خواهد بود
و سلطان و مادر و استاد در اقصوری خواهد بود در فعل آماد در مزاج نیکو خواهد بود که مطلوب
مافی گویم که جهت بودن عقله در مرکز موافق و غیر موافق در یافت نشدن مطلوب مافی او که عتبه
خارج است گویم زمان گذشته تو گاه که جهته مراد و دل خوش و کامران بود و دگاه تنگدل و مریض
و با اهل علم ترا دوستی بوده که جهته شغل دوستی تشویش انجامید و غیر او زمان گذشته
کار بمراد دل بود و آن دوستی تشویش بخانه مطلوب مستقبل شغل مادی قبض الداخل است
در چهارم که مرکز مخالف است و بادی فرح را در مرکز آب دیدیم گویم ترا العیاذ از این جهت شغل و کمال
تشویش خواهد بود و سلطان و استاد در مقام امنیت تو خواهد بود و بیماری خواهی رسید که جهت
برده و زن مطلوب غایبانه خاک نصره داخل است و مطلوب آتش نقی گویم غیبت از زن بلی
و برده جهته شغل ضرر خواهد بود و دشمنی ظاهر خواهد شد **الحکم خانه یازدهم** اگر سوال کند که امید
دارم برآید یا نه یا فلان کس دوستی منت یا دشمن یا مرا امیدی و دولت خواهد بود و یا نه
و سعادت خواهم و بعد از مراد و حال پادشاه یا پادشاه زاده را التفاتی خواهد بود و یا نه سر حاجت
در این مقصد الاحباب آورده که در این امور ریاض از عمل او اقبال جستم و یافتم بدین طرز
نقطه آتش طریق را از میزان راندیم بدو نرسید قبض الخارج
در خانه باد دلیل است مطلب مال و سعادت و قوت امید
زیرا که نقطه آتش خواهست که خود را بمرکز آتش رسانند در صفت



بیافت

بیافت دران محتاج شمقوی باشد که خود را بدان قوت بجای خود رساند لغو ارباب

بیافت خود را در خانه باد انداخت دیگر قبض الخارج تولد کرد و او دران محل

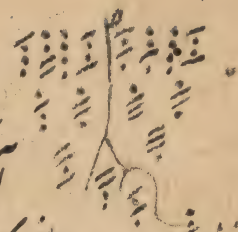
[illegible]

دارند خانه موت و حیات اندیشی موت خاص دیلی موت غایب هفتم حیات خاص چهارم

حیات غایب یکی دلیل مدبری روح و دیگری دلیل عافیت اوست بدانکه خانه چهارم

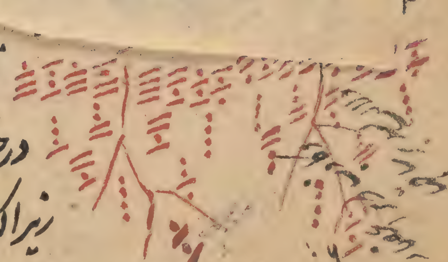
باد است واد کراه خانه دوم آدخانه هشتم که اینها خانه مال و میراث است غرض از این کلمات

انکه نقطه اشکال قبض الخارج گفتیم که صاحب خیمه است رسید واد کراه یازدهم است دیاندهم خانه دیبان



آب اما ناظر بود و لطالع سایل به تثلیث و العقده به تسدیس و آتش در مرکز آب انقلاب کلی دارد

گویم شغل و عمل و کارت مقرون بنفع کلی خواهد بود اما در مزاج ضعیف و زحمتی ظاهر خواهد بود



نقطه آتش طریق را از میزان راندیم بدو نم رسید قبض الخارج

در خانه باد دلیل آنست که طلب مال و سعادت و قوت تمام است

زیرا که نقطه آتش خود است که خود را بمرکز آتش رساند و صفت

پنجم خانه نسبت ۱۲۶
و دهم خانه نهم است

نیافت دران محتاج شد بمقوی نباشد که خود را بدان قوت بجای خود رساند بغیر ازانک
نیافت خود را در خانه باد انداخت دیگر قبض الخارج تولد کرد و او دران محل
در یازدهم خود است از محل تکرار او و گواه یازدهم خانه امید است **باب شرکت خانه اول**
را شرکت است با پنجم بحسب طبیعت در خیر و حکم دوم را با ششم و سیوم را با هفتم
مناسبتی و چهارم را با هشتم و پنجم را با نهم و ششم را با دهم و هفتم را با یازدهم و هشتم را
با دوازدهم اما بحسب نسبت اول را با هفتم مناسبتی هست زیرا که اول را مقصد کل اشیا
و هفتم را نیز مقصد کل اشیا گفته اند دوم را با هشتم نسبت کرده اند که هر دو خانه مال اند
و سیم را با نهم که هر دو خانه نقل و حرکت اند یکی نزدیک و دوم دور و چهارم را با دهم
که هر دو مقاصد اند یکی مقام حاضر و یکی مقام غایب مقصد یکدیگر اند یکی بتوالی و یکی دیگر
بغیر توالی و پنجم را با یازدهم که هر دو خانه دوستی اند و تعلق بمحبوب دارند و ششم را با دوازدهم
که هر دو خانه غم و ملالت اند تعلق به ستور دارند و دشمنان هفتم را با یزدهم که هر دو
اول اند و هر دو مقصد یکدیگر اند بتوالی و یکی دیگر بغیر توالی همچنان که کسی گوید که میان من
و فلانی چه نوع بود از اول و هفتم گوید هشتم را با چهاردهم که هر دو با ملک و دفین تعلق
دارند خانه موت و حیات اند یکی موت حاضر و یکی موت غایب هفتم حیات حاضر چهاردهم
حیات غایب یکی دلیل مدبری روح و دیگری دلیل عاقبت اوست بدانکه خانه چهاردهم
باد است و او گواه خانه دوم و خانه هشتم که اینها خانه مال و میراث است غرض از بن کلمات
آنکه نقطه اشکال قبض الخارج گفتیم که صاحب پنجم است رسید و او گواه یازدهم است و یازدهم خانه دوستان

تولا و عتبه آب است و بار دهم آب است عتبه خارج آتش طالع قبض الخارج و دیگر آتش است و سعادت و امید را

نیز کیفی داریم تحقیق آید داشته است و عتبه خارج از رحم بیرون می آید بسبب زیرا که حمره را با

قبض الخارج زنی عتبه خارج تولد کند و دیگر در خانه اول قبض الداخل حل اعواو را با لحیان ضرب کنیم

فرح تولد کند اما اول فرح در بار دوم حمره است و تعیین نقطه حکم را با طریق آن است که قبض الداخل

رسید و را اول و بار دهم آب نقی بود در خانه نقی زوج نصرت الخارج بود مطلوب البیاض خارج

انکیس بود در خانه خاک ساقط بود و در زوج نیز مبدل می گوییم از دوستان مراد میانه

بود و امید در توقف افتد و از مال پادشاه فایده چندان نیابد و جهت ملک دوستان

بر کردند و اگر آب طریق برابر و در هفتم با اجتماع برسد در مرکز خود مطلوب آب است اجتماع

آب عتبه خارج است و در رمل ظاهر نیست بدین دلیل گوییم که مراد از دوستان توقف برآید

یا بنهایة از آنکه عتبه خارج در باطن رمل از ضرب قبض الخارج با النقل حمره در دوم بند الخف

در توقف بنا بر آن گفتیم که اجتماع را با عتبه خارج زوج نیز لحیان میشود و نقطه زوج میشود

و لحیان از ششم خود و از دهم اجتماع می افتد درین رمل دیگر این نقطه اجتماع در طول که عیار

از تحصیل آب اجتماع است در امهات آب بیاض میشود و بیاض را در نصره خارج

عتبه خارج میشود که چهارم بیاض باشد و دایره دلیل دل تنگی باشد و مطلوب باقی زوج آب

انکیس بود در مرکز مصادق ساقط گوییم از این پیش تر از دوستان امید مال پادشاه

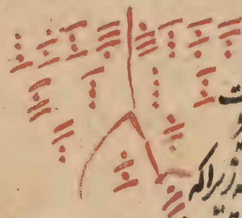
فایده بخوبی نبود و یاران موافق نبودند مطلوب مستقبل زوج خاک بیاض است در خانه

النسیم گوییم بعد از این تر از مال پادشاه و دوستان سعادت بهره تمام یابد و امید برآید مطلوب

نمایه به که زوج با دو انکیس است زوج عقله را در هشتم دید و مرکز مخالف کریم از عیب
یکی از دوستان تو را فراق رسد و کار شان تباه گردد و از مال پادشاه نقصان یابی

احکام خانه دوازدهم

اگر کسی سوال کند از دشمن و چهار پای بزرگ یا از بندی و زندان
و علتهای کهنه و دوا و کندن چاه و حیله و مکر و مدعی و کینه امرا و نقل و حرکت پادشاه
و احوال گذشته خود و خال و خاله و عم پدر و عمه و شغل و عمل فرزند و زن و علامت و غم
و بیماری زن و کارروان برادر و مرگ فرزند و خوف معشوق بر غایب کو بدارین جمله را
از احمال علیه السلام طلب کردیم و این نوع بدین موجب یافتم



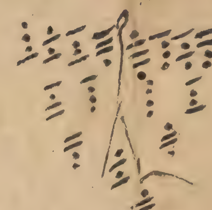
نقطه آتش قبض الخارج را که نقطه نهم است راندیم در چهارم با آتش لحیان هوت
آتش در چهارم خاک انکیس میشود در پنجم دلیلست بر دشمن و بیماری چهار پا که زیرا که
آتش ضد خاکست بلکه آتش لحیان با دو همره منطلبند هرازانکه آتش حقیقی مطلق
است و خاک تقبیل مطلق و هر یکی ازین دو نقطه در خانه ضد واقع اند و دیگر آتش شکل خارج
است و خاک شکل داخل و یکی سعد است و یکی نحس است دلیلست بر مخالفت میانهاو سیم
و اگر انکیس را با قبض الخارج که شکل مسکن است ضرب کنی تولد منکبه خاک ششم و از دو
ششم انکیس است تو را دلیل بر چهار پا و بیماری و دشمن کند دیگر لحیان را با بیاض ضرب کردیم
قبض الخارج تولد کند و او در دوازدهم رمل واقع است که پانزدهم بیش از خانه مضروب فیه بحسب
تکرار و دیگر آتش لحیان طالب آتش نصره خارج است و او در رمل نیست بجاش زوج عتبه داخل
اسکیم در جمع نقطه هفتم است و هفتم ضد اول است و دیگر مطلوب انکیس نیز در دوازدهم تکرار

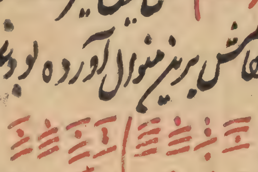
برادران و خوف

حضرت دانیال

۱۲

۱۶

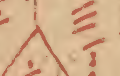


زیرا که اگر پنجم بشماریم بر تو الی شانزدهم است پس بدین دلایل گفتیم سوال از دشمن و چهار پایان
گفت پس نقطه حاکم که آب قبض الخارج است راندیم بشکل هفتم رسید و او مطلوب خود را
که آب اجتماع است در ششم و نهم دید گفتیم دشمن است دشمنی گروه بسیار اکنون هست زیرا که
آب اجتماع در سکنی شکل خود بود و در خانه آتش تکرار کرده بود و غیر متبدل بود در بعضی اوقات
چهار پا را قوت است و از چهار پایان فایده ببیند و علت تشویش را نه و سفر و ربا گروه
و سفر بجای مقصد واقع آید و از حال خانه و سایر اسول مراد در سد و آنکه نقطه ششم رفتن بحسب عرض حکم
داره هشتم اطول حکم نشده بحسب عرض هفتم به هشتم رفت هفتم را حکم شد و هشتم را حکم نشد بنا بر آنست
که نقطه در مرکز خود اقوا است و در مرکز غیر ضعیف مطلوب نقطه اقوا را باید دید نه اضعف را
آب بیاض بود و مطلوبش آب قبض الخارج است و بیاض در رباط بود در خانه سیزدهم
پس از بهر مقصد دشمن و چهار پا بود ولیکن مراد میسر شود و اگر طالب پیشه مطلوب مستقبل خاک عقله
است و مطلوبش خاک قبض الداخل در خانه مخالف گوییم بعد از بیست از دشمن و چهار پا ضرر
خواهد بود و مطلوب غایبان یا دل فرح خارج است مطلوبش را داجتماع در ششم و نهم گوییم
بعضی اوقات از غیبت بر آید و خواهد رسید بود از ملد ذم و اهل علم در کار دشمنی و چهار پا
و علت و مرض دوا خواهد یافت فایده جلیله در احکام حال طریق سیر نقاط بر خاب گویند در
باب از اعمال حضرت دانیال علیه السلام ربطی یافتم که احکامش بدین منوال آورده بود هم بر رسم تبرک
آورده شد در هفتم غیر مزایی بود دو نقطه حکم  راندیم که خاک
عقله است نخاک فرح رسید در دوم احتیاج بالعلد انتقال کرد دهم آتش

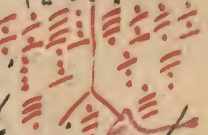
مستقبل

فایده جلیله در احکام بالکمال

چون نقطه تا بیست منازل حساب آن



عقله را به بالا بردیم در خانه سیوم با آتش قبض الخارج رسید چنین آتش را سوای نقاطی که آتش



یکم و دوم و سیوم است الی آخره مطلوب دیگر هست یکی مطلوب کلی

دیگر مطلوب جزوی مطلوب کلی آتش آلبست مطلوب جزوی آتش باد و چون آتش که سیوم آید بجنبش

مطلوب کلی اوست و از آنجا حرکت کردید دوم که باد است و از اینجا حرکت کرد با ذل که خانه خود

باشد و دلالت کند که این شخص از مطلوب کلی و جزوی خواهد رسید پس سوال هم از مطلوب بیشتر

که کلی حال تواند بود و دیگر آتش قبض الخارج طالب آتش عتبه خارج است و او آتش چهارم است

و دلیل است که از عاقبت حال خود سوال کند دیگر عتبه خارج صاحب هفتم است و بعد او خانه

مونث است پس بدین دلیل از همه احوال جماعات خود میپرسد دیگر قبض الخارج را با نصره خارج زدیم

اجتماع تولد کرد در خانه اجتماع جماعت بود و او از طریق آمده و تمامی اشکال رمل از طریق و جماعت

حاصل می آید تمامی اشکال رمل بکلی عبارت از انست پس از جماعت توان گفت که جمیع

احوال میخواهد و بعد از آن خاک عقله العقله حکم برمی در هشتم لقبض الداخل هویت که خانه خوف

و خطر گفتیم اول احوال تن و جان تو میانه است و کشادی چندان نداری از آنکه مطلوب قبض الداخل

که فرح است در رمل هبت که آتش زوج خاک عتبه خارج بجای خاک فرح زوج آید دلیل آنست

بر بستگی و گرانی مال و منسوبات خانه دوم از خاک فرح گوییم بجای خاک فرح زوج عتبه خارج بود

و دوست خاک است آب عتبه خارج در یازده قوت است صعیح و اگر نقطه دوست بقوت بیش

حکم از و توان کردن و چون خاک عتبه خارج را گذاشتیم و آن آتش طالب خاک آب نصره الداخل

هست در رمل بود و در بعضی جا ناظر است نسبت به عتبه خارج پنج ناظر بود و نسبت به عتبه خارج یازدهم در

آلبس را اجتماع کردیم

اول

بیس سوال

منسوبات خانه ۲

بود مال است و او نیک
دوستی تمام است و چون

۹۳

احوال خانه هشتم مال غایب و مال میراث و خوف و مرگ دلیل است بدین
سبب که میراث و مال غایب بودن خوف و مرگ
زیرا که خاک را در خانه هشتم دید که خانه خوف و مرگ است

دور ۱۶ اسما قط لفیتم در کیسه تو خبری نیست و دیگر می آید و بعضی اوقات میانه است و بعضی اوقات چهار تی
خواهد بود و باز زیان روی نموده از آنکه از زوج خاک عتبه خارج خبری نیاید زیرا که مطلوب خوف
که زوج خاک جماعت است ساقط افتاده دیگر نقل خوب آن بمراد باشد زیرا که خاک نقوه الداخل است
خاک نقی مطلوب است او در رمل دید ناظر بخود اگرچه در مرکز مخالف بود اما نقطه معادن همراه
احوال معام بر مراد نیست زیرا که مطلوب خاک نقی عتبه داخل است در رمل موجود نیست و
بجای آتش خاک انکیس نیست در مرکز مخالف نقطه معادن باد نیست احوال فرزند میانه است
زیرا که خاک عتبه داخل که تحم مطلوب آتش که خاک طریق نفست در رمل دید زاید از دور کسی عتبه داخل
خاک انکیس نیست و انکیس مطلوب خود را که خاک عقله است در خانه آب یا در بیافت
و غیر ناظر در خانه آب و باد و بیافت ناظر و غیر ناظر و در خانه آب با بل است پس احوال فرزند
میانه و احوال منسوبات خانه پنجم را همچنین حکم بود و سایر خانه‌ها را بر این قیاس که ذکر رفت حکم از
میکنند از ضعف و قوت و از معدوم و از موجود و همچنان که نقطه مطلوب طالبی را که می
که در مرکز موافق یا وتد الوتد باشد و ناظر با طالب حکم بر نیکی میکنند و نظرات تحت مقارنه
و مقابله تسدیس و تثلیث و تربیع و هر نقطه مطلوب که ناظر نباشد او هم حکم معدوم است
و دیگر هر نقطه که از میزان بالا رود و به نقطه که میرسد او طالع است سایل خواه آتش
اول خواه دوم خواه سیوم الی آخره و باد و آب و خاک نیز حکم چنین باشد بر این قیاس
باید کرد دیگر نقطه‌ها را دور میدهد هر دو اگر دور آتش تمام شد از باد باید گرفت اگر باد تمام شود
از آب باید گرفت از عدد نقطه تمام شود همان عدد را از نقطه دیگر اختیار باید کرد احوال

دیگر نقل خوب
خانه چهارم
خانه پنجم
نظرات
دیگر
احوال خانه ششم

خانهٔ ششم خدمت کار و کسب و کار چون کسب است همچنین است سایر منسوبات خانهٔ ششم در بعضی اوقات

و بعضی اوقات خوب نیست زیرا که خاک طریق مطلوب خود را که خاک انکیس است در بعضی اوقات

در مرکز موافق و نیز در بعضی اوقات در مرکز مخالف انکیس در بعضی اوقات راحت و منفعت یابد

در احوال زنان و شریکان و سایر منسوبات خانهٔ هفتم میانه بلکه بد زیرا که مطلوب نقطهٔ خاک انکیس

که خاک عقد عتبهٔ خارج است و مطلوب نقیس که آتش عقله است بتکرار واقع است ضعیف قوی

و مرکز باطل تمام شد و در دوازدهم خانهٔ طریق و در نقطها اگر کسی گوید که احوال مستقبل بر رسم از نقطه گویند

که عقب نقطهٔ طالع است یعنی دوازدهم اگر کسی گوید که حال مستقبل و معامله را فایده

نباشد یا باشد از سیوم نقطهٔ طالع گوید اگر از مال خویش پرسد از چهارم یعنی از دوازدهم

نقطهٔ طالع گوید عم و عمه را از ششم نقطهٔ طالع گوید و خاله از دوازدهم نقطهٔ نقل و حرکت

پادشاه و خویش پادشاه و کشتی امرا از نقطهٔ دوازدهم همچنین بر سید هر دو میرود

فایده

تمامت سیه سهام مزاجات

امهات اصلی مزاجات لحیانی

مزاجات خمره

مزاجات انکیس

مزاجات بطر و دیگران

مزاج دیگر

مزاج آب

مزاج خاک فرد

فایده در احکام غالب و مغلوب اگر سوال کنند که جنگ مردم یا کشتی میگیرم یا شطرنج می بازم یا علم اینها

به تعین که کدام غالب آید اگر کشتی میکوید انجا هم را اعتبار بکنیم

شاهد قریب و بعید   ناظر قریب و بعید

زیرا که بعضی بر آن رفته‌اند که اول طالب است و نقطهٔ دوم مطلوب و بعضی برعکس رفته‌اند پس مناسب آن است

که هر دو نقطه را به بالا بریم و ببینیم که کدام در مرکز خود و در مرکز موافق واقع شده و مطلوب را انگیزند

احتیاط کنند که کدام ناظر و ساقط و مرکز موافق و غیر موافق را از اینجا گوییم این فقیر بر عم خود دانسته‌ام

گفتیم به اطلاع کردیم و شاهد قریب و بعید ناظر قریب و بعید که دو و سه و پنج و شش است از انقاط بر آن نقطه‌ها

و مطلوب هر یک را در بیان آوردیم و دیگر بابت عقله در میزان نقطه خاکس بالا بردیم به خاک طریق رسید و در پنجم اگر از خاک طریق

اعتبار کنیم بعد از او گواه نفی و نفی در رمل موجب و مرکز موافق و غیر موافق و نفی مطلوب خود را به خلاف

یعنی در مرکز مخالف نقطه طریق گوییم و دشمن غالب است اگر میزان گیریم خاک عقله را اعتبار کنیم با اعتبار

آنکه نقطه طریق اعتبار نیست لازم به جایش که پانزدهم است باید رفت و آنجا عقله است پس

عقله را اعتبار گوییم داد طالب خاک قبض الداخل است در مرکز غیر موافق واقع شده ۱۵

نقطه عقله طریق بود و این حکم برعکس حکم اول واقع است گوییم سایل غالب است اما

نقطه خاک طریق از پنجم مستقیم به چهارم منتقل بود و طریق طالع سایل شد و مطلوب خود را که

خاک انکیس است بدید ضعیف و ناتوان سایل باشد و نفی طالع مسئول باشد و مطلوب خود را

که عتبه داخل بود در رمل دید در خانهٔ آتش که وتد الوتد است و دلیل است که دشمن غالب آید

اگر از میزان گیریم خاک عقله طالع سایل باشد مطلوبش که قبض الداخل بود در مرکز اصل خود نقطه

خاک در خانهٔ ثالث دلیل ضعیف سائل بدان باشد نه عجز او از دشمن و پنجم عقله طریق باشد مطلوب

خود که انکیس است نیافت و دلیل است بر عجز دشمن در این صورت نفی مطلوب خود را او بد

به تثلیث در نهم در این حال نقطه مدعی فرح میشود داود در رمل نبود و بجایش خاک عقله بود

از اول در نهم

از نفی در نهم

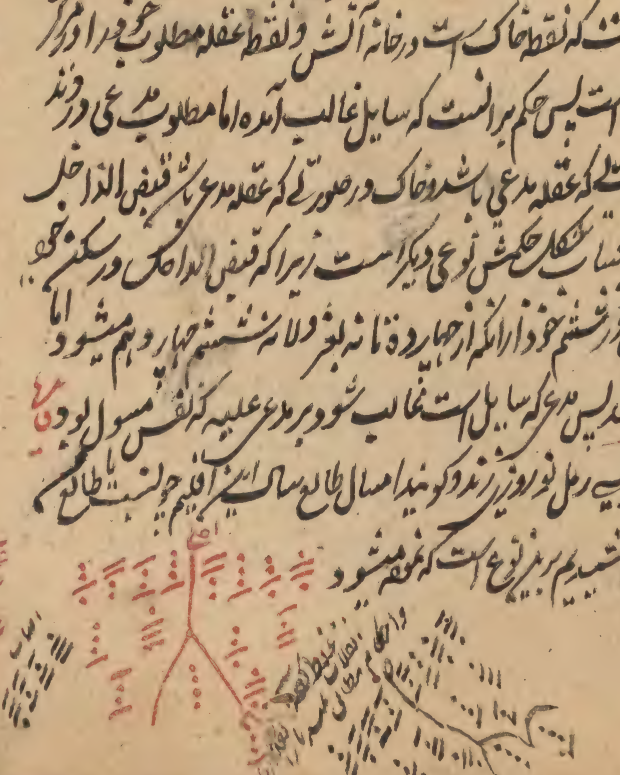
در این نقطه

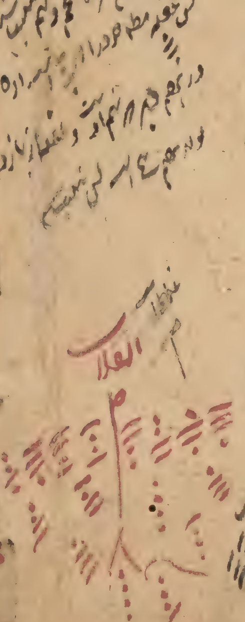
بیت عقله — غالب

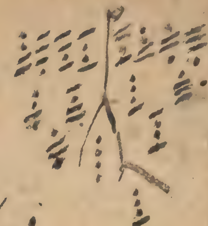
بربن تقاریرکویم مدعی اول برطرف شد مدعی دیکر بجاتش آمد تا انکه چند بار جنک کردند وکاه غالب
وکاه مغلوب شدند در آخر بنوعی دیکر لشکر دهیات خود کردند درین صورت که طریق مدعی بود
و مدعی علیه بود و جنک کنند مراد رسند چون نقطه مدعی دقیقه که نقطه مدعی علیه نقی باشد نقی در مرکز
موافق و غیر موافق بود مطلوب خود را در مثلث خود وقتی که نقطه از خانه چهارم مردود نقطه
مدعی نقی میشود و فرح نقطه مدعی علیه و نقطه علیه مدعی در رمل نیست پس یکمرتبه مدعی غالب است
و یکمرتبه مدعی علیه و مدعی علیه در نظر و مرکز برابر شدند ازانکه نقطه نقی که مدعیست در مرکز موافق
و مصادق است و موافق در نظر موافق اند ازانکه مطلوب نقی که عتبه داخل است در مثلث آتش
دارند که عتبه داخل بولد و عقله مطلوب خود را نیز در مثلث دارد نیز ولا که نقی چهارم است
تا بوده قبض الداخل است پس هر دو در مرکز و نظر برابر انچه مخالف واقع شده که مطلوب
نقی در رو ندارند بهشت که نقطه خاک است در خانه آتش و نقطه عقله مطلوب خود را در مرکز
زایل و دیدکه مقام باد است پس حکم بر انست که سایل غالب آمده اما مطلوب مدعی در زند
واقع شده در صورتی که عقله مدعی باشد و خاک در صورتی که عقله مدعی باشد قبض الداخل
در مرکز غیر موافق اما بحساب شکل حکمش نوعی دیکر است زیرا که قبض الداخل در سکن خود
است و عتبه داخل در ششم خود ازانکه از چهارده تا نه بغیر ولا ششم چهارده هم میشود اما
این را اعتبار نمیکنند پس مدعی که سایل است غالب شود بر مدعی علیه که نفس مسول بود

در طالع سال

اگر کسی رمل نوروزی زند و گویند امسال طالع سال این اقلیم چون نسبت با طالع
امسال چند بود در رملی که نشسته ایم بر رین نوع است که نموده میشود







نقطه حلم سیوم منتهی شد نصرة الخارج بخش اقلیم از هفت نقطه و هر کدام که

صحیح باشد از آتش و باد و آب و خاک بخش اقلیم بنقاط آتش لحیان

متعلق بزحل و اگر از شکل گویم اقلیم دوم متعلق بمشتری اما اعتبار بر اول

است نصرة الخارج اقلیم دوم قبض الخارج اقلیم سیوم عتبه خارج چهارم عقله اقلیم پنجم

فرح اقلیم ششم نقی اقلیم هفتم بخش بنقاط باد حمره اقلیم اول دوم

سیوم همچنین تا که اقلیم هفتم بود بخش اقلیم بنقاط آب و خاک بترتیب است

تا عتبه داخل اقلیم باشد بباید دانست که هر نقطه از نقاط که از میزان بالا رود آن نقطه طالع

باشد آن نقطه را اقلیم اول گویند دوم را اقلیم تا هفتم او و گر این چنین باشد راست نمی آید زیرا که

که فقیر و حلم از دو نقطه است که در میزان ظاهر میشود گاه آتش و گاه باد و گاه آب و گاه خاک

باشد دیگر چون نقطه که بالا رود و بهر خانه که رسد آن خانه طالع است بهار اعتبار میکنیم اگر

نقطه باد باشد و در خانه آتش آید اول بهار خشک کنند و قس علی هذا دیگر از آنجا تا سیوم نقطه سه ماه

بهار بود و از آن تا سه نقطه دیگر سه ماه تابستان و سه نقطه دیگر سه ماه پاییز و سه نقطه دیگر

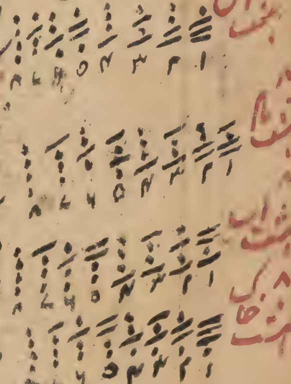
سه ماه زمستان تا دوازده خانه تمام شود در شانزده خانه رمل گاه باشد که ماه آخر سال در شانزدهم

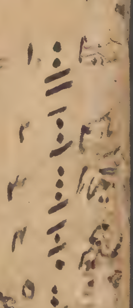
افتد بطریق سیر بروج را نیز شمار نقاط آتش و باد و آب و خاک و چنانچه نقطه حلم بالا رود

و هر جا که رسد حمل است دوم ثور تا آخر حوت سیر میکند تا دوازده خانه نقطه تمام شود

چون نقطه باد نصرة خارج منتهی شد و باد و اجتماع در مرکز مصادق بود

گویم امسال با نفع است و مردم بمراد رسند و آن کار و نقل و حرکت والله اعلم





١١٠١ ١٠١١ ١٠١٠ ١٠٠١ ١٠٠٠

و هوا باعتدال گذرد زیراکه آب با جتماع خانه را اعتدال داده است پس نقطه باد و با هوا

و در میگذرد حال مال و مردم خوبیست و مردم از مال و معامله و قدوم غایبان بمراد رسند

در بعضی اوقات کسیر مردمانرا از جهت بزرگان و عمارت نقصان رسد زیراکه شانزده

ترکیب ده است و چهارم است که تعلق بعمارت دارد دهم باد عتبه خارج در شانزدهم

واقع شد که مرکز مخالف است حال نفس و حرکت و منسوبات خانه سیوم نیکو نیست زیراکه باد

عتبه خارج مطلوب خود را نه دید که قبض الداخل است حال ملک و مقام و کشت و کار نیکو

زیراکه قبض الداخل بالیستی و قبض الداخل خود در رمل موجود نیست و بجالیش عتبه خارج است

واو مرکز غیر تکرار کرده که شانزده است و مطلوبش هم قبض الداخل موجود نه دلیل است بر جلیلی

ملک و زراعت حال فرزندان ضعف بر جها دو انها دلیلست بر گرانی و کمی و بیری

فرزندان و زبونی تربیتی احوال مطربان زیراکه با فرح در دوازدهم شد که خانه خاک است و

مطلوبش منقود که عتبه داخل است حال بیماری و عیب و عتبه داخل با لیستی بجالیش عقله است

در اینجا آتش را اعتبار کردیم گفتیم کسب و کار بمراد است زیراکه عتبه خارج را در قد الوتد دید

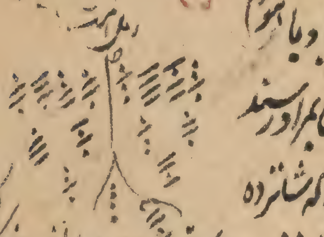
با عتبار نقطه آتش در مرکز خاک اما بیماری از صفرا باشد و قبض شکم و سایر منسوبات خانه ششم

را نیز حکم بکند بطریق نسبت نقطه در خانه حال زنان و انباران و غایبان باد طریق را دیدیم داد

باد حمره را در یازدهم دید در خانه آب و نقطه نیز مفقود میشود میانه است دلیل نکاح و معامله

و مقاطعه و اکثر احوال میانه گذرد و سایر منسوبات خانه را بدین طریق حکم کند حال مال و

دلیل است بر مرگ و قتل و میراث نرسد اگر برسد مال و میراث و مرگ و خوف و خطر و قتل و



اگر اکسی فرد باشد مطلوبش به بیند که در کدام جا است اگر در خانه آتش و باد باشد ...

مستحقی سستی و دشواری و غرق گشتن بود زیرا که هوا باد نصره خارج را در هشتم دید در مرکز

مخالف حال منقرض دو ز تا تمام رسید ابتدای دور باقی را از بیاض میگیریم و میگویم که حال

نیکو نیست و علم و منسوبات او نیز همچنین حکم کنند زیرا که بیاض آب قبض الخارج را اندید بجالیش

اجتماع بود و نقطه‌ای معقود نشد حال پانزده و شغل و عمل خوبست زیرا که بجای قبض الخارج

اجتماع بود و آب اجتماع آب عتبه خارج را طلبید در شانزدهم در مرکز موافق دید حال امراه

و چهار پایان بزرگ نیکو نیست زیرا که آب عتبه خارج نصره الداخل را اند

بجالیش زوج نقی بود دلیل است بر تلف شدن چهارپایان و هلاک دشمنان والله اعلم فایده

اگر کسی گوید که درین مقام جماعتی هستند ببین دزد کدام یا بود و باید که رملی بزنند و نقطه حکم

بالد بردار از دست راست به تالی توالیت و از دست چپ غیر توالیت مثلا مطلوب طالب

اگر مقدم بر طالب آمده باشد به غیر توالیت و اگر مواخر باشد توالیت بگیر از نقطه هفتم بر ترتیب

تا آنجا که آخر شود هر نقطه طالبی که مطلوب خود را دیده باشد در مرکز موافق انخس دزد باشد

خصوصا که آن شکل الف ن زوج یا فرد باشد و اگر مطلوب در مرکز غیر موافق باشد یا ساقطه بود

دزد نباشد هیچ بیاضی در خانه هفتم غرض آنکه قوت و ضعف اگر کسی سوال کند این غایب

از کدام طرف خواهد آمد رملی بکشد برین ترتیب و نقطه حکم بالد برو و ببیند که مطلوب او

کجاست و چه نقطه است و بکدام مرکز فرود آمده است و اگر مرکز خود آمده باشد نیز مطلوب

نقطه و در شکل و هر نقطه که باشد ظاهر است که مطلوب مقدم را ببیند مثلا آتش در مرکز خود اگر

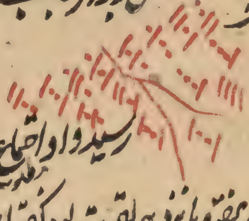
لحیان باشد شرق مطلق و اگر نصره خارج باشد شرق یک با شمال تا باد آتش هشتم حکم میکنند اگر باد باشد

از طرف شمال گوید اگر آب بشد از غرب و اگر خاک بشد از شرق و جنوب اگر کسی پرسد که این غایب یا

غایب از کدام طرف می آید مطلوب نقطه اگر آبی بود از مغرب و اگر خاکی بود جنوب و اگر

بادی بود شمال و اگر آتش بود از جانب مشرق اید از برای روشنی احکام انجا رملی کشیدیم بدین

نوع



بود نقطه حکم را به بالا بردیم در پنجم به قبض الخارج

رسید و او اجتماع را در هفتم دیا نزدهم و چهاردهم دید چون

آب در هفتم و یا نزدهم بقوت بود گفتیم این غایب از طرف مغرب می آید و رفتن نیز حکم

نکند و در زمین نیز حکم کند غایبش در رفتن و داخل می آید اگر کسی از دزد پرسد در این باب نقطه

نقطه مطلوب کنید که در چه مرکز است آتش در مرکز خود شمال و آب در مرکز خود جنوب آتش در مرکز

آتش مشرق و غرب آتش خاک در مرکز آتش شرق و جنوب دشمن نهد اسا نقطه از دست

راست و از دست چپ در میان جمع دست راست توالیست و دست چپ

باید که رملی بزند و نقطه به بالا برد و از نقطه حکم بشمارد تا هفتم و ببیند که نقطه هفتم را مطلوب کجا است

اگر نقطه هفتم را مطلوب پیدا نباشد پس دزد اول کسی است و ببینیم که بجای آتش چه شکل است

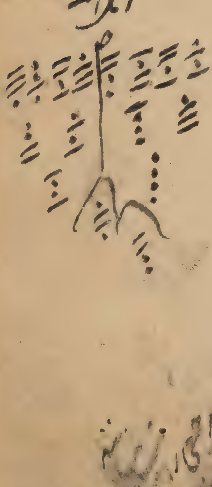
از انجا گویم مثلا رملی کشیدیم که در میان جماعتی مردم چپ و راست نشسته اند صورت این بود

نقطه حکم به بالا بردیم بجای نصرة الداخل رسید در چهارم و از خاک او شمردیم شکل دزد قبض الداخل

رسید قبض الداخل در رمل نبود گفتیم دزد از دست راست کس نیست بجای آتش نظر کردیم عتبه

بود و او طالب طریق است گفتیم دزد پنجم شخص است زیرا که از خاک قبض الداخل تا خاک عتبه

داخل هیچ خاک نیست دیگر باید دانستن که همچنان نقطهای فرد از آتش و باد و آب و خاک

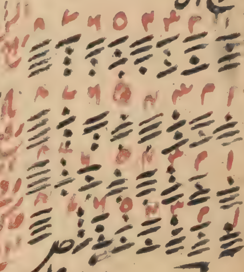




دایرهٔ ابجد

زوج لطرابی حرد طالب مطلوب بکر که حلیح مطلوب ... الی الاخر

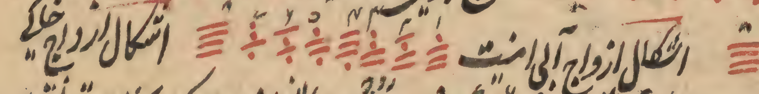
زوج آتش



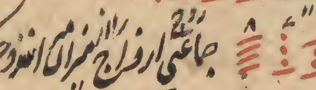
زوج باد و دو یم

زوج آتش اول لطرابی ابجد هشت است زوجها نیز از آتش و باد و آب و خاک هشت است زوج آتش اول لطرابی ابجد
حمره است زوج دوم بیاض که مطلوب حمره است و زوج سیوم اجتماع است و زوج چهارم
انکیس که مطلوب زوج جماعت زوج پنجم قبض الداخل و زوج ششم زوج نصره الداخل
مطلوب قبض الداخل است زوج هفتم که زوج عتبه داخل است زوج هشتم زوج عتبه داخل است
و زوج جماعت طالب زوج حمره است و زوج باد اول لحیان و زوج سیم زوج قبض الخارج است
زوج چهارم زوج انکیس است زوج پنجم زوج عقله است و زوج ششم زوج نصره داخل است
زوج هفتم زوج نقی زوج هشتم زوج جماعت است زوج آب اول زوج لحیان است و زوج دوم
حمره است و زوج سیم زوج نصره خارج است و زوج چهارم زوج انکیس است و زوج پنجم زوج عقله
است زوج ششم زوج قبض الداخل است زوج هفتم زوج فرح است زوج هشتم زوج جماعت است
زوج خاک اول لحیان است زوج حمره زوج سیم زوج نصرة الخارج زوج چهارم زوج بیاض است
زوج پنجم زوج قبض الخارج است زوج ششم زوج اجتماع است زوج هفتم زوج عتبه خارج است
زوج هشتم زوج جماعت است اشکال ازواج آتش اینست بترتیب





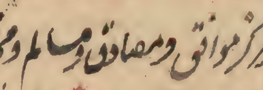
زوج باد در اشکال اینست



اشکال ازواج خاکی



اشکال ازواج آبی اینست



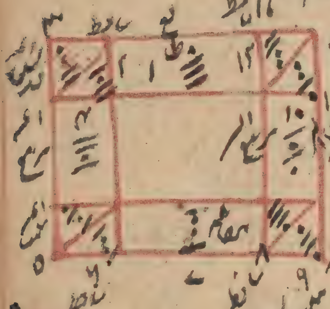
اینست

جماعتی ازواج نیز اثنا عشر حکم میکنند لطرابی نقطه
افراد در هر که موافق و مصادق و مسالم و مخالف دیگر نظرات حل چی باید دانستن
نقطه اول طالع و تد دوم مایل و سیوم ناظر سدیس چهارم ناظر به تربیع پنجم مایل ناظر به تثلیث

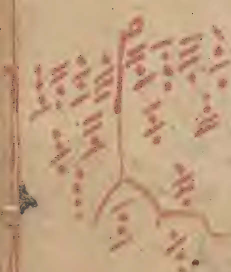
نظرات حل

ششم

تسدیس نیم دوستی اول را با ۳ و ۱۱ الهم ۳ الهم ۱۱ صبح هنی دوری منتهی شود / و نور باله طلب داری
تثلیث تمام دوستی اول را با ۵ و ۹ مثلث الهم ۵ الهم ۹ بعد از این شود
تربیع نیم دشمنی اول با ۴ و ۱۰ نظر تربیع الهم ۴ الهم ۱۰ در حالت نبود
مقابله تمام دشمنی اول را با ۷ نظر مقابله مدعای کر با این نظر ملی کرد در حالت شود
مقارنه یک یک و بعد اول با ۲ ۸ ۴۵
ساقط از اول ۲ ۶ ۸ ۱۲ و در ششم و هشتم اول را با دوم و دوازدهم نظر نیست خطا است



ششم ساقط است هفتم وتد سیوم است و ناظر است بمقابله هشتم ساقط نهم مثلث است دهم خانه
تربیع است یازدهم تسدیس است دوازدهم ساقط است سیزدهم گواه اول است
چهاردهم گواه چهارم پانزدهم گواه هفتم شانزدهم گواه دهم است صورت زایچه
طالع است که همین شکلها باشد تا نظر لازم آید غیر نمونه خانهای ساقط و ناظر است هر
شکل که باشد در هر خانه همین طریق مرعی دارند الله اینست تا دانند زایچه طالع مندل است
که نمودن لازم نیست شرح بیوت دوازده گانه مثلا اگر شخصی گوید که کل حال من ببین و تو خواهی
که تسکین عدد بطریقی که افضل المحققین خواجه نصیر الدین طوسی فرموده عمل کنی رمل بزن با بیت اول
خانه را طالع گیرد و دوم را آینه و مستقبل املاک بترتیب تا خانه دوازدهم بر دور به بینند که مطلوب
هر شکل بنا بر عقیده خواجه نصیر بحسب دایره عدد شکل اعظم است خلیه در این مثال مطلوب فرح را حمره دیده اگر
در خانه دوازده گانه واقع شده باشد جمیع خانه است و از خانه خود در جمیع هم است اگر در تیر خود واقع شده باشد
ویا در پنجم و نهم و دهم و هفتم داخل شده و سوال از احوال بود حکم بنیکی میکنند و در خروج بالعکس مثلا رمل زدیم
برای شخصی که از کل احوال خود میپرسید این نوع بود بر حاشیه هر احوال میگویم احوال او
تو خوب نیست الا در باطن خوب است و با قوت با طالع تو خوب خواهد بود زیرا که حمره که مطلوب فرح است



از ضرب قبض الخارج با عتبه خارج در ششم بیرون می آید احوال انکیس بود گوییم احوال کنیه خوبست

زیرا که مطلوبش که قبض الخارج است در خانه ششم آمده که سهم او هست و داخل است زیرا که با عتبه خارج میر هم

حمره بیرون می آید خانه سوم عتبه داخل است مطلوب خود در مسکن خود دید گوییم احوال خویشان و نقل

حرکت خوبست زیرا که در مسکن خود نشسته خانه چهارم بیاض مطلوب او عتبه است در چهارم ...

و مقام فایده بیند خانه پنجم لحیان بود مطلوب او که انکیس است در دوم دید واو در یازدهم مسکن خود آمده

است دلیل بر خوبی احوال فرزندان و مسرت باشد خانه ششم و خانه ششم قبض الخارج مطلوب او که بیاض است او در

هر مسکن او بهشت آمده و در هشتم خود نیز گوییم از بعضی خدمتکاران نفع بیند و بعضی بمیرند یا بجای دیگر روند

شوند خانه هفتم نصرة الداخل است مطلوب او لحیان واو در چهارم خود واقع شده است دلیل است بر آن

از غایبان و زنان و نکاح بمراد رسد خانه هشتم عتبه خارج است مطلوب او نصرة الداخل در هشتم و دوازدهم خود آمده

گوییم خوف نباشد و مال غایب برسد خانه نهم نصرة الخارج است مطلوبش جماعت و در رمل نشسته گوییم سفر واقع شود و

برود و دیر بماند و در خانه دهم قبض الداخل است و مطلوبش عتبه خارج و در سیوم خود آمده دلیل بر توسط عمل و از

بزرگان بمراد رسد خانه یازدهم بیاض و مطلوب او عتبه واو در چهارم خود آمده است از دوستان بمراد رسد و امید

حاصل نبود خانه دوازدهم فرح مطلوبش حمره واو در رمل نبود ... گوییم دشمنان ...

اشکال قرعه ... از اول تا دوازدهم

1 حال نفس سائل
2 حال مال
3 برادران
4 ملک و مقام
5 فرزندان
6 بندگان
7 زنان
8 مرگ
9 سفر
10 عمل
11 دوستان
12 دشمنان

	16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
دایره	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دایره عکس	طالب
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بسیم مطلوب	مطلوب

از انوار الرمل

عدد نقطه	طبیعی عدد	دوره عدد	
٣	١	⁘	١
٦	٣	⁘	٢
٩			
١٢			
١٥	١١		
١٨	٢		
٢١	٢٨		
٢٤	٣٦		
٢٦	٤٥		
٣٠	٥٥	⁘	١٠
٣٣	٦٦	⁘	١١
٣٦	٧٨	⁘	١٢
٣٩	٩١	⁘	١٣
٤٢	١٠٥	⁘	١٤
٤٥	١٢٠	⁘	١٥
٤٨	١٣٦	⁘	١٦

که او ذکره اقصا المحققین خواجه نصیر الدین طوسی شکل در خانه عدد ...
... و در چهار ...

بلکه اندیشه در میدان حسب ...
... نشاید اگر ...
مبارک ... بمعالجه ...
سزاست

... در یازدهم ...

سیزدهم نود و یک عدد دارد در چهاردهم صد و پنج عدد دارد در پانزدهم
صد و بیست عدد دارد در شانزدهم صد و سی و شش عدد دارد اگر سایل گوید که چرا
فرح در خانه اول یک عدد دارد و لحیان در خانه دوم سه عدد دارد و همچنین اعداد دیگر
شکلها که ذکر کردیم در جواب میگوئیم که چون عدد خانه اول یکی است پس فرح در اول
یک عدد دارد و عدد خانه دوم دو و عدد فرح یکی با هم جمع کردیم پس لحیان را در خانه
سه عدد داد و عدد خانه سوم سه چون عدد لحیان با هم سه است جمع کنی شش شد پس عتبه داخل
در سیوم شش عدد دارد و عدد خانه چهارم چهار است چون با عدد عتبه الداخل که شش است

هر چه کن او دست آمده و در هشتم خود نیز گویم از بعضی خدمتکاران نفع بیند و بعضی میر ید یا جایی ...

شوند خانه نهم نصرة الداخل است مطلوب او لحیان واو در چهارم خود واقع شده است دلیل است آن

از رعایا و زنان و نکاح مراد رسد خانه هشتم عتبه خارج است مطلوب او نصرة الداخل در نهم و دوازدهم در اسم خود آمده

گویم خوف نباشد و مال غایب برسد خانه نهم نصرة الخارج است و مطلوبش جماعت و در ... گویم سفر واقع شود و

برود و برعاید و در خانه دهم قبض الداخل است و مطلوبش عتبه خارج و در سیوم خود آمده دلیل بر توسط لعل واز

بزرگان مراد رسد خانه یازدهم بیاض و مطلوب او عقله واو در چهارم خود آمده است از دوستان مراد رسد و امید ...

حاصل نمود خانه دوازدهم فرح مطلوبش حمره واو در زایل شود ... از نسبه بیرون آید گویم دشمنان ... واز چهار ...

	1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16
طالب — دایره طالب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
مطلوب — بعضی مطلوب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

	ابواب اعداد	عدد طبیعی	عدد تام
۱		۱	۳
۲		۳	۶
۳		۶	۹
۴		۱۰	۱۲
۵		۱۵	۱۵
۶		۲۱	۱۸
۷		۲۸	۲۱
۸		۳۶	۲۴
۹		۴۵	۲۷
۱۰		۵۵	۳۰
۱۱		۶۶	۳۳
۱۲		۷۸	۳۶
۱۳		۹۱	۳۹
۱۴		۱۰۵	۴۲
۱۵		۱۲۰	۴۵
۱۶		۱۳۶	۴۸

شرح

از انوار الرمل

کنداو ذکره افضل المحققین خواجه نصیر الدین طوسی شکل در خانه عدد قوت
تمام دارد مثل کوکبی است که در شرف باشد یعنی قوت شرف کواکب و این چهار قوت
ذاتی است و شکلها که در خانه عدد باشند تعیین عدد لازم حصول مطلوب کنند و عدد
اشکال در بیوت بدین وجه است که گفته است در خانه اول یک عدد دارد در
دویم سه عدد دارد در سیوم شش عدد در چهارم ده عدد دارد در پنجم
پانزده عدد دارد در ششم بیست و یک عدد دارد در هفتم بیست و هشت عدد دارد در
هشتم سی و شش عدد دارد در نهم چهل و پنج عدد دارد در دهم پنجاه و پنج عدد دارد
در یازدهم شصت و شش عدد دارد در دوازدهم هفتاد و هشت عدد در
سیزدهم نود و یک عدد دارد در چهاردهم صد و پنج عدد دارد در پانزدهم
صد و بیست عدد دارد در شانزدهم صد و سی و شش عدد دارد اگر سائل گوید که چرا
فرح در خانه اول یک عدد دارد و لحیان در خانه دوم سه عدد دارد و همچنین اعداد دیگر
شکلها که ذکر کردیم در جواب میگوئیم که چون عدد خانه اول یکی است پس فرح را در اول
یک عدد دهند و عدد خانه دوم دو و عدد فرح یکی با هم جمع کردیم سه شد لحیان را در خانه
سه عدد دادیم و عدد خانه سوم سه چون عدد لحیان هم سه است جمع کنی شش شد پس عتبه داخل را
در سیوم شش عدد دارد و عدد خانه چهارم است چون با عدد عتبه الداخل هم شش است

جمع کنی ده عدد شود پس باقی را در خانه رابع ده عدد باید و بر این قیاس عدد
با عدد خانه جمع باید کردن و چون عدد اشکال معلوم شود عدد خانهها را نیز معلوم باید کردن
که آن نیز در عدد مدخلی هست بدانکه هر خانه را غیر از عدد طبعی خود عددی دیگر هست
که با عدد شکل جمع میکنند و آن بر این نسق است که خانه اول سه عدد دارد و خانه دوم شش عدد
دارد و خانه سیوم نه و خانه چهارم دوازده همچنین سه سه باید افزودن و در شش فایده این است
که هر گاه که رملی کشیدی و شکل را در عدد خود یافتی و پیل را بعد از آن عدد دادی بحصول
مقصود و بعد از آن عدد خانه را نیز جمع کنی با عدد شکلی و گویی که اگر با این مدت مقصود بر نیاید
با این مدت خواهد برآمد و جماعتی از استادان قوم گفتهاند که اگر شکل عدد در دیگر جا تکرار کند
در مطلب بحسب خانه الحاق کنند و در مستقبل مقرر نمایند و اگر تکرار هم در ماقبل و هم در مابعد
بکار هند و هم مقرر نمایند و همچنین اگر تکرار دیگر که می کشیم عین بود مثلا رملی کشیدیم و کواکب از خانه
پنجم بود و نقی الخد در پنجم پانزده عدد دارد و خانه پنجم را نیز پانزده عدد است مجموع سی باشد
و نقی الخد در ششم تکرار شده بود شش دیگر بر وی افزودیم و خانه ششم هژده عدد دارد و با هم جمع
کردیم پنجاه و چهار شد پس پنجاه و چهار روز و یا پنجاه و چهار ماه دادیم و علی هذا القیاس و اگر شکل در عدد خود
ننشیند بقاعده رمل بشمارید از فرد و زوج تا شانزدهم و هیچ جا که هیچ نماند شانزده
یا کمتر از خانه اول بر خانهها قسمت کنند هر جا که سپری شود ببینند که چه شکل نشسته است و عدد
آن خانه از طول این جدول که بر صفحه دیگر نهاده بگیرد و از عرض شکل مطلوب باز جویند و
کنج هر دو جدول که ملتقی میشود در آن خانه آن شکل را چند عدد است پس نگاه کنند که کجا تکرار

در چهار روز و چهار ماه ... شکل ... سکک
در چهار ماه ... در اول ... خانه ... عدد

در چهار روز ... یا
... بود
در دوم موجود بود و ...
را اعتبار کرده ایم و چهار
در چهارده پنجم صد و چهار عدد
دارد و چهار صد و سیزده صد ...
بکار سیوم ... نه گفتیم که معقول
با چهارده او دیگر ... بعضی
بر بعضی اکتفا کرده ... و
عدد خانه نیز افزوده است ...
تا اینجا منقول از مختصرهای
المعقول و اول ارجاعات
الاصول و با یکدیگر مخالف
اند بعضی مخالفت

که

کرده گو در حاشیه تکرار بحسب [illegible] از عدد حاشیه بکاهند واگر دور
مستقل تکرار کرده برافزایند تا چند شود همان عدد [illegible]
مثلاً رملی که [illegible] این بود و سوال از [illegible] بود [illegible]

	برج																
	عدد طبیعی	١	٣	٦	١٠	١٥	٢١	٢٨	٣٦	٤٥	٥٥	٦٦	٧٨	٩١	١٠٥	١٢٠	١٣٦
١	ج	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦
٢	و	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧
٣	ط	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩
٤	یب	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢
٥	یه	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦
٦	یح	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١
٧	کا	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧
٨	کد	٢٩	٣٠	٣١	٣٢	٣٣	٣٤	٣٥	٣٦	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤
٩	کز	٣٧	٣٨	٣٩	٤٠	٤١	٤٢	٤٣	٤٤	٤٥	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢
١٠	ل	٤٦	٤٧	٤٨	٤٩	٥٠	٥١	٥٢	٥٣	٥٤	٥٥	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١
١١	لج	٥٦	٥٧	٥٨	٥٩	٦٠	٦١	٦٢	٦٣	٦٤	٦٥	٦٦	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١
١٢	لو	٦٧	٦٨	٦٩	٧٠	٧١	٧٢	٧٣	٧٤	٧٥	٧٦	٧٧	٧٨	٧٩	٨٠	٨١	٨٢
١٣	لط	٧٩	٨٠	٨١	٨٢	٨٣	٨٤	٨٥	٨٦	٨٧	٨٨	٨٩	٩٠	٩١	٩٢	٩٣	٩٤
١٤	مب	٩٢	٩٣	٩٤	٩٥	٩٦	٩٧	٩٨	٩٩	١٠٠	١٠١	١٠٢	١٠٣	١٠٤	١٠٥	١٠٦	١٠٧
١٥	مه	١٠٦	١٠٧	١٠٨	١٠٩	١١٠	١١١	١١٢	١١٣	١١٤	١١٥	١١٦	١١٧	١١٨	١١٩	١٢٠	١٢١
١٦	مح	١٢١	١٢٢	١٢٣	١٢٤	١٢٥	١٢٦	١٢٧	١٢٨	١٢٩	١٣٠	١٣١	١٣٢	١٣٣	١٣٤	١٣٥	١٣٦

دایره حکم

اهل بر بر عدد را از خانه ۱۴ اگیرند خانه مطلوب و آینه اهل ست پس هر شکل که در خانه دهم آید تا حکم از آن کنند

دایره حکم																
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
ایام	۸ روز	۶ روز	۲۰ روز	۱۴ روز	۳۱ روز	۵۰ روز	۳۳ روز	۹ روز	۷ روز	۱۶ روز	۳۰ روز	۱۲ روز	۳۴ روز	۱۶ روز	۴۰ روز	۱۳ روز

دایره اعداد بیاری ... نقم هر عدد ان ... حل ... دارد چون ... جدول ده عدد

شکل مزاج

در شکل مزاج و حکم وعده او بر روز و شب چون ایام دنیا لی الاسبوع منسوب است بکواکب
بدان وجه که هر روز که بکوکبی منسوب است شب پنجم از روز بشمر همان کوکب منسوب است پس طریق حکم
این چنانست که چون رمل کشیده باشیم و شکلی در خانه مزاج خود کشیده باشد سایل را گوییم
که فلان روز یا فلان شب از احوال ضمیر خود واقف گردی اگر حصول مراد باشد گوییم که فلان روز مراد
تو بر آید و اگر دلیل بر ترک بود گوییم که فلان روز یا فلان شب ترک کن و تفصیل این سخن اینست
چون [illegible] یا [illegible] در خانه اول باید روز یکشنبه یا شب پنجشنبه وعده دهد سایل را با ان تفصیل که ذکر
کردیم [illegible] یا [illegible] در خانه دوم باید روز آدینه یا شب سه‌شنبه وعده دهد [illegible] یا [illegible] در خانه سوم
باید روز چهارشنبه یا شب یکشنبه وعده دهد و اگر [illegible] یا [illegible] در خانه چهارم باید روز دوشنبه یا شب جمعه وعده دهد
و اگر [illegible] یا [illegible] در خانه پنجم باید روز شنبه یا شب چهارشنبه وعده دهد و اگر [illegible] یا [illegible] در خانه ششم باید
روز پنجشنبه یا شب دوشنبه وعده دهد و اگر [illegible] یا [illegible] در خانه هفتم باید روز سه‌شنبه یا شب شنبه وعده دهد
و اگر [illegible] در خانه هشتم باید شب یکشنبه وعده دهد و جدول با جواهرات و اگر [illegible] در خانه هشتم باید سه‌شنبه ...

دایره مزاج

شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	راس و ذنب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خانه اول	خانه دوم	خانه سوم	خانه چهارم	خانه پنجم	خانه ششم	خانه هفتم	خانه هشتم
ظهر عصر	ظهر صبح	صبح مجهول	مغرب ظهر	عشا مغرب	صبح مغرب	عصر صبح	مجهول مجهول
روز یکشنبه شب پنجشنبه	روز جمعه شب سه‌شنبه	روز چهارشنبه شب یکشنبه	روز دوشنبه شب جمعه	روز شنبه شب چهارشنبه	روز پنجشنبه شب دوشنبه	روز سه‌شنبه شب شنبه	شب یکشنبه

ظهر هنیس بعد دو پهر تا عصر — عصر چهار گهری روز مانده تا غروب — عشا بعد دو گهر از شب گذشته تا صبح کاذب — مجهول

یکشنبه ۱ — جمعه — دوشنبه ۴ — سه‌شنبه — پنجشنبه ۳ — شنبه ۵ — سه‌شنبه ۲ — اگر ... اول ...

طریقه عدد موافق قول خواجه نصیر ... تمام فالا با بطور ...

اگر اول روز برای خود رملی زند پس علامت الصباح رمل افکند اما وقت را ملاحظه کند و فصلها را نیز احتیاط کند زیرا که ساعت روز
گاه دراز میشود گاه کوتاه چون رمل زده شد نقطه اول اعتبار اول دهد و نقطه دوم دوم تا آنکه منتهی شود هر نقطه که در ملتقی
رسیده هر ورای حال او طالع است در دوم مال و سیوم نقل و حرکت او تا دوازدهم خانه که سر رسید مثلا رملی کشیدیم
برین نوع پس محتاج تا نقلاب شد انقلاب کردیم برین نوع نقطه خانه پنجم را که سیم دارای نهم منتهی که اول اصباح از
حال اول بحال دیگر بکر تبی فرا رسال که نفع حال منتهی شد چه اول طالع و اول عتبه نقطه تا عتبه باشد تا آنکه نقطه خاک طالع
اگر شخصی بهر چه برای رملی بزند که من از شهر که با من بحریم در شهر اکرام که یک ساعت رمل داد

صورت آتش این بود نقطه خاک در میزان بود بالا رفت و در هفتم منتهی شد
بخاک طریق که ششم است مثل قبض الداخل در خانه ملالست و زیان و خاک طریق اجماع است
مطلوب خود را که خاک انکیس است در رمل هفتم دلیل مراد است چون طریق را با قبض الداخل
رسیدیم قبض الخارج بیرون آید که او هم در ششم و دوازدهم خود است از محل ساکن تا میزان باشد و دوازدهم تا ششم
و نقطه طریق که خاک انکیس است بر جای خود نبود بجایش قبض الداخل که سیم اوست چون با عکس
ضرب کنیم حمره بیرون آید خاک معقود شود و ضد خاک که بیاض است موجود گردد و این هم از برای
معامله خوب نیست دیگر قبض الداخل که خاک فرح را طلبید وا او در خانه یازدهم که شکل نقل او است
یا ذات ناظر بترتیب چون با خود نسبت ضرب کرده جماعت شد از ساکن فرح تا جماعت ششم فرح است
و بعد از آن نظر کردیم نقطه هفتم او که فرح است که هم اتفاقی فرو شنده است و هم مقصد یعنی جای که
این متاع بود او را در چهارم و هفتم دیدیم و از این جهت که خاک نقی بایع و مقصد شد میتواند بود
مقصد بجانب غرب باشد باعتبار ظاهر شکل اگر صاحب بیت شان زنیم در چهارم نقی با بیاض که عقله
که شرق و جنوب است و در هفتم با عتبه خارج زنیم قبض الداخل میشود شمال و جنوب است نظر کردیم در
انتصاب که میخرد و آن جنس هم بایع میشود و هم جنس مشتری که در اینجا بیرون زود و نفع شد زیرا که در آن مقصد
جنس فرود دوازدهم میشود که ششم اوست یعنی مقصد بجایش نقره خارج باشیم زیرا از نقطه خاک طریق
را او دوازدهم آتش نقره خارج میشود و چون خاک از خاک طریق بخاک عتبه داخل تمام میشود از هم

ششم ردیت الحاصل جنس هم

طریق است لازم شد که دور آتش نقی بگیریم ازین جهت خاک عتبه داخل را که خاک هفتم است مستقبل

آتش هفتم میشود که آتش نقی است و آتش طریق که آتش را آتش الحیان گوی چون بود بجای آتش

قبض الخارج بود و مطلوب او عتبه خارج دو جا تکرار که در دوازدهم و سیوم و چون در سیم

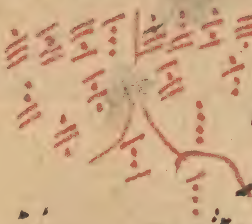
ناظر بود آخر تکرار از خانه آتش بر تو است دلیل است که از زبانی بگذرد و بمایه نبود شد

زیرا که آتش فرح آب بنزار و آتش عتبه خارج آب گشوده چون اعتدال دهم آتش فرح را

بخانه یازدهم که آب است از ضرب عتبه خارج فرح بفرح داخل بیرون می آید با آتش فرح را

به خاک چیزی برجا نمی ماند بخلاف عتبه خارج که آتش او را با آب بخانه اعتدال دهیم باد بجا

و تری و زیاده بود و کفایت در صورت رمل اینست



آب اجتماع که نقطه حاکم است بباید رفت و به قبض الخارج که

در خانه دوم است میوفتد و مطلوب جوید را که اجتماع است در

یازدهم دید در مرکز خود و چون قبض الخارج را بدوم رنیم عتبه خارج شود و اجتماع در یازدهم رنیم

که طریق است عقله شود که از سکینها خود در دوم که طالب آب اجتماع است نظر کردیم اجتماع در مرکز

خود بود و او طالب آب عتبه خارج است ظاهر رمل شود اما مطلوب که امید نداشته بنگاه بر

مراد او آب قبض الخارج بود و او در خانه دوم در و نتر او بنز خود که خانه ماد است و ناظر بتربیع

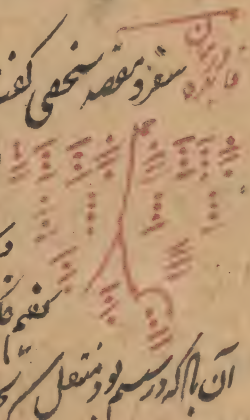
الیسر از و تا بخانه آتش چهار خانه است و چون با صاحب خانه آتش رنیم عتبه خارج شود که مطلوب

که امید در رشته اجتماع است و مستقبل آب اجتماع خاک قبض الداخل است که خاک سیوم است

او را هم در مرکز موافق دید و ناظر به تثلیث بغیر تو است و جنس و قابد و نظر کردیم خاک فرح بود

بجا بود

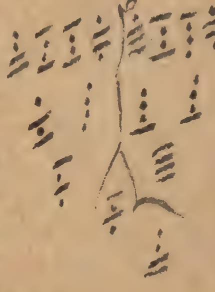
بجا شود و بجانش خاک قبض الداخل بود گوئیم این جنس کاینست و باکردو باشد ور صحیح الاسناد نیست
و درو شود رخنست و نقش بنر هم بسبب آب بسبب ضرب قبض الداخل با فرح که بجای آن شود و آتش
رسیده هم بسبب بجای آن رو نهند از جهت نقطه خاک قبض الداخل خاک شوم است و سفیدی که بکبودی زیر بسبب خاک
و آب و آتش بنر در خانه آب سفید می شود فایده اگر امید داشته باشی از خاک فرح بود و چون می خواهد بود
بجانش باز خاک قبض الداخل بود و او مطلوب امید داشته خود را که خاک فرح است نیز لا مطلوب
امید داشته باشی از انکه در خانه دوم است از خانه دهم یکی و ۱۴ و ۱۳ و از ۱۲ و از [illegible] می شود
تثلیث و غیر آن زوالی که خاک عقله است و دیده در چهارم به تثلیث و آن خاک دوم است گوئیم این کس
فایده کلی خواهد دید اگر امید داشته و ناگاه کفایت کند اگر به یک نکته خرید هم یک نکته دیگر کفایت کند و انکه
کفایت میکند از نظر تثلیث است و اگر چه نقطه و خانه [illegible] است دو کس که با اجتماع هر یک دیده باشند مثلا خاک فرح در [illegible] میشود و بود



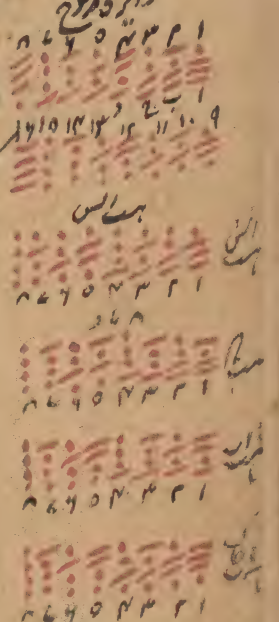
سفر و مقصد شخصی گفت برای من رمل بزن که نیت سفر دارم رمل کشیدم یاران الله تعالی
نقطه حکم از میزان به عقله منتهی شد در پنجم که نقطه حکم است و نقطه [illegible]
در ششم با اجتماع و آن را مطلوب عتبه خارج بود و او را در نهم و دهم یافتم
گفتم اگر سفر و عزم جایی داری باعتبار انکه مطلوب [illegible] عتبه خارج است آن در نهم دیده
آن با آنکه در ششم بود منتقل بخانه هفتم و هشتم با اجتماع رسید گفتم باز بغیر این سفر سفر دیگر خواهی کرد در یک بلاد
و از خانه هفتم نیز گردید و به هشتم منتهی شد گفتم باز سفر دیگر خواهی کرد چون مطلوب [illegible] باد [illegible] بود گفتم به بلاد
دیگر میتواند بود و بجا نیز باعتبار [illegible] جا باشد از بلادها گفت چنین است [illegible] از انکس نقطه حکم خاک
[illegible] در [illegible] و مقصد [illegible] و او طالب [illegible] بر جا بود گفتم با دل جا میروی با آنجا ترا مراد حاصل

۱۱ [illegible]

نخواهد بود دیگر سهم که سفر است بود حساب کردیم اوکتا بود و خانه تمام شد که ابتدای دور
از ... میکنیم چون ... در چهارم بود کفتیم در این سفر مراد میرسد زیرا که ... در ششم دید اما خوف خردی
میکند بجهت ستمکاران و دوستان و چهارپایان بسبب آنکه ... را با ... رسید اینجا بود که ازین ششم است
و یا از جهت رزق و روزی و خوردن و دیدن بزرگان و کرما و خانه خردی سخن کنی اما دلیل مراد نیز بود
از رزق و روزی بجهت آنکه ... گواه دوم است در ... نکاه اعتدال دوم الس مانده
... در سفر بحکمت آنکه ... مطلوب ... را دیده اگر در خردی با عتبار شکل ... که از ضرب شکل ... به
... سید اینشود و او شکل منقلب است و مراد ازین ... دیگر رفت که سیر خانه ... کرد ... طریق مقصد
اگر کوید که به چند منزل میروم این سهم بر دو نوع است از الس ... شمردیم ما ... چهار الس شد
کفتیم که چهار منزل میروی منزل چهارم مقصد است یعنی شکل ... و نمونه است زائجه ... این ورق ... نشسته‌ای ...

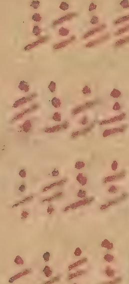


دایره دلایل



١ ... یعنی شکل طریق در هر سه منزل نامرادی و سرگردانی بود زیرا که
٢ ... منزل اول که الس ... است با ... را امید ندید
٣ ... این هم دلیل نامرادی است منزل دوم الس ... بجا بود
٤ ... بجای ... طریق بود و او ... مطلوب چو در ... الس ...
این هم دلیل نامرادی است منزل سوم الس ... بجا بود
بجای ... حاجت بود و او ... را مطلبید بجا بود

منزل اول
منزل دوم
منزل سوم
منزل چهارم



آن همه خبری نیست که بکار آید منزل چهارم مقصد او هم خبری نیست ... اگر هم از ... کریم ... اورا
یک منزل کریم از ... شمردیم یک منزل ... بود و او ... الس ... بود و او ... ناظر و ... فقط
پس ... خوبی ... بدو از آنجا ... منزل ... بود که ... و او مطلوب ... راند بدر ...

خبر ...

تا مقصد ...

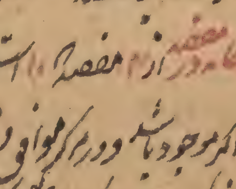


١
٢
٣
٤

بعد فیض الخارج داره ۵

۳

خوب نیست آتش فیض الخارج بجا نبود بود واو طالب است بجا نبود و بجا آتش بود که مقصد است
بدین حساب سه منزل شد اگر سفر دیگر بینیم از آتش با مقصد نقطه ۱۵ باید دید از خاک که مقصد است سفر آتش
میشود که سفر سیم آتش بر خانه نبود بجا آتش روح واو مطلوب خود را ندید و دیگر روح دلیل است
است و دلیل است که این سفر واقع نشود سفر سیوم از مقصد باید دید که آتش عقله است واو طالب است
بجا نبود و بجا نیست بود واو طالب است بجا نبود بجا آتش که مقصد است بدین حساب سه منزل اگر سفر دیگر بینیم
اگر نقطه باز دید باید دید از خاک که مقصد است سفر آتش میشود که بود و دلیل است که مقصد دوم باز دود
و اگر برود خوف بیند از امراء و دوستان چون سفر سیوم که از مقصد شش که است نهم شش باد واو مطلوب
خود را ندید دلیل است که این سفر در بیشتر احوال همراه او نیست مقصد سیوم باد است دلیل است که همراه او در
از مقصد دیگر مقصد ها را و سفر ها را همچنین حساب کنند و رود و منزلها را نیز همچنین ملاحظه کنند و الله اعلم
خانه در از مقصد ۱۰ است دیگر از ۱۱ رفانه دیگر ۱۲ همچنین حساب میکنیم و میرود به بین نقطه مطلوب
اگر موجود باشد و در هر که موافق و ناظر خانه اول خوب است والا نه ۱۱ رود و همچنین مطلوب بیند اگر از میر طالع
که خاک است کریم مقام خاک میشود چون سفر را از مقام کریم گوئیم خاک یکی شمار خانها تا
که دور خاک است باز آتش کریم تا آتش که نهم است منزل اول آتش شد زیرا که است
باز سفر از منزل او کریم که است باد میشود دوم آتش آب باز از منزل سفر خاک باشد واو طالب خاک
است که مقصد است گوئیم ۳ روز میرود زیرا که منزل بود تا مقصد در رساله سحر آمده نیتی دارم
ر گرفتیم باذن الله تعالی رمل کشیدیم این بود چون نقطه حمرا بالا بر دیم به نهم به ما رسید سیم است
بخت سیکرو خانه که خانه خوب است و بام سیم است و باد در خانه



سفر منزل
۹ ۴

باب ... ۹ میشود ... آتش ...

[illegible]

زایل است و او مطلوب خود را که باد در [۱۱] دید که این با نیز در خانه خاک است گفتم سؤال از بیمار است گفت این کس نقطه حکم

بالا رفت در سیوم باب ... بود و او مطلوب خود را در [۵] دید گفتم این کس از بلای غیبت نظر کرده ام در تسلیم ...

بود و او طالب ... است از او در [۱۲] دید گفتم بیماری این کس از باغ و حمام یا جای آسیا یا مزار که بیا چنین باشد

یا سر با خورده باشد این جمله را از آب [۸] گفتم که او دلالت بر اینها میکند و دیگر از جای کجای زینه و سر سیحه ابله دارد

و از جای خراب اینها را از خرب باب که ... منوله میشود که صاحب سیوم است دو از دوم طالع گویم ...

بود و او طالب آب ... در رمل بود و بجای آتش آب ... بود عرق باید یا چیزی از رحم خوردش این از گفته

میشود و رحم از ... در خانه هم چیزی بره از خانه عرق از خانه [۱۱] که ... در این جا ها است بیماری اندک رفته

تا [۸] روز است یا عبارات ... که آب [۸] است و دیگر تا روز دوشنبه زیرا که دوشنبه باب ... تعلق دارد

از [۱۱] حرف او را از نقطه ... میگویم که ... است چون ... در مرکز موافق بود و مطلوب او که ... است و در سیوم باب

گفتم این کس خوف دارد تا [۹] روز آخر میکند زیرا که آب در ... حمل است و دیگر از جای خود برود یا عبار

طالب ... است و مطلوب او که ... است و این ابها هم در ... است و با عنبار چهارم نقطه که آب

است بر جنه موجود بجای آتش آب ... بود و او طالب ... است چون ... به جا تکرار که بود مکرر آخر

اعتبار کرده ام که خانه [۱۱] است و این آب در مرکز ... از جای خود بجنبد بهتر است اگر ... و حرکت است

داو بجای خود بود و بجای آتش آب ... بود و آب ... را مطلبید و او را در سیوم بیافت در جای ... قوت

خانها اول خانه آتش خواه باد و خواه آب خواه خاک دلالت کند بر نفس طالع و هوای ... و ... رسید

و فکر خیال و نطق و سکوت خانه دوم از نقطه خانه مال و بار و طفل ... جواز و عدد و ... علامات و معالجه داد

و رشته و ملک ... و گواه و مستقبل طالع خانه سیوم از نقطه سیوم که ... نقل و حرکت ... یک و خویشان و برادران

[illegible]

وخدام و علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و علم خواب و همنشین و جدائی و چیزی رفتن با پیر
و دایه و داماد دوست خانه چهارم از نقطه چهارم که مقام و عمر و زندگانی و خوشی عمر و پدر و گنج و عاقبت
عمر و اقامت و ثبات چیز و پایداری هر چیز از هر جنس و زراعت و املاک و شهر و خانه و پیران و ترسیده و دلشت
خانه پنجم از نقطه پنجم که پدر فرزند و خبر و معشوق و ملبوس و کسی بجای فرستادن و احوال روزگار و روزنامه کسی
و منجمی کردن و یاری و خنده و آشتی و مهمانی و عروسی و خواستگاری و عرفه دادن و عاشقی و چیزی
با بانگ خواندن که مغنی کی بساز زند کی و صنعت و نگار و شطرنج و نرد و شطرنج و کشتی گرفتن و تیر انداختن و دلهای
که نزدیک شهر بود و دلیل بهبود خانه ششم از نقطه ششم که خانه بیماری و بنده و زندان و سحر و جادو و دشمن و خصم
و ملامت و غیبت و پیری کردن و فسق و فجور و حبس و دو فی شرکت هشتم و جوان که جای از هر جنس علام و کبر
و خدمت و کار و کسب و شکم و ناف و اجناس کم شده و دزد و دبله و فراموشی و بیهوشی و حیله و دو لوانکی و نقاهت
و مردم دهستان خانه هفتم از نقطه هفتم که مرد و زن و انبار و دزد و معامله دار و ضمان و وکیل و مصادره و دفع
و بایع و مشتری و معامله و شراب خوردن و گواه خانه چهارم است و رکیه و دفینه و جنگ و دعوی و دل و جا و مال
و مکر و دکر خانه هشتم از نقطه هشتم که مال غایب و مال و میراث و موت و خوف و قتل و تهمت و وحشت
و غرق و مقاطع دار و گورستان و مار شریک و باغ و حمام و دفینه و آسیا و زن نزدیک وضع حمل و چیزهای
پنهان و عشرت خانه و مهمان خانه و گنج و حقه و منفصه و ترک چیزی کردن و خیال و دور و متعهد و قول و عاطر
کردن خانه نهم از نقطه نهم که نقطه که دور کسی تمام بود یعنی تا هشتم سیری دور از پیش او باید گرفت
از هر جنس که باشد مثل آتش را منفی باد و باد را منفی آب آب را خاک خاک را آتش آتش غرض آنکه نقطه بر منتقر
او از هشت منقلب او تو خواهی که بجنس نقاط بر دوازده خانه پیدا کنی لازم سیر دور پیدا باید کرد که نقطه نهم الا

کنند بر سفر و علم و تدبیر و رای و انعام و احوال آخرت و صحرای بزرگ و خواب و دین و مسجد و فرو دار سفر و ا کردن

و حکایت و قطع چیزی و زن برادر شوهر خواهر و برادر زن و ... و یاد و کسب و کار و شهر و اجناس خود

و مقام و چیزی پنهان در مقام و فرزندزاده‌ها منسوب ... از نقطه نهم دلالت کند بر پادشاه و مادر و استاد

و صنعت و شغل و عمل و رزق و روزی و بزرگی و بزرگی رسیدن و قاضی و پیر و مردم بزرگ مثل خواجه و سید و مسجد

و جای که بزرگان باشند مثل زانوها و زانوها و بام خانه و کوشک و ایوان و مقام وزیر و مقام زن ...

... از نقطه یازدهم دلالت کند بر دوستان و دوستی کردن و امید و سعادت و ایمنی و فراخی و داماد

و عروس و فرزند همسایه و زن از شوهر دیگر لباس و زر و دولت و خزینه پادشاه و تکیه‌گاه بزرگان و امراء

و وزراء و مادر قاضی و بیماری غلام و عوق منسوب ... از نقطه دوازدهم دلالت کند بر دشمنان و چهارپایه نشیمنه

بزرگ مثل اسب و شتر و گاو و بیماریهای کهنه و دشمنه و زندان و فلاکت و نکبت تمام مردم دون و د

کردن و برکفتن و شنیدن و کفش و نعل و دریا و دولت و دره و ویرانه و خاک و خاله و کینه و دشمنان و مرل

سفر و کاروانسرای در راه ماضی طالع و لشکر و کینه بجای و حبس بجای و غلام کران‌بها و دد دوم

فایده و پنهان و دزد و هر چیزی که در دیه باشد از هفتم گویند خواه‌ها بدر خواه پیمان که پنهان بود مقابلش

از دهم و نقل و حرکت و زوار نهم و بد اسباب آتش از دوم اصل یعنی دوم طالع و مقام طالع نیم دل دوازد

اعضا نقطه هفتم از سر هشتم گردن نهم دست دهم سینه و پشت یازدهم پهلو دوازدهم شکم

سیزدهم کمر چهاردهم مقعد پانزدهم ران شانزدهم زانو هفدهم ساق هژدهم پا هرجا که سر از نقطه

مطلوب باقی شود در مرکز مطلوب بر چهار نوع است مطلوب حال مطلوب مستقبل

مطلوب ماضی

۵۴ ماضی ... مستقبل

و مطلوب مستقبل [شکل] و مطلوب حال [شکل] مطلوب ماضی [شکل] مطلوب غایبانه مثال ... مطلوب ماضی
و مطلوب غایبانه لحیان [شکل] باید که به بیند هر یکی ازین مطلوب های مذکور که کدام ها قوی است در
مرکز موافق از آن خانه حکم کند فایده اگر کسی گوید که این غایب می آید اگر مطلوب در رمل موجود باشد
و ناظر بود در مرکز موافق باشد دلیلست بر آمدن غایب و اگر مطلوب غایب در رمل نباشد و یا ساقط بود غایب
نمی آید فایده اگر پرسند که این بیمار می زید و یا نه همچنین حکم کند و دیگر سایر سوالات که در دوازده خانه
رمل است بر همین قیاس است فایده زیرا که اصل این علم آنست که اول طالب و مطلوب را باید دید بعد از آن
نظرات و مرکزها را باید دید از ضعف و قوت و مفقود شدن نقطه مطلوب در خانه آتش مفقود شود اگر زود بر طرف
بر طرف شود و در خانه باد از آتش دیرتر و در خانه آب از او به توقف ترک و در خانه خاک از همه دیرتر
والله اعلم مثال نقطه آتش در اول مفقود شود از ضرب او به [شکل] چون در مرکز خود مفقود شد کار زودتر
بر آید زود بر طرف شود و اگر در سوم مفقود شود آن کار دیرتر بر طرف شود و دشوار و ضعیف بود مثال
باد [شکل] در خانه دوم چون خودش ضرب کنیم [شکل] شود این کار دیر بر طرف شود و اگر در خانه آب مفقود شود
از او دیرتر بر طرف شود فایده اگر از بیماری یا غایب یا گفت و گوی پرسند در آتش در خانه مفقود شود
هر چند توقف افتد الا مکانی نیست و اگر در خانه آب مفقود شود بمیرد و گفت و گوی دیر بر طرف شود
و زندانی دیر در زندان بماند فایده اگر کسی از مال پرسد و حیوانات که در دست او بماند و یا نه
یا غایب بیاید یا نه و آنچه نگاه کنیم تعلق دارد اگر در دوم مفقود شود آن چیز در دست او بماند در ...
هیچ نیست اگر در خانه آب مفقود شود از ما دیرتر بماند اگر آب در خانه باد بیاید و از نباتات به برگ و ... تا آنچه بیاید

حال بیمار

زود بر آید و اگر در دوم مفقود ... اگر کار

اگر در خانه خود معقود شود در بماند و اگر آب در خانه آتش معقود شود یا خاک اگر زود در طرف شود

اگر کسی گوید که خبک مشنود یا نه نقطه اول حکم است از سایل و نهم او مسئول و فند به بینه که کدام نقوش تر است و مطلوب هر دو را به بینه اگر مطلوب هر دو ناظر باشند خبک شود و از هر دو خبک و اگر به بیند

نه و اگر مطلوب سایل نقوش تر باشد از مطلوب مسئول سایل ظفر یابد و اگر بر عکس بر عکس و اگر یکی را مطلوب در رمل باشد و یکی را نه یکی خبک کند و اگر کنه مطلوب اکثر شود و اگر دو را مطلوب موجود نباشند خبک واقع نشود و درین حالی

هم مرد و زن بابد دید و از نقاط مطلوب سخن کند اگر کسی گوید که این زن چند شوهر کرده نقطه اول مطلوب زن

شوهر یا نه نقطه ۶ حال ۷ مستقبل ۸ درین ها نظر کند اگر همه را مطلوب باشند پس بیشتر شوهر کرده است

اگر خواهد که عدد شوهر گذشته معلوم کند از نگاه در ششم یا از شمار هر نقطه که در مطلوب ششم واقع شده اگر دو

مثل ۲ دو باشد باقی نقاط برین قیاس کند و مستقبل نیز که هشتم است برین قیاس کند اگر کسی گوید که معشوق

و محبوب مرا کسی دیگر دوست میدارد یا نه از نقطه هفتم باید گفت اگر مطلوبش موجود باشد دوست دارد و الا لا

اگر کسی گوید که معشوق مرا کسی را دوست دارد یا نه در نهم که معشوق معشوق است نظر کند اگر مطلوبش را در بیند

دوست دارد و الا لا اگر کسی گوید که احوال نفس من به بین اگر مطلوب حال خود را نیک دید و مطلوب مستقبل

را بد حال که ۶ است گوییم الحال تو نیک است و بعد ازین بد اگر ۶ را به بینیم که مطلوب ماضی است و مطلوب حال

خوشحال که ۶ است گوییم پیشتر حال تو بد بوده و اکنون خوب است ۱ بیمار را از ششم نقطه طالع به بینیم

مطلوب ششم اگر در اول باشد بجهه ابتدای کار و از سر ناله و اگر در دوم باشد بجهه غم او مبتلا از کردن ناله

و باقی برین قیاس حکم کند ۷ از دوم هر جا که مطلوب قیاکند و ایش از انجا گفته شود دیگر از طالع نقطه نظر کند اگر

آتش در خانه آتش شده برگرمی بسیار و چیزی تیز و در خانه باد بجهه چیزی شیرین و تلخ و از جهه آمدن باد ۴

چیزی نباتی

و آمدن غایب یا حیوان دد دوا شود و در خانه آب چیزها شور و تلخ که بجوشانند پس از خوردن آن و جاه

بیران دوا شود و اگر در خانه خاک چیزی تلخ و ترش دار مقامی و تیزی و درد و واری و اگر آب

باشد و سکنجبین یعنی سیوم دلیل است که دوا آتش سرد و تیزی یا در پایه دو شستن و چیزهای نباتی

خوردن و اگر در خانه خاک آید دلیل است که چیزی شور و ترش خورد و چیزی نباتی و کانی و از زبان

او را دوا رسد و اگر در خانه آتش آید چیزی شور و تلخ باید یا چیزی نباتی چوب سته خود را جرد معالجه

کند و اگر در خانه باد چیزی شربت یا عرق یا شیرین و ترش یا چیزی نباتی شیرین فایده کند و اگر خاک بین

در خانه خاک چیزی بغایت ترش و سرد و خشک سیاه و چیزهای کانی و بیران از علل او را معالجه کنند

و اگر در خانه آتش باشد چیزی تلخ و ترش و چیزی توخته دوا شود و اگر در خانه باد باشد چیزی ترش

و شیرین و چیزهای حیوانی و کانی فایده دهد و یاران دوا کنند دیگر نقطه مطلوب در ظاهر باشد و

در باطن باشد در هر خانه که باشد پیدا شود و از برای هر چیزی که طلبند از منسوبات خانه‌ها آن چیزی پنهان:

و پوشیده حاصل شود یا دیر بحصول پیوندد یا آن شخص را یا آن چیز را انکار کنند و نگویند اگر [illegible] در ابتدای

کاری پرسد [illegible] در اول باشد لازم آید که بار او بار [illegible] را طلبند [illegible] در رمل نیابی و لحیانی

لاکن چون صاحب خانه [illegible] پیدا شود دلالت کند که ظاهر نفسش چیزی نیست الا باطن مراد از

و ابتدا کار [illegible] پنهان باید موقوف از جانب آن [illegible] نقاط را بر این قیاس کند فایده در اشکال [illegible]

عدد استادان عدد را از نقطه مطلوب گفته اگر آتش در خانه آتش افتد احاد باشد الا [illegible]

یکی و دینار [illegible] سه و [illegible] علی [illegible] و اگر [illegible] در خانه باد باشد احاد و عشرات [illegible]

[illegible] ۲ دینار

و از چیزی کانی یا دوا [illegible]

۲ و اگر خاک در خانه [illegible]

و اگر در خانه باد بود

و اگر در خانه خاک بود

و اگر در خانه آتش بود

و اگر در خانه آب باشد

زیرا که آتش احاد و باد عشرات است

مثلاً ... در خانهٔ یازده بود و در خانهٔ چهارم ١٠٠١ داگر باد در خانهٔ خود باشد چون ١٠

و در خانهٔ آب ١١٠ و در خانهٔ خاک ١٠١٠ و اگر در خانهٔ آتش باشد ١١ بود و اگر آب در شکل خود بود ١٠٠ و اگر آب

در خانهٔ خاک بود ١١٠٠ بود و اگر در خانهٔ آتش ١٠١ بود و در خانهٔ باد ١١ و اگر خاک در خانهٔ خود باشد ١٠٠٠ و اگر خاک

در خانهٔ آتش بود ١٠٠١ و اگر در خانهٔ باد بود ١٠١٠ و اگر در خانهٔ آب بود ١١٠٠ دیگر بر این قیاس نقطها کنند و برود والسلام

مثال به صورت

١	١١	١٠١	١٠٠١	١١	١١٠	...	١١٠	١٠١	١١٠٠	١٠١	١٠٠	١٠١	١١١	١٠٠١٠	١٠٠٠٠

در احکام رمل نوروزی که شروان شاه داده رمل گشنده شده بود رمل ابست نقطهای آن

بجهة بالا رفت به ... رسید در مقیم و او طالب ... است دلالت نمیدارد

در فکر مال غایب است اگر از جای برسد و ترسان باشد و نمط در ...

و بجای رود زیرا که با بروجم گواه مقصد است ... چون ٨ ... است

از آن مال غایب و ترسی سفر بجهة آنکه ... در مرتبه ٩ جا است و آنکه از جای بجنبد چون ... از

... ٦ آمد فکر نش ... اگر دید بحال نقل و حرکت بجهة ... و خبر پنهان باشد و در فکر احباس و فرود

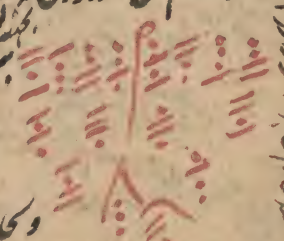
و از جای بجای رفتن باشد زیرا که ... در باطن دید در خانه ١٢ از ضرب ... این ... کرد دید بر ...

رسید و او نمط خود را در باطن دید در خانه ٥ از ضرب ... با آنکه ... حاصل شد که نمط ... است از مقام ...

برادر برسد زیرا که خانه ٥ است ... ١٥ ... ٢ ... نقطه ... مسکوم و نقطه در ... بروجم ١٥

مطلوب خود را که ... است در ١٤ دید ... که برادر ... از مال و معامله یاران و رسیدن ... باشد

در مقام زیرا که باد در خانهٔ باد است ... سیوم ... در ... از ... دلالت کند که برادر ... از ... نقل



۵۴

... جلد کند

... زیرا که [illegible] باد [illegible] را دیر در اول ۹ امّا انتها یسعی خود ها

... ب کار خود نیز حاصل کند و حد [illegible] رو کسب و کار با عتبار انکه

... التیان [illegible] از باد [illegible] مسکوهم چون که هر جای خود بود [illegible]

... ش مثل حکم اخر بهار گذرد [illegible] تا لستان از با [illegible] گوییم واو [illegible]

در حرم با فیم و مطه او با [illegible] است در خانه ۱۲ با فیم دلیل بود بر [illegible] خاطر از چیزها با عتبار

باد ۵ و از بزرگان با عتبار ۱۰ که سکن او است و از سیم چهار با عتبار خانه ۱۲ اما اگر [illegible] است

زیرا که باد در مرکز است اگر نبودی [illegible] بودی [illegible] از باد [illegible] گوییم و او مط خود را که [illegible] است

در ۵ دید و ثبت برکت [illegible] دل از چیزهای خوش عیش و عشرت با عتبار خانه ۵ در کسب و کار

و دوستان و [illegible] با عتبار باد در صاحب خانه ۱۱ با [illegible] را از باد [illegible] کرم و مط که باد

در ۶ دید دلیل است که عزم جایی کند و زن خواهد و [illegible] شود و از دزد [illegible] شود و انجمله با عتبار

نقطه ۵ است که دلالت بر [illegible] کند [illegible] با [illegible] چون [illegible] باد تمام از باد [illegible] و از آب [illegible] گرفت

که آب [illegible] است و او را در ۱۲ با فیم را او مط خود را که آب [illegible] است در خانه [illegible] دید دلالت کند بر [illegible]

وطن کند و از زنان و انبارات [illegible] مثل پنبه و ریسمان و کرباس و گندم و جو و غیره [illegible] انجمله با عتبار

نقطه ۷ گفتیم که نقطه آب [illegible] است در خانه ۱۴ اول زمستان از آب [illegible] گیریم و او مط خود را

که آب [illegible] است در [illegible] خود [illegible] با نزدهم دلالت کند بر قوت [illegible]

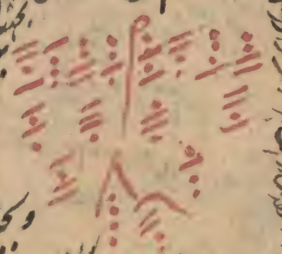
چهارم بودن [illegible] در یا بر دویم [illegible] یکی از جاهای [illegible]

اشکال نقطه ... [illegible]
... [illegible] آتش ... [illegible]
... هوا ... [illegible] آب ... [illegible] خاک

مثلاً در خانه یازده بود در خانه دوم بود در خانه چهارم ۱۰۰۱ داگر باد در خانه
و در خانه آب ۱۱۰ و در خانه خاک ۱۰۱ و اگر در خانه آتش باشد ۱۱ بود و اگر آب در کسر
در خانه خاک بود ۱۱۰۰ بود و اگر در خانه آتش ۱۰۱ بود و در خانه باد ۱۱۰ و اگر خاک در خانه
در خانه آتش بود ۱۰۰ و اگر در خانه باد بود ۱۰۱۰ و اگر در خانه آب بود ۱۱۰۰ بر این جا نقطها بعدد بود
مثال بر این صورت

۱	۱۰۱	۱۰۰۱	۱۱	۱۱۰	۱۰۱۰	۱۱۰۱	۱۱۰	۱۰۱	۱۱۱۰	۱۱۰۰	۱۰۱	۱۰۰۰	۱۱۱	[illegible]	۱۰۰۰	۱۰۰۰۱

در احکام رمل نوروز که شروع آن ساه ۱ باد در رمل کشیده شده بود رمل احبت نقطه باد ازرا
بجا لا رفت به رسید در مقیم واو طالب باد است دلالت کند
در فکر مال غایب است اگر از جای برسد و ترسان باشد و محط در زیر
و بجای رود زیرا که با بردیم گواه مقصد است و باد چون باد ۸ است
از آن مال غایب و ترمس سفر به جهت که در رمل به جای است فراکه از جای بجنبند و چون باد از
به ۶ آمد فکر بشر بعد رسید بحال نقل و حرکت بجهت و خبر پنهان باشد و در فکر احبابش و فرود در
و از جای بجای رفتن باشد زیرا که در باطن دید در خانه ۱۲ از ضرب این شکل گردید بر باد
رسید و اوسط خود را و باطن دید در خانه ۵ از ضرب با کم حاصل شد که محط است از مقام دو
بمراد برسد زیرا که خانه ۵ است این شکل ۱۵ است از ۲ بهار نقطه مسکوس و نقطه در با بردیم
مطلوب خود را که هست در ۱۴ دید دلیلت که بمراد برسد از مال و معامله یاران و رسیدن عایبان
در مقام زیرا که باد در خانه باد است ماه سیوم از بهار از نام نیم دلالت کند که بمراد در از نقل



۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۰۱۱	۰۰۰۰	۰۰۰۱	۰۱۰۰	[illegible]
۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۰۱۱	۰۰۰۰	۰۰۰۱	۰۱۰۰	[illegible]
۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۰۱۱	۰۰۰۰	۰۰۰۱	۰۱۰۰	[illegible]
۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۰۱۱	۰۰۰۰	۰۰۰۱	۰۱۰۰	[illegible]
۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۰۱۱	۰۰۰۰	۰۰۰۱	۰۱۰۰	[illegible]

آتش اول

۱	۱	۱۱	۱۰۱	۱۰۰۱
۲	۲	۱۲	۱۰۲	۱۰۰۲
۳	۳	۱۳	۱۰۳	۱۰۰۳
۴	۴	۱۴	۱۰۴	۱۰۰۴
۵	۵	۱۵	۱۰۵	۱۰۰۵
۶	۶	۱۶	۱۰۶	۱۰۰۶
۷	۷	۱۷	۱۰۷	۱۰۰۷
۸	۸	۱۸	۱۰۸	۱۰۰۸

باد اول

۱	۱۰	۱۱۰	۱۰۱۰	۱۰۰۱۰
۲	۲۰	۱۲۰	۱۰۲۰	۱۰۰۲۰
۳	۳۰	۱۳۰	۱۰۳۰	۱۰۰۳۰
۴	۴۰	۱۴۰	۱۰۴۰	۱۰۰۴۰
۵	۵۰	۱۵۰	۱۰۵۰	۱۰۰۵۰

دایره ۵ ... جمله کند

وحرکت و باران و خوشان زیرا که باد را دید در اول ۶ اما اینها بسعی خود ها

که در اول آمده است و در خانه کسب و کار خود نیز حاصل کند و حد ملکار و کسب و کار باعتبار آنکه

در ۶ واقع است تا لستان ۶ از باد مسکوهم چون که بر جای خود نمود و دیگر ایش

نو دیهم از مسکوهم مس حکمش مثل حکم آخر بهار گذرد تا لستان از باد گوهم واو

در دوم با فیم و منطه او با م است در خانه ۲ با فیم دلیل بود بر ... خاطر از خبرها باعتبار ... است

باد ۵ واز بزرگان باعتبار ۱۰ که مسکن اوست واز دهم و چهار باعتبار خانه ۴ اما گرانی

زیرا که باد در مرکز است اگر نبودی غم بودی ... از باد گوهیم واو منطه خود را که ... است

در ۵ و دید و نسبت برکت ایش و دل از خبرهای خوش و عیش و عشرت باعتبار خانه ۵ در کسب و کار

و دوستان و حد ملکاران باعتبار ۷ و صاحب خانه ۱۱ با شیر را از باد کرد و منطه که باد

در ۶ و دید دلیل است که عزم جای کند و زن خواهد و شریک شود و از دزد واقف شود و الجمله باعتبار

نقطه است که دلالت بر اینها کند ... با شیر چون ... باد تمام از باد ... و را از آب با دیگر ...

که آب است واو را در ۱۳ با فیم واو منطه خود را که آب است در خانه و دید دلالت کند بر عزم

وطن کند واز زنان و انبارها مراد در ... مثل پنبه و ریسمان و کرباس و گندم و جو و غیره هم الجمله باعتبار

نقطه ۷ گفتیم که نقطه آب است در خانه ۱۴ اول زمستان از آب گیرم واو منطه خود را

که آب است در سکن خود و دید ... با نزدهم دلالت کند بر قوه قطع ... مراد ... ۱۵

و میراث از جایی و طلب کند که جای او باشد و از زنان و شریک و قرض و معامله مراد او رسد و از جهت ما

نباتی و از جایگاهی رود و جاینه مراد او رسد ابجمله از نقطه در ۵ اکه کوه مقیم است

مرتسان از آب گر قیم و او مطر خود را که آب است در ۹ و ۸ دید و نسبت که از ما که

مقام و از ابتدا او کار مراد او رسد باعتبار گر حاجت مقام است و باعتبار ما که خانه و ابتدای کار باعتبار

آب اول است و چون در ۹ است دلیل است که مراد او رسد در منتها اما کلی باعتبار آب در خانه آتش و ضعیف

وجود باعتبار تغیر طبع آب و ضعف در خانه آتش با آن را مقام کند و مقیم شود باعتبار گر حاجت مقام است

در سفر احوال است و او مطر خود را که آب است در بعضی اوقات در ۴ ما و در سفر

سافط در هشتم و آب را که بدر زیرا که و ۱۲ است دلیل است که از ما غایب قدوم — زیرا که از هشتم در سیزدهم و از نهم در دوازدهم

غایب و معامله و دوا باعتبار و مقام و املاک و شهر باعتبار انکه در ۴ و ۱ است مراد او رسد

بمود از مر عاقل ایس است بجهت احوال خود بر این نوع است



نقطه حکم بالا کرده به چهارم صورت و از آنکه به ۴ و ۵ و ۱ و ۶ و منتهی

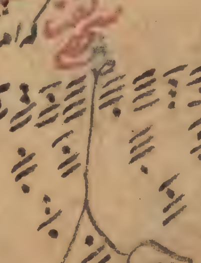
دلالت کند که این کس بجای برود باعتبار کردند نقطه از کس خود بجای عمر

و باز بخانه خود آید باعتبار آنکه به ۸ منتهی شد و شکل خاک است زیرا که مقعد از خاک است

و او مطر خود را اند بدو از هم دهم خاک هر جا بود دلالت کند که این کس عمر مقصد عمر دوا

که امروز ساعت رمل تکسیر کشیده قم این نوع بر آمد چون نقطه قاطعه به خانه

و مطر خود را در چهاردهم دید و ساعت اول در فکر مقام و دکان باشد ساعت



خاک فرد ١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧ ٨

دوم از خاک و او طالب است و او مطلع خود را نبیند زیرا که خاک بجای خود نیست و حاکی الکاک
است و خاک عقله دلیل است با مرادی است از مال و سفر و معامله و اهل علم چون خاک در
مرکز خود است چندان نکران مبین و ساعت سوم که خاک است و او مطلع خود را در ٨ و ٩ کفیم احوال
بنو عدد بکر کرویدن زیرا که خاک بجای خود نیست یا همان مراد است از نقل و حرکت و بزرگان با عتبار نقطه
و صاحب خانه ١٠ مال عاریت رسد با عتبار ٨ ساعت چهارم از خاک نقی مرد ١٦ با فهم و او طالب خاک
داو را در یافت عمر او رسی از مال با عتبار ٢ و آمدن غایب با عتبار خاک ٣ ساعت از خاک در
بود و طالب خاک بود و نه بجای خود بود کفیم آنچه طلب کند یابد و آن مال باشد با عتبار خاک ٢ که با سفر با سفر
با فکر و دشمن و بیمن با عتبار آنکه در ٩ است و در فکر سفر و مال باشند و ناگاه مراد رسد با عتبار
ساعت ٦ خاک است بجای خود بجایش بود این ساعت نیز دلالت کند بر تغیر و تبدیل الکار و فراهم الکار
مراد است زیرا که خاک خاک را دید و نسبت بر نقل و حرکت بزرگان ساعت خاک است و او در
٤ ذا بود و او مطلوب خود را در ١ و ٥ دید و دلیل است که بسفری رود در فکر دشمنان و حکام باشی
باشد و در فکر معامله و عقد است با عتبار نقطه ٢ در خانه ١ و ٥ ساعت ٨ خاک است و او در ٩ است کفیم
کار تو مراد است از مال غایب و بزرگان و اهل علم و سفر ساعت ٩ از آتش بجای که دور خاک
که خاک است همان مستقبل که از آتش ٢ افتاد که آتش است و او طالب آتش است بجای خود و
بجای آتش زوج دلیل است بر تحیر و تفکر و تغیر مزاج و ترس و هیمن و سخن مردگان کنند و با مال غایب در حضر
و خبر با مهانت شود و انهماعه از زوج است و خبر از خانه ٥ بود و ساعت ١٠ آتش چون بجا بود بجایش

سوم آتش

و در رمل نیست و حاکی کی است

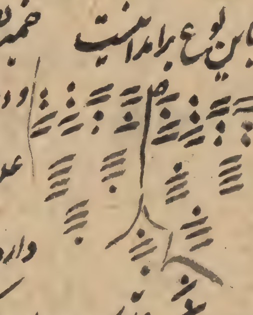
ساعت اول

١	
٢	
٣	
٤	
٥	
٦	
٧	
٨	

٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١

در ۶ و ۱۱

روح نار بود دلالت بر تغیر و تبدیل فراح و افکار کند و او طالب روح هر سه بود و ادکا
و ۱۳ ادید دلیل است که بمراد رسد از ابتدای کار ها چون روح اول بود و ضعیف مراد
کشف و کوی در بعضی احوال باعتبار انکه روح آتش در خانه ۱۱ واقع است که خانه اب است و او دوستان
و حد مبکاران بمراد رسد باعتبار خانه ۶ و ۱۱ و سعی خود بمراد رسد باعتبار ۳ که کواه اول است
ساعت ۱ نار بود و بجا نبود که آتش بود دلیل بر تغیر و تبدیل فراح و مطلوبی که باطن ظاهر — و مطلوب و در رمل ظاهر نبود
حاصل نشود مگر باطن باعتبار در خانه ۵ چون ضرب کنیم حاصل شود اما در رمل ظاهر مستقبل
بمراد است باعتبار باد ۲ از مال و معامله آتش و یار و قدوم غایب باعتبار نقطه ۲ لا تعزار این مقام
باعتبار ساعت ۱۲ نار و او مطلوب خود را که نار است در ۱۲ دیده نیست که بمراد رسد او دوستان
و حد مبکاران و کسب کار باعتبار نقطه ۶ و دوستان زیرا که صاحب ۱۱ است و کسد العلم رمل خواهد بود
با این نوع برامد است خمیر نقطه که خاک اوست راندیم به رسیده و او طالب خاک بود
او در جای بیابانی خاک خاک ۶ بود گفتم از بیماری بود گفت گفتم



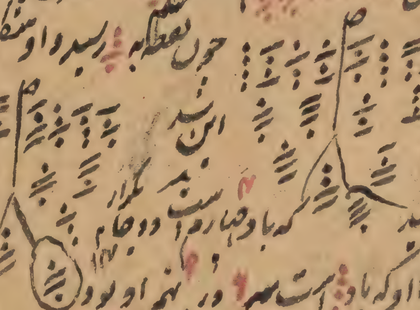
علت اندرون دارد و چشم باز نمیکند و حرف نمیزند و مرض از حمام
دارد و یا درد و بیرون شهر یا خوف قتل یا از حیوان یا از کسی یکی آسیب
و نرسیده و او را که دست خواهد بنا از بی خواهد بود و مثل کنیز و قران و در روز بیاید
دو خط حون نقطه آتش راندیم به ... به ۳ نوبت گفتیم از احوال قومی دیده که بجا راند و یا از نقل
و حرکت قومی دیگر بیمار اند قوم از خانه ۳ گفتیم و بیمار الخیر نقطه بالا رفت و به هم نوبت
که ۷ است و باز در ۸ هم تکرار که صاحب با ضرب کردیم شد و او است که فرزند برادر باشد

صاحب ۸

از علم که آنچه بما بعد هره خارج
... الف ... علم البد
۲۵ ۱۲۸۰ ۱۲

ولک ولک

و یک دلیل بیماری دیگر است که [illegible] که از ضرب پدید آید آتش ششم است و بهر این از [illegible] گفتیم آتش
و باد او قوت دارد و مثلا اگر آتش فرد [illegible] در خانه آب یا خاک واقع شد سوخته باشد و باد نیز اگر
حال دارد و اگر آب و خاک اگر فرد باشد نیز همین قاعده باشد و نیز سوخته توان گفت و خشم باز
بکردن از آنکه نقطه خاک [illegible] است و بجای خود نبود و دیگرش زوج خاک [illegible] بود و نیز
[illegible] تعلق دارد و گفتیم خشم باز نمیکند و حرف نمی بندد و با علت میگردد از جهت آنکه نقطه خاک
که ششم است و مطلوب [illegible] است او در رمل [illegible] و از حمام دارد یا از بیرون هست از آنکه مطلوب
غایبانه است بر این مثال [illegible] حمام گفته شد [illegible] که عمر من چند است یا چند سال خواهم بود
رملی کشیدیم این است [illegible] چون نقطه [illegible] رسید و او منقل [illegible] نبود احتیاج
بانقلاب شد انقلاب کردیم

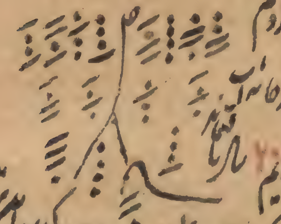


چون نقطه باد [illegible] رسید که باد چهارم است بهر دو جا [illegible]
افزودن را حساب کردیم و نقطه او که باد [illegible] است بیعه در نهم او بود
گرفت زیرا که از اول تا چهارم ساعت است و از پنجم تا هشتم روز و از نهم تا دوازدهم ماه و از سیزدهم [illegible]
سال آمد هم در سخن باد [illegible] در ششم بود در مرکز خود دیگر حساب کردیم [illegible] باشد چون ۲ گیریم [illegible] سیزده
باشد حساب او و چون [illegible] باد [illegible] را بخواهم ۹ خود یافت که مرکز باد است بدلیل آنکه آتش [illegible] یا ده
است چند و خاک هزار ۱۶ را در [illegible] ضرب کردیم و از جهت حاصل سخن کردیم گوییم عشرت [illegible]
عشرات شد ۱۰ عشرات را صد گرفتیم و از شش شصت [illegible] ۱۶ بود چون این حساب ماه بود سال حساب کردیم سیزده سال
۱۶۰

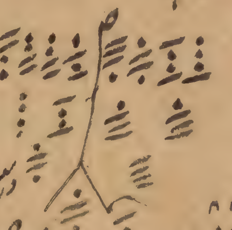
۱۳۰ ۱۶۰ ٥٦

بجز در فانه ۱۵۹ کبد اار
بر ۱۲۰ هفت طعنه ادرم ۲
۹۰ فهم اذم فند ۲۴

و چهار ماه شد نوع دیگر از جهة عمر کسی در رمل دیدیم نسبت چون نقطه حکم بالا بردیم به باد رسید و او را نام هشت از و برو اعتبار کردیم باد ۱۴ او باد است و در ساز بردیم سنین واقع شد هزار الوف است و هزار سال شد چون نقطه ما در خانه آب سال ما فقط بود دیگر از تضعیف کردیم دو هزار و پانصد شد ۲۰ او ۲۰ کم کردیم



بگفتم عمر تو شصت سال هشت دیگر رجعی است نحبت ساعات روز و دیدیم که صاحب طالع را چون کبر بود این نوع
چون نقطه حکم بالا بردیم نحاک موت و نقطه لکن خود و بود گفتم طالع
مولود سال را قولی هست چون نقطه گردیم مط او را که هست در رمل بود
در سیوم و در باطن رمل بود گفتم ساعت اول از دوست و محبوب و مط و معشوق نحار



و جزوی مراد در حقیقه حاصل شود ساعت ۲ که بود و او در رمل ۲ شود یکی بود که روی ...
و زوج اهل را طلب دارد در ۹ و در ۱۰ بود گفتم ساعت دهم گفتگوی سفر و علم و پادشاه و بزرگان واقع
شود و امیدواری رسد ساعت ۳ چون بترتیب نقطه می آیم از خاک نقی نحاک میرسیم چون ... او را
یا فتیم در ۱۶ که در لست خانه خود بود از سکن خود و او مط خود را که است در ۱۴ خود دید در مرکز خود
ساعت مرادی را از جهة که در ۳ خود است نقل و حرکت واقع شود و مط او را که در ۱۴ خانه یافتیم از
ورنیز ان دوباره غایب و غایب گفتگوی چندی سبب شود و لکن خوشحالی بود ساعت ۴ خاک است و او مط خود
هر خاک است در ۹ خود دید و در مرکز خود یافت که هم در این ساعت بر مرغاده صحبت و گفتگوی سفر و علم
و مقام رود ساعت ۵ که خاک است او مط خود را که است در ۱۱ و در ۱۴ و در ۱۶ خود دید دلیل
۱۵ ۱۴ ۴
ار بهار روز سیوم
۲۱۶

الفرد ام

۱۱ دالمس ولا
۲۵۰۰
۲۴۰۰

بیت خاک نور
۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱
۵ ۶ ۶ ۸ ۲ ۳ ۳ ۴

ساعه ۱ ۵ کاک
ساعه ۲ ۶ کاک
۳ ۷ کاک
۴ ۸ کاک
۵ ۱ کاک
۶ ۲ کاک
۷ ۳ کاک
ساعه ۸ ۴ کاک
ساعه ۹ ۱۴ اس

قدوم غایب و خرید و فروخت و از سفر و خواب مجهول و دوستان و چهارپا و بند و زندان و قفل و حرکت

واقع شود ساعت که خاک است و او طالب خاک است و مطلوبش در رمل بود و جایش بود که از فرد

زوج واقع شده در خانه‌ها که ضد او است نشست احتراز او است زیرا که بجای واقع است از نقش خود

و بزرگان واقف باشد ساعت زوج خاک و او طالب خاک زوج است و او در رمل موجود نیست

بجایش زوج خاک بود گفتیم در این صنعت فایده باشد چون نسبت خاک است که ساعت است در یکی

زوج بود و مطلوب او زوج خاک است و او اول رمل بود که او نسبت دیگر است که مطلوب از ازواج او

و منسوب خانه در حاصل باشد ساعت چون در خاک تمام لازم و از آن آتش هم حرکت کرد

خاک به رسید و تمام و خاک خاک بود و پس ابتدا از آتش چهارم رسیده آتش است و مطلوب او

آتش است و جا تکرار کرده دو جا در خاک و یکی در خانه سه پس ضعیف بروی غالب شد پس این

فایده چنین و از اقربا و ملازمان معشوقان اندک که ورت و دغدغه خاطر و تجسس باشد ساعت نار است

و مطلوب او که نار است در رمل نیست بجای او زوج بود و در خانه ضعیف است آنچه که فرد آتش زوج

در خانه آب قرار گرفت و این صنعت کرده خاطر و پریشان باشد ساعت از نار باشد و او طالب زوج

و زوج نار در خود و بود در خانه و نیست که مطلوب نقطه حاصل شود چنانکه زوج آتشی در خانه خاک

و بذل او نیز است تکرار کرد اما از نفس خود کرده خاطر این ساعت با آتش رسید و او بجای آتشی بود از

بود و مطلوب او زوج است و او نیز در رمل بجای آتشی نظر کردیم زوج بود گفتیم از این صنعت نیز مطلوب از اقربا

و نقل و حرکت دوستان حاصل نشود و چون در تکرار کرده است و خیلی ضعیف است از حرکات خانه است

خاک

بر فرد در ارکان خود

هست آتش فرد
1 2 3 4 5 6 7 8
9 10 11 12 13

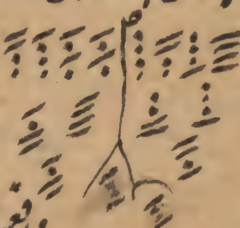
از نار است و او در رمل نبود و بجایش

رمل زدیم

زوج آتش سیوم میگوئیم احوال ایشان میانه بای ساعت ۱۲ آتش است بحسبه بحکم ساعات

این نوع برآمد چون نقطه حکم در خانه ۲ تنزول کرد که خانه باد است حبیب خیر را در خاطر دار

بلند گذرد و چون آنجا نماند و به ۳ رفت مرکز خود بار بگذارم



بجال خود قرار گرفت از مرتبه اعلی تنزل کرد گفتیم تنزل در خیال وطبع تو

واقعست و مطرا که ساعت اوست است و او در خانه ۱۳ گم خانه نار

است قرار یافت و ۱۱ اوست گفتیم تراخیال او مرتبه از بلندی خاطر رسید که آن بهم رسید ساعت آب

است و او طالب است که در رمل هشت بجالس زوج آب است و زوج او طالب زوج آب است

در بجای زوج است دلالت بر نقل و حرکت و صحبت داشتن با جماعتی مردم ساعت چون ترتیب نقطه

میرویم لازم آب باشد و او طالب آب است و او در ۱۳ خود یافت از نقل و حرکت و جای

د علم و هنر خوشحال شود ساعت ۳ بای مطلوب است و در ۱۱ او واقعست که السرلس او بود در

که بر تربیع السرا است دلیل است که از مال غائب و اقربا و فرزندان محبوبان خوشحال مانده ساعت آب

را او طالب آید است بجالس بود در خانه ضد خانه او بار ساقط از و دلیلست که از نفس خود

و مقام گرفته خاطر بهی جنس بتربیت نقطهٔ آمیم ساعت ۷ از ان است و او طالب آتش است و در ۱۱ از

او واقعست دلیلست بر خوشحالی و گفتگو خوش و خبر از جانب غایب و دوستان و طالب ان ساعت است

و او طالب است و در ۱۲ واقع شده که خانه دنیا است دلیلست که غایب رسد و یا خبری از و شنود و از

از ۶ خانه ۱۶

دوستان

در ۷ ۳

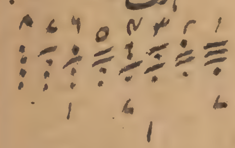
هشت فرد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

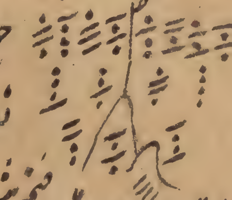
در اول کند

ا		ا
ال		۲
۳		۳
۴		۴
ال		۵
ال		۶
اا		۷

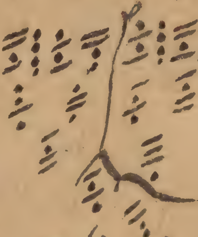
هشت خانه دوم



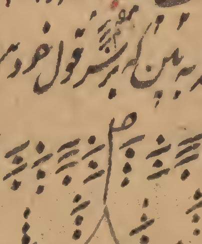
دوستان ... خواستیم که بدانیم این زن چند شوهر کرده است بدین نسبت رمل زدیم برین نوع است



چون نقطه حکم بالا بردیم به ... صورت در ۵ و از وی به ... رسید پس از
نقطه خاک شمار کردیم ۶ او که شوهر او باشد خاک ... بود و خاک او طالب
... است و او را در رمل ... هم شوهر او نگفتیم و باز از خاک ... شمار کردیم ۶ او خاک ... بود و در رمل بود
بجای آتش ... بود و خاک او طالب خاک ... مینشیند و او نبود در رمل بود پس گفتیم یک شوهر دیگر هم کرده مثلاً
اگر نقطه بخانه ۶ رسید و از انجا تا بخانه اول برود بهر خانه نگاه باید کرد جدا جدا و مطلع او را دید
و حکم کردن ... اگر خواهیم که دوستی راست است یا دروغ معلوم کنیم رمل کشیدیم برین نوع چون نقطه حکم



بالا بردیم به ... رسید و به ... اعتبار کردیم باز در عکس طالع نظر کردیم
بود دوستی راست است از ... گوییم زیرا که خاک ... است بر ولای نقطه
و دوستی بر ... قاعده بغیر ولا ... افتد و از دوستی راست و حیلی دیگر
برسد از نقطه خاک ... بر ولا شمار کنند تا ... باشد پس طالع اگر ... باشد پس دوستی راست او ...
و دوستی حیلی او ... باشد والسلام ... اگر کسی سوگند دهد ... با شخص قول گفته که دیگر باره این کار
نکند به بین که بر سر قول خود هست یا نه راست میگوید یا دروغ بدین نسبت رملی کشیدیم است



چون نقطه حکم بالا بردیم به ... رسید در ... انسان و نقطه خاک او طالب خاک ...
است و در رمل هر جا بود گفتیم بر سر قول خود هست اما چون در نقطه
خاک در خانه ... بود گفتیم در عهد خود سست و دیگر آنکه خاک ... طالب خانه ...

است و او را در ۲ یافت و او شکل ناقص است باز خاک طالب و را او در ۱۶ دیده حال است

و نجا بقوه است پس اول به رسید و او مطلوب خود را قوی حال یافت که هم اول برخیزد چو در بردار

بود و چون نگرد دیدیم پیوست و مطلوب شکل ناقص است یکمرتبه برگردد و از انجا باز پیوست و مطلوب او اگر

است در ۱ دیده و او نیز در خانه ۱۱ باد بود و دلیل است بر سستی عهد او اگر بجهة محبوب رملی کشد

که از این محبوب امید حاصل است یا نه این نوع برامد است چون نقطه حکم بالا تر به رسید

واز و بر وا شمار کردیم باد خود مطلوب است جهة انکه نقطه هم او نیست

که خانه محبوب است در رمل بود و یکبار پس بود پس معلوم از این

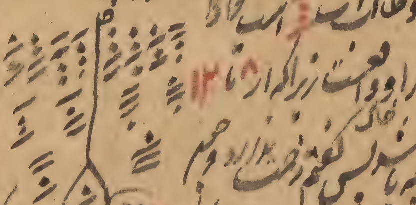


فایده هست همین نوع رمل انداختیم بجهة کل احوال شخصی که رمل از برای او بود

چون نقطه حکم بالا به در ۸ رسید و او طالب آب است

در ۱۲ یافت که خانه خاکست و باز در او و دعوت زیرا که از ۸ تا ۱۳

هیچ خانه است پس مطلوب خود را در ۵ دیدیم یافتیم پس گفتیم زحمت بسیار دارد و جسم



مستقبل او را نگاه کردیم خاک بود و در دو جا نگاه کردیم یکی در ۹ و در نجا ضعیف بود گفتیم

چند روزی بیماری کشد و چون باز در ۱۶ بود که مرکز موافق است گفتیم بیماری بسلامت برطرف شود

و چون میخواستیم معلوم کنیم که این شویش از کی یافته در ۲ او نگاه کردیم آب بود و او مطلوب خود را کم

است در رمل یافت گفتیم حالا بیماری ندارد پس مستقبل آب که خاک است در خانه پس هم

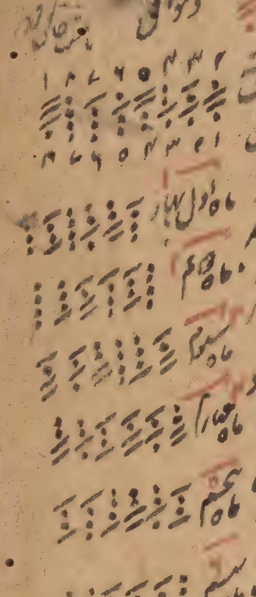
بود گفتیم این کس را بیماری واقع خواهد شد از کمر و میان احوال این را خواستیم معلوم کنیم کمر می میرد یا نه

ای

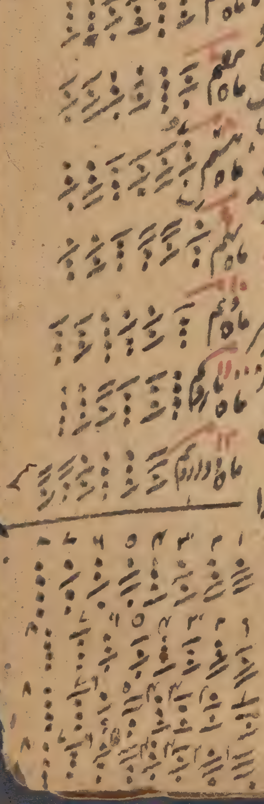


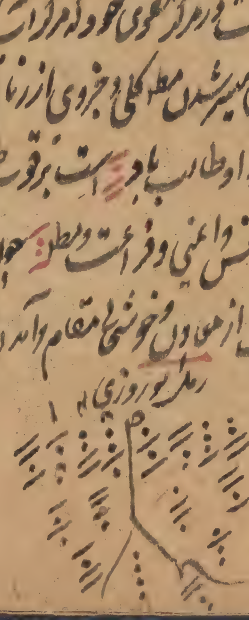
رملی که بیمار به شود یا می میرد دانسته شود چون نقطهٔ حکم بالا بردیم به [illegible] در ۴ هبوط بود و خاک [illegible] طالب خاک بود
و او را در مرکز غیر موافق بود و در خانهٔ بیماری او نگاه کردیم که خاک [illegible]
بود خاک و او مطلوب خود را که خاک است دریافت و در ۸ او خانهٔ خوف
و خطر دیدیم منسوب به آتش زوج خاک بود و او مطلوب خود را که زوج آتش است
ندید و مستقبل طالع او نظر کردیم که آتش است بیشتر در مرکز موافق بود گفتیم این کس از بیماری صحت یابد

رمل دیگر که فصل بفصل ماه بماه حکم کنند رمل این است چون نقطهٔ حکم بالا بردیم به ۱ [illegible] رسید و در [illegible] پس فصل بهار
بادی باشند چون او در گذشت و به ۶ [illegible] رسید و از و نیز در گذشت و به ۸ [illegible] رسید پس احوال [illegible] ماه اول
اول چون به [illegible] رسید و او طالب [illegible] است و او را در میزان یافت در مرکز مقوی خود [illegible] و نسبت
به رسیدن مال غایب اندکی خوف و ترک از جا و یا مقوی خود و یا عامل خود و چون آنجا قرار نگرفت به
[illegible] رسید و او طالب [illegible] است و این در رمل بنود و نسبت که هر چه طلب نماید حاصل شود و نیز نقل و
حرکت واقع شود و باز واقف باشند که چیزی فوت نکنند و باز آنجا قرار نیافت و به [illegible] رسید و او طالب
[illegible] است و او را در ۳ خود یافت در مرکز مقوی خود که مرکز ثابت است و نسبت به نقل و حرکت و داد و ستد
و غایب و مطلب و امیدواری میسر شدن مطلب کلی و جزوی از زنان و انبازان [illegible] بهار
درین ماه چون دور به [illegible] رسید و او طالب باد [illegible] است بر قوت طالع [illegible] و ابتدای کارها خیر و بهتر
و رای و راستی خواب و سلامتی نفس و ایمنی و فراغت و مطلب [illegible] چون [illegible] و در ۲ و [illegible] دلیل است بر قوت
[illegible] و فتوح و راحت و منفعت از [illegible] و خوشی مقام و آمدن غایب و خبر خوش [illegible] دلیل که [illegible] را



رمل نوروزی





با ... ضرب کنی ... میشود و او دل شکل خاک و سایر نقاط برین طریق میرود و مطلوب ... است و او را در ... یابد و در مرکز

که آب است و ضد دوست اوست که آتش باشد و نیز در هیچ منزل جهت آنکه بمرتبه زیر افتاده و دیگر آنکه جای د

غمناکی دارد جهت آنکه چون بر صاحب بیت ضرب کنی ... شود پس دلیل است بر غمناکی و ترس و فسق

و فجور جهت آنکه ترس برو غالب است و غلبه و انبوه لشکر و غلبه در کارها ... آتش ... در خانه آب بد

و آب فقد در خانه آتش بد و باد فقد در خانه خاک بد و خاک فقد در خانه باد بد ... نحف را از کوهر

و هر چه میشود خانه ... بود چنین ... نقطه در هر خانه بنهد و باید دید که در چند هم خود و اقعست و او را هر صاحب

خانه ضرب کرده و دیدن که حاصل ضرب با صاحب بیت چند هم یکدیگر اند ... رمل بهر نیتی که زده باشد

اگر مطلوب نباشد بر جای او نظر کند همه در رمل ساکن او باشد از ضعف و قوت او سخن گوید ... از این ملک میسر شود



که بخرم یا نه باین نیت رملی زدیم این نوع بر آمد چون نقطه همه بالا بردیم

با آتش ... رسید و او مطلوب خود را که ... است در رمل ندید اگر در ... در باطن

نمود از آنکه ... را با ... ضرب کردیم ... بیرون آمد که مطلوب ما چهارم است از جهت خاک ... در خانه آب

مطلوب بود که صاحب ... است گفتیم سال از ملک و مقام داری گفت بلی بعد از آن نقطه طلوع بالا بردیم

اول که ... است بیوست و از جا لبرحض به ... بیوست و تکرار در ... و ... کرده ... فسکل ...

و به ... او ... بود و او در رمل نبود و جای آتش ... بود و او طالب ... است در رمل بود و از خانه او

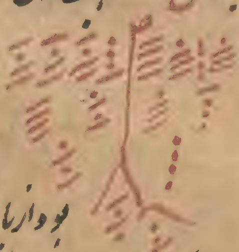
نظر کردیم ... بود چون ضرب کردیم همان ... مید ... شد و در باطن مرکز خود نبود ناظر بغیر تو الی ملک و مقام نخرد اما بود

چون به ... از ... المست و از ۱۲ ۱۵ چهارم

در خانه ... در یاعد ... ۱۵ ... از چهارم

... دوم ... پاسوال

دیگر سوال از جهت زنی که حامله هست یا نه رملی زدیم برین هیئت چنین برآمد که معه مسعود است و آن



چون نقطه ضمیر بالا بردیم به رسید به و مطلوب او که است اما

بود الا با حمره حرکت کرده و در قرار گرفت و مرکز عنبر است که چون ضعیف

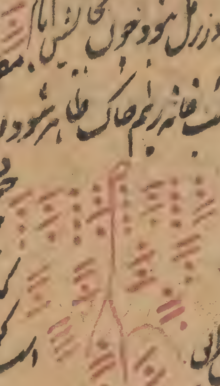
بود از باد کهم مطلوب او است که با ششم است که حمل زن و مهر در

ششم در سکن خود آمده چون نقطه حکم بالا بردیم باز بطریق منتهی شد بر و اعتبار نکرده هم از خاک رفتیم

طریق بود در ششم است و مطلوب خاک که بطریق تا خاک و او در رمل بود چون نگاه کردیم تا بار نبود

گفتیم حامله هست و اگر حامله شود فرزندش نماند باعتبار آنکه چون صاحب خانه پنجم خاک ظاهر شود و با معقود

گرده فرزند شود یا نه بدین هیئت رمل زدیم این بود



ضمیر راندیم بطریق در چهارم نوشت و از آنجا باز در طریق به ششم نوشت

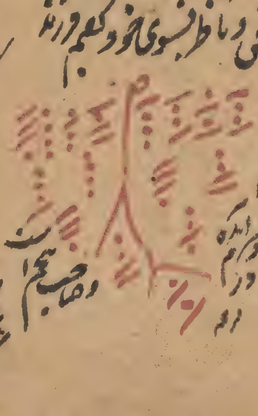
به حمل اوست اما چون بطریق اعتبار کردیم از اس عقله که بجای سکن طالب

را و طالب الشش فرح است و او را در پنجم دیدیم گفتیم سوال از حمل است و از فرزند چون حکم بالا بردیم

بطریق نوشت در دوم و از آنجا روشن کرد در ششم منتهی شد به اما چون بطریق اعتبار کرده ایم

از عقله گرفتیم و پنجم او خاک نقی است و او را اشکار دید در مرکز مواقی و ناظر فسوی خود گفتیم فرزند

شود الا مالکه بی از جهت نقطه خاک و مرکز مواقی فرزند دارد باید



سوال از فرزند مذکر بود یا مونث با این هیئت رملی زدیم باین صورت است

چون نقطه ضمیر بالا بردیم در دوم به رسید که او انکس نشو است که در ...

Margin notes:

حامله ابر

باد دید

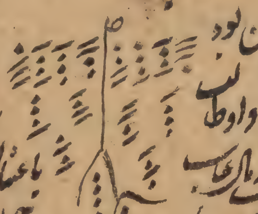
داروس کرد

که اثبات است کو هم

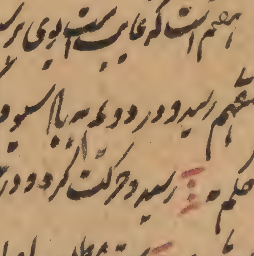
۱۳ و او در رمل نبود و نحاس که طالب خاک است

و صاحب پنجم دیدیم

و مطلوب خود این است و در دوازدهم که بار دهم اوست دید تحت و نسبت که هیچ را با یازدهم الفتی
تمام است زیرا که هر دو خانه امید و سعادات و فرح اند نگفتیم که گمان داری از جهت فرزند بود و نابود
و شری و مالی که او از نقطه حکم که هر نقطه حکم چون بالا بردیم در اول ... منتهی شد و نجم او با ... است
و مطلوب او ... و تکرار آمده در خانه های آبی بقوه و دیگری بجهه آنکه یکی ناظر است و یکی ساقط
نگفتیم فرزند نشود الا ماله ... شخصی سوال از غایب کرد که رمل این بود



چون نقطه حمره که اسی طرفی بود به بالا بردیم در هشتم به لحیان منتهی گشت و او طالب
آتش ... است او را در چهارم یافتیم که سوال از ملک داری غایب و مال غایب ... باعتبار آنکه
در هشتم بود چون آتش ... را دید که مال اوست و چون ... را بیقا ... متولد سوداء
هفتم است که غایب است بوی برسد و مال در این مقام چون نقطه حکم بالا بردیم در سوم به ... رسید و در نهم با
... رسید و در دوم به باسیوم یکی اشارت از دوستان و یکی غایب است ولی از جوانان ... چون نقطه
حکم به ... رسید و حرکت کرد و در چهارم منتهی گشت ... و در مرکز عمر لازم ... نقطه را ... اول
که هفتم وی ... است مطلوب او باد ... است و او را در مرکز عمر دید ساقط ... از آن ... وی
شد و او طالب باد ... است تکرار دید ناظر در مرکز موافق چون مصروف ... مفقود ... ضعیف ... دکار
چون ... را ... دیدم ... او ... بود و مطلوب حمره است و او در یازدهم ... در مرکز خود ... چون
با صاحب خانه آتش ... سوال از بیماری شخصی بود در رمل



دیدیم این ... چون نقطه حمره بالا بردیم در ... به ... رسید طرفی را
اعتبار ... یکی ... فهم ... دو ... طالب باد ... بود دیدی در رمل ...

در مقام ...

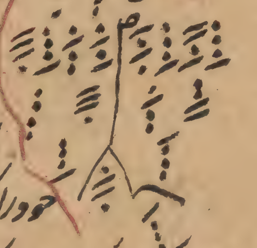
... در ... بود

بیمالش زوج با بود که زوج با ششم است واو طالب زوج بود و در رمل نیز شکل زوج با
است که زوج هشتم است با صاحب خانه یازدهم نگشود بدلیل زوجها گفتیم که از بیمار است و برای بیمار
و خوف و مرگ چون نقطه کلمرا با لا ابردیم و در ششم بخاک پیوست و از آنجا تجاوز کرد و در ششم بخاک
رسید پس ال ارم که از مطلوب هر سه نگویم اول و او خاک است مطلوب خاک است
واو نیکو ار آمده است اما آنکه در سوم است بقوه است زیرا که نقطه او منقود نمود گویم بیماری وی از اهل
و حرکت است یا در خواب دیده است و خانه سوم نخی هر تنها دارد و نقطه نیز دلیل بر خواب است دوم
ششم عقده را القا کردیم خاک است بر مرکز مواقی و مطلوب چون دراکه خاک در مرکز مواقی و نقوه
و نا ظر پس گفتیم این کس بیمار شده و به شده است و باز بیماری دوم در باغ و یا حمام و یا آسیا و یا در جای
خرابه که عمارت نکرده اند با عتبار آن گفتیم که نقطه اول بیماری او در خانه ششم بود که خانه های اول
نقطه خاک در خانه ها بیماری و دیگر نقطه خاک که ششم از خاک است با خط است و نقطه
خاک در ماه و مطلوبش نیز که است و در ماه دافع است این بیمار در اندک روز صحت یابد
اگر در حینی که نقطه به هفتم رسید دلیل صحت بود و به هشتم رسید قوت گرفت و بیمار شد الا باز زود صحت یابد
بجهت آنکه ششم میشود و تکرار رود و نقطه و یکی دیگر چون صاحب خانه که است ضرب کنیم خاک
منقود شود و مطلوبش نیز در رمل منفرد گفتیم این بیمار به شود و صحت یابد بجای مطلوبش بود
واو طالب زوج بود و آن نیز در رمل منفرد پس دلیل صحت است باغ و حمام و غیره هم از آنکه

خاک سوم است و حمام و خانه
مرکب شد و شود و او نیز

فایده سؤال از بیماری شخصی بود و صورت رمل نفس این بود چون نقطه ضمیر بالا بردیم در بیت هفتم [illegible] رسید و مطلوب کس

را که آتش [شکل] است در خانهٔ آب دیدیم گفتیم شخصی مزاج دارد و چون نقطه حکم



بالا بردیم در خاک [شکل] منتهی شد و سیم او که خاک طالب آب است و [شکل] مطلوب

خود را که [شکل] است در مرکز خود دیدیم تکرار نیز داشت در مرکز موافق گفتیم بیماری سخت دارد

پس او گفت که بیماری در کدام عضو من گفتیم دست باعتبار آنکه [شکل] در بار دوم تکرار گرفته بود چون مطلوب

تکرار کند لابد از تکرارش باید گفت که بر جانب خانه ضرب کنیم چون [شکل] با [شکل] که جانب شکل است

شد داد جانب سوم خاک انکیس را به [شکل] ضرب کردیم شد این فرد انکیس زوج سوم [illegible]

از آن گفتیم [شکل] تکرار به توالی کرد نیفتی واقع شده بود و غیر توالی بودی در جانب گفتیم دیگر گفتیم بیمار

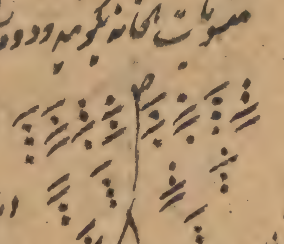
به درد سال است باعتبار آنکه [شکل] در چهارم خود تکرار کرده بود یا آنکه از برادران و خواهران است

خاک [شکل] زوج سوم شده بود نیز گفتیم درد دست بجانب سینه است لیکن باد و پس آنکه در چهارم خود آمده

را که به غیر توالی در چهارم اما حکم بر پشت می‌کردیم والسلام فایده دوای بیمار را از دوم طالع گیرند

دار مطلوب او گویند که بیماری از چه بوده باشد و او را نیز از مطلوب [illegible] در هر خانه که آمده از

منسوبات آن خانه بگویند و دوم [illegible] نیز ببینند که چه نوع چیزی خورده فایده سؤال از بیماری رمل این بود



چون نقطه حکم به بالا بردیم به خاک [شکل] [illegible] [شکل] منتهی گردید در طول

اما چون خاک [شکل] بوده بود [illegible] او از دایره [illegible] است

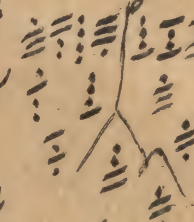
و او طالب خاک [شکل] در ۱۶ بود گفتیم بیماری سخت دارد [illegible]

[illegible] این در رمل نیست [illegible] و او طالب خاک است

[illegible]

[marginalia illegible]

تقطیع حکم احتیاج بنقطه رمل اینست و صورت آن بتیت کشیده بر رمل بود شخصی بیماری از سوال فایده نظر میکند و یکسی میکند



در میزان آن [illegible] از باد [illegible] اعتبار نکرده رسیده چنین طالع را [illegible] در ششم بالا بردیم

بود و اول طالع [illegible] باد بود و وی کشش بود و او در رمل [illegible] بود و او با ششم گرفتیم

است [illegible] طالع باد بود که [illegible] بود بجای کشش در رمل و او نیز [illegible] است و او باد

و این طالع انگه [illegible] بود گفتیم بیماری اعتباری ندارد زیرا که ششم و مطلوبش سه است و نیز مطلوب انکه

بجانه ۶ آمده سیر است و معروف است و نیز در چهارم طالع بعینه باد [illegible] است و او در رمل بود بجای کشش [illegible] بود

و طالع باد [illegible] است و برا دیده در مرکز و و ناظر و [illegible] و دلیل حیات تقویت شد ۵/۵ سوال از مرض اگر

چه عضو دارد گفتیم ضعف سر از جانب راست زیرا که ششم که [illegible] است در رمل بعینه بجای کشش [illegible] است چون

با صاحب خانه که [illegible] است ضرب کردیم [illegible] سه آمد که آتش اول است و تعلق بسر دارد و نیز از حکم

۱۳ سیه انده و ۱۳ نسبت [illegible] دارد و ۱۰ نسبت با اول دارد و بجانب راست از آن گفتیم که بتوالی واقع است

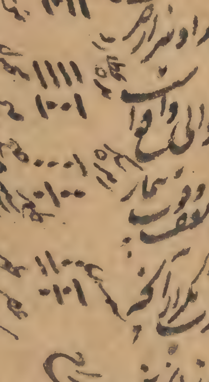
در ۴ سه سه باشد که فایده چنانست که اعضای معیوب را از مطلوب ششم گویند یعنی از لفظ ضعیف بیمار

از آن گویند چنانکه نموده میشود و از ضرب مطلع ششم در خانه که خود آمده است و دیگر اگر که از مکرر ضرب نکرار آنکه

تولد کنند بینی که آن شکل در کدام خانه است از او گویند و با صاحب ۶ خود در آنچه هم خانه دیده است از آن نیز

گویند یا از آن نقطه یا آنکه مطلع ۶ در خانه خود آمده از آنجا نیز گویند و اگر بتوالی افتاده است جانب راست

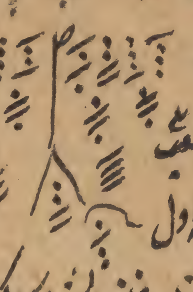
نیز و اگر بغیر توالی جانب چپ باشد فایده سوال دیگر برای بیماری دیده اینست حکم بنقطه



بالا بردیم در ۳ با آتش مونث که نار است او طالب نار ۶ او را دیدگفتیم از دوستان تو کسی بیمار است زیرا که
آتش ۵ آتش ۶ را در ۵ دید و از اینجا حرکت کرده به مونث وسط خود را که در طالع دید گفتیم دو کس بیمار اند
یکی مذکر و یکی مونث باعتبار آنکه تکرار داشت یکی در خانهٔ آتش و یکی در خانهٔ خاک در نار زمرکرو در خاک مونث چنین
نقطهٔ حکم بالا بردیم بجای آتش بطرادیم بود و ۹ او با او بود و وسط او است او تکرار دید در اول و ۸ پس گفتیم
ضعف مرد از گرمی و حرارت است و از آن زن از سردی و خشکی و علاج از دو ۳ طالع گوییم دو یمین طالع از
گرفتیم ۳ وی باد است وسط وی باد است چون در رمل بود بجای آتش بود چون با هیجانه که
است ضرب کردیم شد پس گرمی گرم و تریاک و عرق و گرمی سرد و تر بسبب آنکه نقطه ۲ که نقطهٔ عمر است و زهر کاملا
نقطهٔ باد دو او در رمل نیست وی آتش زوج باد است و این زوج در مرکز موافق دید لیکن ساقط بود
نقطه ۳ که خوف مرگ است بر روی رمل نبود بجای آتش باد بود و او طالب خود را که باد است در مرکز عمر
دید و نقطه ۳ که نقطهٔ عمر و زندگانی است در مرکز موافق دید اگرچه ساقط نشسته بود ۲ از ۸ نقود نیز است
حکم بر زندگانی و صحت بیمار است نه خوف مرگ ۱۵ سوال از بیمار نمود عدد بگرد دیدیم است که نموده

پس گوییم که خوف مرگ است زیرا که وسط خود را در خانه ششم دید

جون نقطهٔ ضمیر که بالا بردیم در سیم به رسید و از آنجا
منتهی شد به گفتیم از بیمار میرسی و مرگ زن است او کجاست
بردیم در هفتم مونث قرار نگرفت تا خانه اول



نوعی رسیت در هفتم
پس نقطهٔ حکم را به بالا
گوییم بیماری بسیار کشیده ۵ ا

یا دراز خواهد کشید باعتبار آنکه نقطهٔ باد زوج است در خانهٔ آتش رسید که دوست او نیست و از جهت بین
خطرناک گذشت نقطهٔ باد در خانه دوست دشمن گردید باد در خانهٔ آب ضعیف تمام است و در خانه

صلیم

۹۲

خاک بهم هلاکت او ردانگاه چون نقطه هم که موافق منتهی شد مرگ ندارد و اگر هم که غیر منتهی می شود خلاصش

بر عکس می باشد و گوییم بیماری وی از ثقل و حرکت است و از گرمی یا از جائی عقد و زحمت وی

از ... تخفات ... نوع دیگر از اصل گفته میشود که بیماری وی از جائی رسیده که حیوان بند بند

مطلوب او — و یا گوشت حیوان خورده یا از جای یا انکه اثر جن دارد و باعتبار انکه ۶ باد ز باد است و او در

اول رمل آمده اگرچه دال بر دیگر مذکور است اما بیماری وی از خانه که مطلوب ... است و او در

ششم واقع است پس اعتبار این حکم بر حیوان کردیم و جن از جهت انکه نقطه و خانه هر دو بادی در

اند دیگر انکه ... ساقط بود اگر از بیماری پرسند که از چه عضو است ابرو کاه و پشت و پای و توابع

گفت که این نظر بی تعلق دارد و اگر از بالا گوییم بر سینه و شکم طریق جنانست که مطلوب طالع

اگر در رمل نباشد نظر کن در خانه او و از او حکم کن و اگر نقطه را در دوری نهی از جهت بیماران ششم

نقطه طالع شده است نقطه را نظر کن که کجاست آن بیماری نفس سائل باشد مثلا اگر مطلوب نفس

در سنه ۹۳۶ — در رمل نباشد نظر کن که در خانه چه آمده است از مطلوب او حکم کن والله اعلم بالصواب تمام

لحیان طریق و سعد داخل عقله ... ای ... ان — انکیس حق و عقله خیس ای ... ان

فرح است و بیاض عتبه خارج حمره — اسود جمع و اجتماع ... ای ... جهان

زهره ناهید شکر — قمر ماه — بهرام مریخ — سمس آفتاب

Persian manuscript on mystery of numbers and the occult. This copy was made in 936 A.H. = 1528 A. D.